



Université Tarbiat Modares (TMU)  
Faculté des sciences humaines

Mémoire soutenu pour le Master de Traduction Française

Au titre de:

**Etude des sèmes afférents et inhérents et leur traduction dans *Madame Bovary*, l'œuvre de *Flaubert***

Présenté par:

**Babak Ashtari**

Directeur de Recherche:

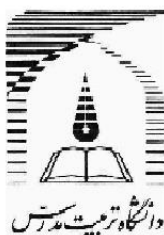
**Dr. Hamid Reza Shairi**

Janvier - 2015

*Au nom de Dieu*

*Le Grand et Le*

*Miséricordieux*




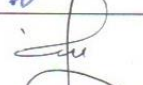

## Preuve de l'acceptation du mémoire de Master par le comité des professeurs présents dans la soutenance de l'étudiant

**Au nom de Dieu**

les profs membres du comité de juré ont analysé le mémoire de Master de  
**M. Babak Ashtari** intitulé:

**Etude des sèmes afférents et inhérent et leur traduction dans Madame  
Bovary, l'oeuvre de flaubert**

et l'approuvent du point de vue du contenu et de la forme pour l'obtention du  
diplôme de la Maîtrise.

signature	le niveau	nom et prénom	membres du juré	
	Associé	Dr. Hamid Reza Shairi	Directeur de recherche	1
	Professeur Adjointe	Dr. Parivash Safa	Consultante	2
	Associé	Dr. Rouhollah Rahmatian	Représentant d'études supérieures	3
	Associé	Dr. Rouhollah Rahmatian	Examineur	4
	Associée	Dr Nahid Jalili Marand	Examinatrice	5

## آیین‌نامه حق مالکیت مادی و معنوی در مورد نتایج پژوهشهای علمی دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه: با عنایت به سیاست‌های پژوهشی و فناوری دانشگاه در راستای تحقق عدالت و کرامت انسانها که لازمه شکوفایی علمی و فنی است و رعایت حقوق مادی و معنوی دانشگاه و پژوهشگران، لازم است اعضای هیأت علمی، دانشجویان، دانش‌آموختگان و دیگر همکاران طرح، در مورد نتایج پژوهشهای علمی که تحت عناوین پایان‌نامه، رساله و طرحهای تحقیقاتی با هماهنگی دانشگاه انجام شده است، موارد زیر را رعایت نمایند:

ماده ۱- حق نشر و تکثیر پایان‌نامه/ رساله و درآمدهای حاصل از آنها متعلق به دانشگاه می باشد ولی حقوق معنوی پدید آورندگان محفوظ خواهد بود.

ماده ۲- انتشار مقاله یا مقالات مستخرج از پایان‌نامه/ رساله به صورت چاپ در نشریات علمی و یا ارائه در مجامع علمی باید به نام دانشگاه بوده و با تایید استاد راهنمای اصلی، یکی از اساتید راهنما، مشاور و یا دانشجوی مسئول مکاتبات مقاله باشد. ولی مسئولیت علمی مقاله مستخرج از پایان‌نامه و رساله به عهده اساتید راهنما و دانشجو می باشد.

تبصره: در مقالاتی که پس از دانش‌آموختگی بصورت ترکیبی از اطلاعات جدید و نتایج حاصل از پایان‌نامه/ رساله نیز منتشر می‌شود نیز باید نام دانشگاه درج شود.

ماده ۳- انتشار کتاب، نرم افزار و یا آثار ویژه (اثری هنری مانند فیلم، عکس، نقاشی و نمایشنامه) حاصل از نتایج پایان‌نامه/ رساله و تمامی طرحهای تحقیقاتی کلیه واحدهای دانشگاه اعم از دانشکده ها، مراکز تحقیقاتی، پژوهشکده ها، پارک علم و فناوری و دیگر واحدها باید با مجوز کتبی صادره از معاونت پژوهشی دانشگاه و براساس آئین نامه های مصوب انجام شود.

ماده ۴- ثبت اختراع و تدوین دانش فنی و یا ارائه یافته ها در جشنواره‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی که حاصل نتایج مستخرج از پایان‌نامه/ رساله و تمامی طرح‌های تحقیقاتی دانشگاه باید با هماهنگی استاد راهنما یا مجری طرح از طریق معاونت پژوهشی دانشگاه انجام گیرد.

ماده ۵- این آیین‌نامه در ۵ ماده و یک تبصره در تاریخ ۸۷/۴/۱ در شورای پژوهشی و در تاریخ ۸۷/۴/۲۳ در هیأت رئیسه دانشگاه به تایید رسید و در جلسه مورخ ۸۷/۷/۱۵ شورای دانشگاه به تصویب رسیده و از تاریخ تصویب در شورای دانشگاه لازم‌الاجرا است.

«اینجانب.....**بابک اسیری**..... دانشجوی رشته.....**مهندسی مکانیک**..... ورودی سال تحصیلی.....**۱۳۹۱**..... مقطع.....**کارشناسی ارشد**..... دانشکده.....**علوم پایه**..... متعهد می شوم کلیه نکات مندرج در آئین نامه حق مالکیت مادی و معنوی در مورد نتایج پژوهش های علمی دانشگاه تربیت مدرس را در انتشار یافته های علمی مستخرج از پایان نامه /~~رساله~~ تحصیلی خود رعایت نمایم. در صورت تخلف از مفاد آئین نامه فوق الاشعار به دانشگاه وکالت و نمایندگی می دهم که از طرف اینجانب نسبت به لغو امتیاز اختراع بنام بنده و یا هر گونه امتیاز دیگر و تغییر آن به نام دانشگاه اقدام نماید. ضمناً نسبت به جبران فوری ضرر و زیان حاصله بر اساس برآورد دانشگاه اقدام خواهم نمود و بدینوسیله حق هر گونه اعتراض را از خود سلب نمودم»

امضا:.....**Babak Asiri**.....

تاریخ:.....**۹۴/۹/۱۵**.....

## آیین نامه چاپ پایان نامه (رساله) های دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس

نظر به اینکه چاپ و انتشار پایان نامه (رساله) های تحصیلی دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس، مبین بخشی از فعالیتهای علمی - پژوهشی دانشگاه است بنابراین به منظور آگاهی و رعایت حقوق دانشگاه، دانش آموختگان این دانشگاه نسبت به رعایت موارد ذیل متعهد می شوند:

ماده 1: در صورت اقدام به چاپ پایان نامه (رساله) ی خود، مراتب را قبلاً به طور کتبی به «دفتر نشر آثار علمی» دانشگاه اطلاع دهد.

ماده 2: در صفحه سوم کتاب (پس از برگ شناسنامه) عبارت ذیل را چاپ کند:

«کتاب حاضر، حاصل پایان نامه کارشناسی ارشد/ رساله دکتری نگارنده در رشته \_\_\_\_\_ است که در سال \_\_\_\_\_ در دانشگاه تربیت مدرس به راهنمایی سرکار خانم/جناب آقای دکتر \_\_\_\_\_، مشاوره سرکار خانم/جناب آقای دکتر \_\_\_\_\_ و مشاوره سرکار خانم/جناب آقای دکتر \_\_\_\_\_ از آن دفاع شده است.»

ماده 3: به منظور جبران بخشی از هزینه های انتشارات دانشگاه، تعداد یک درصد شمارگان کتاب (در هر نوبت چاپ) را به «دفتر نشر آثار علمی» دانشگاه اهدا کند. دانشگاه می تواند مازاد نیاز خود را به نفع مرکز نشر در معرض فروش قرار دهد.

ماده 4: در صورت عدم رعایت ماده 3، 50٪ بهای شمارگان چاپ شده را به عنوان خسارت به دانشگاه تربیت مدرس، تادیه کند.

ماده 5: دانشجو تعهد و قبول می کند در صورت خودداری از پرداخت بهای خسارت، دانشگاه می تواند خسارت مذکور را از طریق مراجع قضایی مطالبه و وصول کند؛ به علاوه به دانشگاه حق می دهد به منظور استیفای حقوق خود، از طریق دادگاه، معادل وجه مذکور در ماده 4 را از محل توقیف کتابهای عرضه شده نگارنده برای فروش، تامین نماید.

ماده 6: اینجانب با یک استری دانشجوی رشته \_\_\_\_\_ با نام خانوادگی \_\_\_\_\_ قطع همکاری می کنم.

تعهد فوق و ضمانت اجرایی آن را قبول کرده، به آن ملتزم می شوم.

نام و نام خانوادگی: \_\_\_\_\_

تاریخ و امضا: ۹۴/۹/۱۵

Babak Aghaie



**Université Tarbiat Modares (TMU)**

**Faculté des sciences humaines**

Mémoire soutenu pour le Master de Traduction Française

Au titre de:

**L'étude des sèmes afférents et inhérents et leur traduction dans  
Madame Bovary, l'œuvre de Flaubert**

Présenté par :

***Babak Ashtari***

Directeur de recherche :

***Dr. Hamidreza Shairi***

Professeur consultante :

***Dr. Parivash Safa***

Mois – l'année de fin d'études :

***Février 2015***

*A Hamid Reza Shairi,*

*PROFESSEUR, MEMBRE DE LA FAC ET  
DIRECTEUR DU DEPARTEMENT DU FRANÇAIS DE  
L'UNIVERSITE TARBIAT MODARES*

*Cher Professeur,*

*Permettez-moi d'inscrire votre nom, pleins d'égards, en tête de  
mon mémoire car il n'a obtenu, en effet, son droit d'existence  
que grâce à vos considérations et à la plénitude de votre  
sagesse.*

*Acceptez donc, à la présente, l'expression de ma gratitude, qui,  
si grande qu'elle puisse être, ne sera jamais à la grandeur de  
votre esprit.*

*Babak Ashtari*

## **Abstract:**

One of the biggest obstacles that all students of language translation disciplines confront during their academic life is to discover a way to transfer cultural events and facts that will be empty in other civilizations. These cultural variations normally result in some sort of ambiguity in content and misunderstandings provoked for the process of translation. The root to this problem is not normally how the translation is done, but how much it is understood, recognized and acknowledged in other civilization.

In this regard, the multidimensional question of interculturality, already limited in the framework of translation, is analyzed following a linguistico-semantic approach called **componential analysis of culture into afferent and inherent semantic features**, the last of which is also known in linguistics as **seme**. The goal of such analysis is to recognize and categorize the different types of cultural differences in a translated text and to study them in the perspective of its readers.

For this purpose, *Madame Bovary*, masterpiece of *Flaubert*, French novelist of XIXth century is chosen as the subject of analysis for its wealthy text including many examples of both afferent and inherent semantic features, and especially for its capacity to embody all our theoretical concepts.

The present research is a briefing to culture and its afferent/inherent questions in respect of context, figures of speech, lexico-grammatical structures of the translated text and inferential capacities of its readers. The result, which would be in form of manifestations based on meaning analysis, show cases in which the translator demonstrates some unusual behavior caused by cultural differences and semantic difficulties, overcoming of which would be ultimate challenge of any translator.

Besides, the study of human meaning cognition has provided a key for judgments about translation (criticizing or justifying decisions, visions or influences on receiving culture according to the translation approaches adopted).

Tags: *interculturality, componential analysis, meaning analysis, afferent inherent features*



## Résumé :

L'un des plus grands obstacles reconnu dans l'activité de la traduction qu'a sûrement confronté tout apprenant de cette filière d'étude dans les milieux scolaires, c'est la question d'interculturalité qui peut provoquer surtout des cas d'incompréhensions et d'ambiguïtés en ce qui concerne les intentions et les vœux d'originaux mentionnés de la part de l'auteur en raison des creux dans les savoirs encyclopédiques du lecteur cible.

C'est pourquoi à la présente occasion, et en voie de développer une autre facette de la question multidimensionnelle d'interculturalité, nous avons tenté de démontrer un perspectif linguistico-sémantique, intitulé **analyse sémique de la culture en sèmes afférents et inhérents**, qui a comme fonction de répertorier l'interculturalité selon la compréhension et le positionnement du lecteur cible.

A cet objectif, *Madame Bovary*, l'œuvre de *Flaubert* contenant tout à la fois les meilleures instances inhérentes et afférentes, est analysée et nous a fourni ainsi un corpus analytique ayant parfaitement la capacité de combler les besoins essentiels de notre recherche.

Par ce biais, la culture et ses enjeux afférents/inhérents sont étudiés dans le cadre du contexte, des figures du style, des structures lexico-grammaticales et de la capacité inférentielle du lecteur et le résultat, qui serait en effet un ensemble de manifestations fondées sur le principe d'analyse du sens, constitue une série de cas où le traducteur va normalement démontrer des comportements inaccoutumés par le fait des variations culturelles et des difficultés sémantiques dont toute actualisation dans la langue cible ne serait en effet qu'un grand défi des compétences du traducteur.

Egalement, nous avons mis en compte des différentes manières de réception du sens dans le cas des sèmes afférents et inhérents et en conséquence, nous avons réussi à justifier les choix et les comportements des traducteurs au moment de la traduction et discerner ainsi les prises de position et les points de vue essentiels des traducteurs et les circonstances de leur choix concernant la culture.

Mots-clés : interculturalité, analyse sémique, analyse du sens, sème afférent/inhérent

## TABLE DES MATIERES:

---

<b>INTRODUCTION .....</b>	<b>1</b>
1. DEFINITION DU SUJET DE LA RECHERCHE : .....	2
2. PROBLEMATIQUE DE LA RECHERCHE : .....	3
3. QUESTIONS DE LA RECHERCHE : .....	4
4. HYPOTHESES DE LA RECHERCHE : .....	4
5. METHODOLOGIE DE LA RECHERCHE : .....	5
6. PRESENTATION DES CHAPITRES : .....	5
7. OBJECTIFS DE LA RECHERCHE : .....	5
 <b>CHAPITRE I : .....</b>	<b>7</b>
INTRODUCTION .....	8
1.1 DES FACTEURS COMPLEXES ET DES DIFFICULTES QUI REFLETENT SUR LA QUESTION DU SENS : .....	8
1.1.1 <i>Entre sens et signification</i> : .....	8
1.1.2 <i>Le sens et les doubles notions de traduction sourcière/ciblisme</i> : .....	10
1.1.3 <i>Les propriétés du sens</i> : .....	10
1.1.4 <i>Entre sens et équivalence</i> : .....	13
1.2 ANALYSE SEMANTIQUE ET DES PROPRIETES SEMIQUES DU TEXTE : .....	14
1.2.1 <i>Signifiant/signifié et des rapports syntagmatiques/paradigmatiques</i> : .....	14
1.2.2 <i>La notion du champ</i> : .....	15
1.2.3 <i>Les champs lexico-sémantiques</i> : .....	16
1.2.3.1 Champ lexical: .....	16
1.2.3.2 Champ sémantique : .....	17
1.2.4 <i>Approche onomasiologique et sémasiologique</i> .....	19
1.2.5 <i>Analyse componentielle ou sémique</i> : .....	19
1.2.5.1 Différents types de sème : .....	23
1.2.5.2 Classème, sémantème et vertuème : .....	23
1.2.6 <i>Isotopie, logique sémantique interne du discours</i> : .....	24
1.3 ANALYSE PRAGMATIQUE DU SENS ET SA COMPREHENSION CHEZ LES LECTEURS : .....	26
1.3.1 <i>Phraséologie et parémiologie</i> : .....	27
1.3.2 <i>Les actes de parole ou le vrai sens de la phrase</i> : .....	27
1.3.3 <i>La Pertinence, logique inférentielle de l'énoncé</i> : .....	30
1.3.4 <i>Contexte ou environnement de parole, la base de la pragmatique</i> : .....	32
1.3.4.1 <i>Perspectif du contexte</i> : .....	34
1.3.4.2 <i>Le contexte culturel chez les lecteurs cibles</i> : .....	35
CONCLUSION : .....	36
 <b>CHAPITRE II : .....</b>	<b>38</b>
INTRODUCTION : .....	39
• <i>Culture ou nourriture civile</i> : .....	39

2.1 QU'EST-CE QUE LES SEMES AFFERENTS ET INHERENTS :	40
2.1.1 Les sèmes afférents et inhérents selon le contexte :	42
2.1.2 Les sèmes afférents et inhérents selon la culture :	44
2.1.2.1 Gradation des afférents et inhérents dans la langue cible :	44
2.1.2.2 L'influence des afférents et inhérents et le phénomène de dissonance culturelle :	48
2.2 INFLUENCE DES SEMES AFFERENTS ET INHERENTS DANS LE FONCTIONNEMENT DES FIGURES DE	
STYLE ET DE RHETORIQUE :	50
2.2.1 Les figures de styles afférentes :	50
2.2.2 Les figures qui renforcent les particularités inhérentes :	54
2.2.3 Les figures contenant toute à la fois les propriétés afférentes et inhérentes :	55
2.2.4 D'autres cas où les propriétés afférentes et inhérentes cohabitent :	57
2.3 LE SENS INHERENTS ET AFFERENTS SELON LES STRUCTURES LEXICO-GRAMMATICALES :	59
2.4 L'INTERLOCUTEUR ET QUELQUES PROCESSUS DE LA COGNITION LINGUISTIQUE DES ASPECTS	
AFFERENTS ET INHERENTS :	61
2.4.1 Attention :	62
2.4.1.1 Sélection :	62
2.4.1.2 Abstraction :	63
2.4.2 Comparaison :	64
2.4.2.1 Arrière-plan/relief :	64
2.4.2.2 Métaphore :	66
2.4.3 Perspectif :	66
2.4.3.1 Orientation :	68
2.4.3.2 Subjectivité/objectivité :	68
CONCLUSION :	70
<b>CHAPITRE III :</b>	<b>72</b>
INTRODUCTION :	74
3.1 DIFFERENTS TYPES DE SEMES AFFERENTS :	74
3.1.1 Sème afférent socialement normé :	75
3.1.2 Sème afférent contextuel :	75
3.2 LE STATUT DE LA CULTURE ET LA DISSONANCE DANS L'ŒUVRE DE <i>FLAUBERT</i> :	76
3.2.1 Les purement inhérents :	76
Curé :	76
Chantre :	77
La description du chapeau de Charles Bovary :	79
3.2.2 Les semi-inhérents :	80
3.2.2.1 La dissonance et le processus de retrouver la consonance :	82
3.2.2.2 Les processus cognitifs :	83
3.2.3 Les purement afférents :	83
En cinquième année:	83
Les processus cognitifs :	85
3.2.4 Les semi-afférents :	86
L'étude :	86
L'étude et la dissonance :	87
Les processus cognitifs qui entrent en jeu :	88
La récitation des leçons :	89
La dissonance de récitation des leçons :	90
Les processus cognitifs :	90
3.3 LE STATUT DES FIGURES DU STYLE AFFERENTES ET INHERENTES DANS L'ŒUVRE DE <i>FLAUBERT</i> :....	90

3.3.1 Les figures du style inhérentes :	90
3.3.1.1 Hyperbole :	90
Ecouter de toutes ses oreilles :	90
Mille servilités et vingt mauvais lieux :	91
3.3.2 Les figures du style afférentes :	92
3.3.2.1 La métonymie :	92
Le boudin :	92
3.3.2.2 La comparaison :	93
Comme un pétard mal éteint :	93
3.3.2.3 La métaphore :	94
Le bond :	94
Crescendo :	95
Eclat de voix :	95
3.3.2.4 Euphémisme :	95
Faire sonner haut ses éperons :	96
Les questions cognitives au moment de la lecture de la traduction :	96
3.3.3 Les cas où les particularités afférentes et inhérentes cohabitent :	97
3.3.3.1 La catachrèse :	97
Rire éclatant :	97
Les processus cognitifs :	98
3.3.3.2 Les propriétés qui riment avec le texte :	98
Bonneterie :	98
3.3.3.3 D'autres cas où les afférents et inhérents cohabitent :	100
Etre en courses :	100
3.4 LES AFFERENTS ET INHERENTS ET LES STRUCTURES LEXICO-GRAMMATICALES DE <i>MADAME BOVARY</i> :	
.....	101
3.4.1 Aspects verbaux :	101
CONCLUSION :	103
<b>CONCLUSION</b> .....	<b>109</b>
LES PARTICULARITES AFFERENTES ET INHERENTES :	111
CLASSEMENT DES PARTICULARITES AFFERENTES ET INHERENTES :	111
LE STATUT DES AFFERENTS ET INHERENTS DANS LA TRADUCTION :	112
ETUDE DES SEMES AFFERENTS ET INHERENTS DE <i>MADAME BOVARY</i> L'ŒUVRE DE FLAUBERT :	113
LES OBJECTIFS ACCOMPLIS :	114
LE PERSPECTIF DE L'AVENIR :	115

## Liste des schémas et des tableaux :

---

### Chapitre I :

Table 1.1 Les propriétés du sens pour le mot « Biche ».....	13
Table 1.2 Les propriétés du sens pour le mot persan « آنتن ».....	13
Table 1.3 L'analyse componentielle des phonèmes occlusifs dorso-palatal.....	20
Table 1.4 Analyse componentielle des phonèmes occlusifs sourds.....	20
Table 1.5 Analyse sémique des sièges - B. Pottier.....	21
Table 1.6 La traduction de l'interjection « ah ! » selon la charge perlocutoire.....	29
Table 1.7 la traduction des jurons de la famille du mot « sacré » selon la charge perlocutoire.....	29
Table 1.8 un exemple des différentes couches sociales et leurs différents points de vue.....	36

---

### Chapitre II :

Table 2.1 une catégorisation des figures du style selon les fonctionnements afférents et inhérents.....	57
Table 2.2 Quelques mots dont le genre provoque un sens afférent.....	60

---

### Chapitre III :

Table 3.1 analyse componentielle de l'unité lexicale « chantre ».....	78
Table 3.2 Ancien système éducatif iranien de l'école élémentaire au lycée.....	84
Table 3.3 système éducatif en France de l'école élémentaire au lycée.....	85
Table 3.4 schémas récapitulatifs des principaux types de sèmes afférents et inhérents de <i>Madame Bovary</i> de <i>Flaubert</i> .....	104

## Listes des figures et des images :

Figure 2.1 processus de la cognition du contexte.....	43
Figure 2.2 les différents processus de compréhension des sèmes afférents et inhérents chez l'interlocuteur.....	70
Image 3.1 certains « bonnets » illustrés après avoir cherché ce mot à « Google image ».....	81
Image 3.2 certains « bonnets à poil » illustrés après avoir cherché ce mot à « Google image ».....	81
Image 3.3 certains « bonnet de coton » illustrés après avoir cherché ce mot à « Google image ».....	82

# Introduction

## Introduction :

### 1. Définition du sujet de la recherche :

Aujourd'hui, le monde de la traductologie est dominé par les théories qui considèrent l'auteur et son style comme le pivot central de toute sorte de recherches scientifiques. Elles voient le jour au quotidien et fréquentent les écoles de traduction et travaillent chacune sur l'une des particularités de l'auteur et son influence sur la traduction. Les notions théoriques telle que la traduction *sourcière*, la traduction *cibliste*, la question de *fidélité* ou encore quelques merveilles rhétoriques comme les belles infidèles sont en effet les fruits de ces mêmes pensées théoriques. Mais quelle est la place du lecteur cible ou le traducteur en tant que le lecteur du texte source dans ce milieu? Quelle est la place que peut occuper la capacité de leur compréhension dans le cas d'une traduction ? Quel est la source du décalage entre les sens obtenus par les différents lecteurs d'une même œuvre ?

il n'y a aucun doute que dès le début des communications internationales, l'homme a perçu des décalages dans sa faculté de cognition en ce qui concerne les intentions cachées, les sous-entendus et les inférences évidentes qui se manifestent parfois dans les propos des membres d'une autre société parlante. Il a donc immédiatement saisi l'importance de surmonter les variations interculturelles et pour ainsi dire a défini un projet assez vaste à étudier sous le nom de différences culturelles.

Il existe une pluralité de sciences humaines qui sont entrées en jeu à cette étude scientifique des variations culturelles comme la linguistique, la psychologie ou la sociologie mais c'est plutôt une approche linguistique adoptée par de grandes figures structurales tels que « Pottier », « Cosérieu » et, plus tard « Rastier » que la question est développée d'un point de vue singulier et qui nous intéresse ici.

Cette approche, intitulé **le modèle d'analyse sémique**, comprend la décomposition du signifié d'un signe linguistique en plusieurs plus petits morceaux, nommé chacun un « sème » (*Baylon et Mignot, 1995 : 123*) qui pourront désigner, pour nous, le cadre



d'analyse sémantique des éléments culturels importants. Parmi ces éléments se trouvent les registres particuliers, les sens polysémiques, les connotations, les figures de styles et de rhétoriques, la question de collocation, les expressions, les proverbes, les données historiques et culturelles et ainsi de suite.

Face à cette diversité de sèmes et à différentes possibilités de leur catégorisation dans l'objectif de franchir les barrières culturelles du texte à traduire, Rastier a proposé deux grands types de sèmes à étudier : les sèmes **inhérents** et **afférents**.

Les sèmes inhérents constituent des entités qui sont présentes dans la langue et respectent ses structures langagières. Ces sèmes s'appliquent normalement aux sens dénotatifs ordinaires de la langue en question et à tout ce qui est ou doit être, linguistiquement parlant, présent dans la tête de l'interlocuteur afin de pouvoir communiquer avec l'autrui : La rhétorique, les beautés esthétiques ou harmonies sonores déployés artistiquement par l'auteur dans un texte, peuvent être, entre autres, les résultats du fonctionnement des sèmes inhérents, alors que les sèmes afférents sont normalement absents dans la langue mais plutôt identifiés dans une culture, civilisation ou une tradition donnée. Ainsi, les sèmes afférents s'appliquent généralement aux sous-entendus ou aux sens connotatifs dont la compréhension est parfois en condition directe des recours aux processus inférentiels (Baylon et Mignot, 1995). La plupart des figures du style et des proverbes qui forment une partie importante de l'identité culturelle d'une civilisation donnée sont considérés parmi les cas afférents.

## 2. Problématique de la recherche :

En ce qui concerne les aléas inhérents confrontés au moment de la traduction, la relecture, l'examen et la reconsidération des choix de bons équivalents sont considérés parmi les solutions convenables qui peuvent, selon les cas, remédier habituellement le malheur du traducteur. Cependant, les sens afférents ne sont généralement d'ordre remédiable ni identifiable chez le lecteur ou le traducteur sauf s'ils possèdent les connaissances requises, intitulées, entre autres, « les connaissances extralinguistiques » selon le vocabulaire des linguistes. Ces connaissances, mises en parallèle avec les connaissances linguistiques, fournissent les moyens nécessaires pour la traduction d'un texte culturel et ouvrent pour le traducteur une voie de communication avec les lecteurs cibles. D'ailleurs l'identification méritoire de ces particularités afférentes chez un traducteur bien accompli grâce à ces parfaites connaissances encyclopédiques ne

signifie forcément pas la présence de ces dernières chez les lecteurs cibles. Par conséquent, l'identification efficace de ces particularités sémantiques d'ordre afférent au moment de la lecture du texte traduit n'aura aucune garantie. Le traducteur peut, en effet, confronter plusieurs obstacles au moment de sa traduction du point de vue des lecteurs cibles et leur niveau de compréhension. C'est pourquoi, la restitution du sens et des impressions reçus dans la langue cible aussi clair que possible et aussi compatible avec autant de perspectives et de points de vue variés qui existent parmi les lecteurs cibles constitue une partie importante de l'objectif et, toute à la fois, du fardeau de l'activité de la traduction.

### 3. Questions de la recherche :

En voie de surmonter ce fardeau traductif, notre mémoire sera capable de fournir des réponses à ces sujets :

- Comment catégoriser la culture (qui est un sujet trop vaste afin de faire l'objet d'études exhaustives) et les sèmes afférents et inhérents en apportant les critères à employer dans cette catégorisation ?
- Comment établir le statut des particularités afférentes et inhérentes dans l'acte de la traduction ?
- Comment classer et étudier les particularités afférentes et inhérentes de *Madame Bovary* de *Flaubert* et leur impact sur ses deux dernières traductions<sup>1</sup> qui existent en persan.

### 4. Hypothèses de la recherche :

- Nous pouvons classer les interculturalités et ses instances afférentes et inhérentes selon les différences entre les civilisations (ex : des sèmes conformes, compatibles, tabous...).
- Il semble que les inhérents constituent une réponse aux besoins primaires de la traduction tandis que les afférents en constituent l'essentiel ou le nécessaire.
- Nous pensons que les afférents, représentant la majorité des difficultés de traduction, ont plus d'importance dans les traductions de *Madame Bovary*.

---

<sup>1</sup>Celles de Sahabi publiée en 2008 et de Ghazi et Aghili parue en 1963.

## 5. Méthodologie de la recherche :

Nous partons d'une analyse descriptive des phénomènes et des problèmes confrontés au cours de l'activité de la traduction en adoptant une approche sémantico-linguistique proposée par *François Rastier*. Nous tenterons par la suite de développer ces pensées théoriques se basant sur les données livresques, les encyclopédies en ligne et les articles scientifiques enregistrés dans les domaines des sciences humaines (parmi lesquels se trouvent : la psychologie, la phénoménologie, la linguistique et ainsi de suite).

## 6. Présentation des chapitres :

Notre travail de recherche est composé de trois chapitres, chacun traitant l'une des questions mentionnées plus haut :

- Le premier chapitre, intitulé : *Comment décodons-nous le message dans une analyse du discours*, mettra à la disposition du lecteur quelques notions théoriques concernant le sens et ses différentes particularités sémantiques, son analyse et les processus variés de son acquisition dans le discours.
- Quant au deuxième chapitre, intitulé : *Les sèmes afférents et inhérents et leur emploi dans la traduction*, nous parlerons de la culture et de ses enjeux d'un point de vue linguistique, plus particulièrement du point de vue sémantico-pragmatique des sèmes afférents et inhérents.
- Et concernant le troisième chapitre, qui est également intitulé *Etude des sèmes afférents et inhérents dans Madame Bovary*, œuvre de *Flaubert*, il sera question de la place du sens et de ses propriétés sémantiques afférentes et inhérentes qui ont reflété sur les deux dernières traductions persanes de *Madame Bovary* de *Flaubert*.

## 7. Objectifs de la recherche :

Nous essayerons, au cours de ce mémoire, de mener une étude de la culture, des questions d'interculturalité et des différentes manières de la réception du sens et de la cognition du texte chez les lecteurs. Ce travail sera réalisé dans le cadre des particularités inhérentes et afférentes et nous donnera ainsi la possibilité d'instaurer un avis général en ce qui concerne le statut de la lecture et du lecteur bien avisé. En parallèle, sera adoptée une tentative afin d'augmenter la conscience de la personne du traducteur en tant que le lecteur du texte source face à ces particularités sémantiques car

ces dernières peuvent provoquer une série de très graves difficultés de transmission du sens dans la langue cible.

## **Chapitre I :**

Comment décodons-nous le message dans une analyse du sens?

## Introduction:

Aujourd'hui, la traduction, en tant qu'une science multidisciplinaire, a rassemblé un ensemble de domaines des sciences à étudier. Parmi eux se trouvent la psychologie, la sociologie, la linguistique et surtout les sous-catégories telles que la sémiotique, la sémantique ou la pragmatique. Il y a une intersection entre toutes ces sciences : elles travaillent toutes sur la question du sens et chacune propose une analyse selon l'une de ses dimensions particulières. Ainsi de nos jours, non seulement les mots sont considérés comme les unités standard de sens, mais en plus un ensemble d'autres facteurs, du contexte d'énonciation jusqu'aux suppositions et sous-entendus de l'énoncé, entrent en jeu et donnent un sens particulier à l'énonciation. Ce sens est également restitué à travers la traduction c'est donc pourquoi nous avons intérêt à son analyse.

Ainsi dans ce chapitre, nous allons mettre sous les yeux :

- Une présentation linguistique des facteurs complexes et des difficultés qui reflètent sur la question du sens du message.
- Une analyse sémantique du sens et des propriétés sémiques du texte.
- Une analyse pragmatique du sens et la compréhension de ce dernier chez les lecteurs.

## 1.1 Des facteurs complexes et des difficultés qui reflètent sur la question du sens :

### 1.1.1 Entre sens et signification :

Chaque mot émet des significations. Ces significations selon la définition de Shvejcer font référence à la structure concrète du langage. Elles sont tirées des signes **purement linguistiques** et peuvent donc différer à travers les langues. Il faut, par conséquent, les considérer à l'intérieur du même système de signes linguistiques auquel elles appartiennent, alors même que leur transmission à travers la traduction est considérée possible (*Shvejcer, 1988 : 113*). Le sens cependant constitue la valeur acquise par sa

désignation dans **une culture spécifique** (*Ibid.*). Il est donc sous l'influence d'un ensemble d'aspects culturels de la langue qui l'a produit. Une *allégorie*, un *symbole* ou *métaphore* ne pourrait par exemple avoir aucun sens que dans une culture donnée. Plus les cultures sont éloignées l'une de l'autre, plus fréquents sont les cas d'incongruité et de différence entre le sens désigné chez les lecteurs et le sens de l'origine (*Lupu, 2009*).

Selon la théorie interprétative<sup>2</sup>, les mots singuliers portent des significations alors que la signification d'un mot accompagné du contexte constitue le sens (*Quemada et Galisson, 1973 : 5-20*). Les significations sont les ingrédients crus alors que le sens constitue l'ingrédient principal et compréhensible dans un contexte d'énonciation particulier :

*On appelle signification d'une phrase/d'un mot, l'ensemble des informations qui sont obtenue par décodage linguistique, et donc sémantique. On parle en revanche du sens lorsqu'on rajoute au contenu sémantique/ sens littéral, les informations pragmatiques du type contextuel ou inférentiel<sup>3</sup>. (Ibid. : 8)*

La traduction n'est donc pas limitée à un dictionnaire et le sens, dont la transmission constitue l'objectif de la traduction, n'est pas tout simplement réduit à une occurrence de signification :

*Ce que nous appelons sens n'est pas ce que désignent par ce mot les études sémantiques ou lexicographiques qui définissent les contours conceptuels des mots ou des structures grammaticales \_ ce sens-là, que nous pourrions également appeler 'signification linguistique', correspond au sens des mots en dehors de l'usage qui en est fait dans la parole. Le sens de la parole, celui que transmet le message, ne se retrouve pas de manière discrète dans chaque mot, dans chaque phrase. Le sens s'appuie sur les significations linguistiques mais il ne s'y limite pas et c'est l'ensemble du texte au fur et à mesure qu'il se déroule à la lecture et qui permettra de comprendre le vouloir dire de l'auteur.(ibid. : 9)*

Ce vouloir dire n'est toujours pas réduit à un ensemble de vocabulaires et de simples structures lexicales du texte à traduire, c'est pourquoi le sens et non la signification est normalement reconnu comme l'objectif de la traduction et que dans presque toute les communications entre l'auteur et ses interlocuteurs, il se trouve des sous-entendus, des

---

<sup>2</sup>Théorie interprétative ou théorie de l'école de Paris, fondé d'un point de vue sémantique et cibliste, sous les travaux de Marianne Ledérier et Danica Séleskovich.

<sup>3</sup>Pour plus d'information référez-vous à :

<http://www.heurisis.ch/pragmatique>

<http://www.heurisis.ch/theorie-de-la-pertinence>

inférences ou encore beaucoup d'autres enjeux communicationnels dont le traducteur doit non seulement recevoir les allusions et les indications cachés au-delà des mots du texte source mais en plus, il doit les restituer aussi clairement que possible à travers les équivalents choisis dans la langue cible pour les nouveaux lecteurs.

Les connotations, les sous-entendus culturels et même les figures de style et de rhétorique qui jouent sur le sens en constituent des meilleurs cas. Prenons comme exemple, l'ironie qui donne une charge négative au sens transmis afin de ricaner... ou euphémisme qui cependant adoucit le sens argot et frappant de l'expression pour le respect de l'interlocuteur et les questions de sociabilité (Bergez et Robrieux, 1998).

### **1.1.2 Le sens et les doubles notions de traduction sourcière/cibliste :**

La base théorique de célèbres notions de « traduction sourcière » et « cibliste » de Jean-René Ladmiral sont aussi constitué de la question du sens et de la signification (Ladmiral, 1994 :22). Selon lui :

*Il y a deux grands types du traducteur et par conséquent, deux façons fondamentales de traduire : les « Sourciers » qui s'attachent au signifiant de la langue, et privilégient la langue-source (la langue originale de la traduction) et les « ciblistes » qui mettent l'accent ne pas sur le signifiant ni même sur le signifié mais sur le **sens**, ne pas de la langue (signification du mot) mais de la parole ou du discours (sens transmis dans son contexte). En parallèle, une traduction est dite «sourcière » si elle respecte les structures de la langue d'origine (nommée pour ainsi dire la langue source) tandis que la traduction dite « cibliste » met en œuvre les moyens propres à la langue cible (langue du produit de la traduction) (Ibid.).*

Pour Ladmiral, qui est lui aussi parmi les ciblistes (Ibid.), l'acte de la traduction est réalisé autour de la centralité du **sens**, ainsi sa transmission dans la langue cible doit être soumise à la situation d'énonciation, et au discours en contexte. Il semble donc un pas essentiel de mieux connaître la question du sens et ses enjeux en voie de caractériser une traduction de bonne qualité.

### **1.1.3 Les propriétés du sens :**

Pour avoir une catégorisation, c'est important de reconnaître en tant que les propriétés variées du sens : la polysémie, la connotation, la dénotation, le registre, la collocation, le domaine et etc. Ces propriétés portent chacune sur l'une des particularités sémantiques



du terme en question de telle sorte que la transmission du sens à travers la traduction nécessite une connaissance profonde du traducteur à propos de ces particularités.

Selon le Petit Robert:

- **Polysémie**, constitue le caractère d'un signe qui possède plusieurs contenus, plusieurs sens (Ray-Debove, J et Ray, A, 2009 : 1958)
- **Dénotation**, c'est l'élément invariant et non subjectif de signification du mot en question (Ibid. : 676)
- **Connotation** cependant établit le sens particulier d'un mot, d'un énoncé qui vient s'ajouter au sens ordinaire (dénotation) selon la situation ou le contexte (Ibid. : 511)
- **Registre** signifie le ton ou le caractère particulier d'une œuvre ou d'un discours (Ibid. : 2166)
- **Collocation** indique la position d'un objet, d'un élément par rapport à d'autres éléments dans la chaîne de l'énonciation (Ibid. : 466)
- et **Domaine** évoque le champ, l'étendu ou la cercle qu'embrasse un art, une science, un sujet ou une idée (Ibid. : 770).

A cette dernière catégorisation peut s'ajouter :

- la notion de *modernité* ou *archaïsme*, qui est normalement enregistré sous la catégorie du registre.
- les figures de style et de rhétorique, à savoir, *les tours de mots et de pensée qui animent ou ornent le discours* (Ray-Debove, J et Ray, A, 2009 : 1042)<sup>4</sup> et qui viennent parfois rejoindre à la catégorie des sens connotés (connotation).
- des expressions, locutions et proverbes dont les composantes ont perdu de sens singulier tout comme les mots composés formant ainsi une nouvelle entité de sens, respectant habituellement l'ordre des mots et une collocation particulière.
- et finalement les charges illocutoires et perlocutoire qui justifient surtout plusieurs modulations aux cas des interjections, des mots grossières ou des vocatifs.

---

<sup>4</sup>Les figures jouent normalement soit sur la sonorité ou sur le sens en question. Les figures qui fonctionnent sur la question de sonorité et non des propriétés sémantiques, ne font pas l'objet de notre étude.

Ces propriétés sémantiques sont habituellement en relation directe l'une de l'autre et le changement polysémique d'un terme entraîne également le changement d'autres variantes :

Table 1.1 : Les propriétés du sens pour le mot « Biche »

Sémème	Biche	Polysémie	Dénotation	connotation	registre	collocation	Domaine
		1. femelle de cerf	X		Standard		Zoologie
		2. terme d'affection		X	familier	Ma + biche (exemple)	Paroles affectueuses

Table 1.2 : Les propriétés du sens pour le mot persan « آنتن »

واژه معنا	آنتن	چندمعنایی	معنی اصلی	معنای ثانویه	سطح زبانی	حوزه ی کلامی
		دستگاه پخش امواج مغناطیسی	X		علمی	ارتباطات
		جاسوس ستون پنجم		X	غیر رسمی	–

La prise en compte de ces propriétés sémantiques dans la langue source et les respecter dans leur transmission à travers la traduction constituent les deux sources d'hésitation des traducteurs pour le choix de bons équivalents dans la langue cible.

#### 1.1.4 Entre sens et équivalence :

Selon Larousse, l'équivalent d'un mot, c'est le terme ou l'locution qui, sans être rigoureusement identiques à lui, peut le remplacer. En d'autres termes, Si un signe dans une langue évoque une intersection de sens avec un autre signe dans une autre langue de telle sorte que tous les deux appartiennent à un signifié identique, à savoir à un sens identique, on parle de l'équivalence. Dans le domaine de la traduction, **para-équivalence** en comparaison de **l'équivalence absolue**, est très abondant. Il y a parfois des signes ayant certaines propriétés sémantiques qui sont absentes dans les signes les plus proches de la langue d'arrivée comme différentes sortes de *fromages* ou de *galettes* du français en persan par exemple ou encore certains vêtements comme l'habit-veste qui est en effet une veste mais dont la forme n'est pas connu pour un Iranien. C'est possible que les phénomènes existent dans la langue cible mais sans un signifiant qui leur soit dévoué : Les verbes *égorger* et *guillotiner* par exemple en tant que les variations du

verbe *tuer* sont plutôt définis que traduits en persan alors que *pendre*<sup>5</sup>, *immoler*<sup>6</sup>, *sacrifier*<sup>7</sup>, *massacrer*<sup>8</sup> ou *étrangler*<sup>9</sup> ont chacun leur propre équivalent en persan. C'est également possible que les relations entre les mots tels que l'hyponymie et l'hyponymie ou synonymie et antonymie modifient le choix de bon équivalent dans la langue d'arrivée pour les signes fréquents et polysémiques selon le cas et le contexte : par exemple remettre quelque chose à quelqu'un en disant « le voici » peut être interprété selon le contexte et traduit comme *je vous le dédie*, *je vous le donne*, *je vous le confie* ou encore comme *je vous le vends*, *je vous le loue* ou même *je vous le prête* ou encore, si aucune interprétation n'est autorisée, comme *prenez-le*, *tenez*, *c'est à vous* et etc. C'est également possible que les signes n'aient aucune signification dans la langue d'arrivée, ni aucun signe proche, bref qu'ils y soient totalement absents et abstraits : « *galette des rois* » par exemple du français en persan ou « هفت سین » du persan en français et tous les termes culturels et religieux qui relèvent des variations entre les deux civilisations seront répertoriés dans cette dernière catégorie.

Tentons par la suite, d'étudier la question du sens et ses difficultés du point de vue sémantique et mettre sous les yeux les propriétés sémantiques qui forment le sens.

## 1.2 Analyse sémantique et des propriétés sémiqes du texte :

### 1.2.1 Signifiant/signifié et des rapports syntagmatiques/paradigmatiques :

Analyse du sens, comme une approche scientifique et moderne qui existe de nos jours, date de l'époque de Saussure et surtout de son œuvre *cours de la linguistique générale* où il fonde son point de vue de la linguistique structural pour les mots et les unités lexicales ayant du sens en donnant une nouvelle définition sans précédent de la langue et les questions linguistiques. Son travail le distingue nettement de la tradition et des grammairiens qui dominaient son époque (Jeuge-Maynard Isabelle et al, 2014).

Il définit la langue comme un système de signe. Les signes connus sous le nom de *signe linguistique* constitue, pour lui, des entités purement psychiques unissant une « image acoustique », le signifiant – représentation mentale d'une suite sonore –, à un concept, le signifié – représentation mentale d'une idée ou d'une chose (*Ibid.*).

---

<sup>5</sup> دار زدن

<sup>6</sup> ذبح کردن

<sup>7</sup> قربانی کردن

<sup>8</sup> قتل عام کردن

<sup>9</sup> خفه کردن

Il reconnaît également que :

Les unités lexicales peuvent avoir un ordre et une relation particulière dans la succession de la chaîne parlée avec d'autres éléments et d'autres unités en voisinage. Cette relation\_ connue sous le nom **du rapport syntagmatique** et par conséquent, **syntagme**, les unités ayant ce type de rapport entre elles \_ a donné naissance, pour ainsi dire, aux différents syntagmes nominaux, verbaux, adverbiaux et... . Il définit également une autre relation entre les mots et unités significatives de la parole selon leur capacité de substitution dans la chaîne parlée conformément à l'intuition des sujets parlants. Cette relation, qui est intitulée **rapports paradigmatique**, accompagné du rapport syntagmatique, jouent les rôles fondamentaux dans la compréhension de la parole (*ibid.*).

### 1.2.2 La notion du champ :

A la suite des recherches pour la découverte des relations paradigmatiques entre les unités lexicales, les linguistes ont introduit beaucoup d'autres notions remarquables dans les sciences du langage, y compris les **relations sémantiques** telles que synonymie, antonymie, famille de mots et ainsi de suite. Ils ont également dévoilé des cas où une même unité lexicale pourrait avoir plusieurs emplois et fonctionnement variés selon le contexte et la situation dans lesquels elle se trouve, comme la notion de polysémie qui a été expliquée précédemment (*Baylon et Mignot, 1995: 115*).

Afin de limiter la pluralité de ces relations sémantiques dans un cadre défini, les linguistes décident de répertorier ces relations sémantiques dans une catégorie unique\_ dont le titre devait être exhaustif\_ qui est intitulé pour la première fois, selon l'expression des linguistes allemands, « feld » rapproché de l'anglais « field » ou « sinnfeld » littéralement traduit comme « champ du sens » (*ibid.*). Ils ont également introduit une autre notion, celle de « wartfeld » qui voulait dire « champ lexical » (*ibid.*).

En 1997, Niklas-Salminen a proposé son propre modèle : le terme « champs notionnel » pour un domaine d'emploi particulier et le « champ dérivationnel » pour les mots d'origine d'une même famille avec un point de vue morphologique : ainsi des signifiants formés par adjonction d'affixes à un même lexème (*pont, apponter, entrepont, pontage, ponter, ponton*, etc) font parti d'un champ dérivationnel unique

(Niklas-Salminen, 1997 : 89-125). Il a également proposé la notion du « champ associatif » qui évoque tous les mots réunis autour d'une notion donnée : l'idée de l'argent appelle par exemple les termes tels que : *riche, acheter, crédit, finance, placement, faillite, avaricieux* et etc(*ibid.*).

Afin de résoudre le problème de cette pluralité et de la frontière floue de leurs domaines d'application, Jacqueline Picoche a proposé la notion des champs lexico-sémantique qui peut englober les champs notionnel, dérivationnel ou associatif introduits de Niklas-Salminen et les étudier de manière plus exhaustive (*Picoche, 1986 : 99*).

### 1.2.3 Les champs lexico-sémantiques :

Selon la lexicologie picochienne et ses partisans :

*Le terme « champ » est utilisé pour désigner la structure d'un domaine linguistique donné. Les deux notions de « champ sémantique » et de « champ lexical » sont très souvent confondues. Toutefois, lorsqu'ils sont distingués, on réserve généralement le terme champ sémantique pour caractériser le fonctionnement propre à une unité lexicale, et celui de champ lexical pour décrire des relations entre plusieurs unités lexicales* (*Fuchs, a*).

#### 1.2.3.1 Champ lexical:

Champs lexical constitue l'ensemble de mots d'un texte désignant des réalités ou des idées relatives à un même thème (Ray-Debove et Ray, 2009 : 1449).

Sur le plan sémantique, champs lexical, c'est le résultat des relations paradigmatique du sens entre des mots. Ainsi, le champ lexical peut inclure des relations telles que la famille de mots, la synonymie-antonymie, hyperonymie-hyponymie et... (*Baylon, Christian et Mignot, Xavier, 1995 : 101-112*) :

- **Famille de mots**, s'agit d'une unité d'origine qui, comme dans une famille d'individus, induit généralement des ressemblances (*Ibid. : 102*). C'est ainsi que « études » et « étudiant » d'une part et « enseignant » et « enseignement » d'autre part sont de la même famille pour les verbes (mot d'origine) « étudier » et « enseigner ». La dérivation constitue l'élément principal qui peut former des mots de la même famille (*Ibid.*).
- **Synonymie**, c'est le cas où les mots ont le même sens ou les sens très voisins. Dans le second cas on parle de la **parasynonymie** (*Ibid. : 106*) :

*offre, cadeau ou dédicace* pourraient être les synonymes du mot *don* tout comme *aumône* ou *obole* si c'est un acte de charité, un *pot-de-vin* s'il s'agit d'un fait négatif, *offrande* ou *sacrifice* si c'est un rite religieux ou encore un *pourboire, étrenne, héritage, contribution, commission, subside* et etc.

- **Antonymie** constitue la relation entre deux mots de sens opposé (*Ibid.* : 109). Les exemples seraient *haut/bas, dessus/dessous, fille/fils* et... il existe également une autre sorte d'opposition, celle de **contradiction**. La contradiction s'applique au niveau de proposition et constitue la négation de la proposition en question (*Ibid.* : 110-111) : « *Pierre est grand* » est une proposition affirmative, son contraire (antonyme) serait « *Pierre est petit* » et sa contradiction « *Pierre n'est pas grand* » (*Ibid.*).
- **Hyperonymie-hyponymie** : c'est la classification des mots selon leur sens et leur référence. c'est une inclusion des mots subordonnés (hyponymes) aux catégories plus larges, celles des mots superordonnés (hypéronymes) (*Ibid.* : 112) : *rose, tulipe, violette, Marguerite, lys, géranium* et tous les autres types de fleur sont les hyponymes de cette dernière (fleur : hyperonyme). Les mots superordonnés incluent plusieurs mots dans leur catégorie et donc leur domaine de référence est plus vaste alors que les particularités sémantiques de chaque hyponyme incluent l'ensemble des particularités sémantiques de la catégorie (*Ibid.* ) : Dans notre exemple, l'hypéronyme « *fleur* » englobe tous les espèces végétaux nommés alors que, sur le plan sémantique, il est appauvri en comparaison des particularités propres à chaque espèce.

### 1.2.3.2 Champ sémantique :

Selon l'encyclopédie universalis :

*On appelle champ sémantique l'aire couverte par la ou les significations d'un mot de la langue à un moment donné de son histoire, c'est-à-dire appréhendée en synchronie. Lorsque le mot considéré est polysémique (c'est-à-dire possède plusieurs significations différentes, mais apparentées), la description de son champ sémantique doit rendre compte tout à la fois de la parenté de sens et des différences entre les significations du mot. Ainsi le champ sémantique de « peinture » couvre-t-il les diverses significations que prend ce mot, par exemple, dans « peinture en bâtiment », « peinture à l'huile »,*

« *peinture beige* », « *peinture impressionniste* », « *peinture murale* », « *peinture de mœurs* » et etc (*Ibid.*).

Normalement les dictionnaires illustrent le champ sémantique du mot par la catégorisation de ses significations à travers les entrées consacrées au mot en question. Le mot « *souris* » par exemple pourra avoir trois acceptions selon le Petit Robert (*Ray-Debove et Ray, 2009 : 2410*):

- Petit mammifère rongeur, voisin du rat, dont l'espèce la plus répandue, au pelage gris, cause des dégâts dans les maisons. (sens propre)
- Souris d'hôtel : femme qui fait le « rat d'hôtel » (sens figuré)
- Boîtier connecté à un terminal ou à un micro-ordinateur, que l'on déplace sur une surface plane afin d'agir sur le curseur à l'écran. (par analogie<sup>10</sup> : métaphore d'origine anglaise)

Ou encore pour le mot « *col* » (*Ray-Debove et Ray, 2009 : 462*) :

- Le cou
- Partie d'un vêtement qui entoure le cou. Ex : *Col d'une chemise*
- Partie étroite et rétrécie d'un récipient. Ex : *col d'une bouteille*
- Dépression formant passage entre deux sommets montagneux. Ex : *col d'une montagne*
- Les cols blancs (enregistré dans le domaine de la phraséologie) : la classe des employés de bureau ou de magasin. (connotation d'origine anglaise)
- Les cols bleus (enregistré dans le domaine de la phraséologie) : la classe des ouvriers

Comme c'est clair dans les exemples au-dessus, le champ sémantique peut traiter des analogies, des questions de dénotation ou de connotation, des figures de style et de rhétorique et etc.

Ainsi, afin de saisir le champ sémantique au moment de la lecture, il faut une connaissance profonde de la langue et civilisation en question et pour la traduction, une

---

<sup>10</sup>Ces métaphores font de nos jours parties de nos vocabulaires ordinaires sans susciter un sentiment particulier du type des sentiments qu'évoquent les métaphores d'aujourd'hui chez l'interlocuteur. La nature métaphorique de ces termes vient de leur étymologie et donc l'origine de ces métaphores relève d'une étude diachronique de ces termes. Telles figures intitulées « lexicalisée » seront mieux développées au chapitre deuxième.



didactique riche ainsi que de très nobles solutions afin de leur transmission dans la langue cible. Métaphore, allégorie et symbole en constituent trois purs jeux sur le sens dans le champ sémantique à côté de la métonymie, antanaclase ou encore jeu de mots véritable dont une fois confrontés, leur transmission au cours de la traduction serait une difficulté. Prenons comme exemple :

- Balance ta balance. (antanaclase)
- Vous êtes bien opposé au régime. (une énonciation à un politicien corpulent et membre de l'opposition- jeu de mots véritable)

#### **1.2.4 Approche onomasiologique et sémasiologique**

Jusque là, la plupart des analyses et des points de vue à propos des relations sémantiques étaient « *sémasiologique* » à savoir les formes lexicales étaient le point de départ pour aboutir aux significations en question (*Trudel, 2007 : 2-4*). Ces significations et les intersections sémantiques entre elles et leurs points de divergences étaient alors analysées et les résultats acquis constituaient les relations sémantiques entre les unités lexicales. La polysémie, comme exemple, était la découverte analytique de cette même approche.

Picoche suit cependant une deuxième approche analytique dites « onomasiologique » qui était à l'inverse du perspectif sémasiologique et qui comprenait, pour ainsi dire, la prise en compte des significations, plus exactement d'un domaine de significations, et l'examiner minutieusement afin de découvrir les mots qui lui correspondent (*Ibid.*).

C'est à la base de cette dernière approche que Pottier et plus tard Rastier fondent leur travail dans le cadre de la théorie de l'analyse componentielle et donnent donc une rénovation dans le domaine de l'analyse du sens (*Ibid.*).

#### **1.2.5 Analyse componentielle ou sémique :**

Suite à l'adoption du perspectif onomasiologique qui est plus compatible avec la nature divergente des langues et plus applicable à la réalité de la traduction, une nouvelle page s'ouvre à l'analyse du sens dans les relations sémantiques : l'analyse componentielle (*Ibid.*).

« Analyse componentielle », également intitulée analyse sémique, comprend la décomposition de l'essentiel d'un concept de telle sorte que chaque composante qui en

résulte donne une partie de sa définition (*Baylon et Mignot, 1995 : 123*). A l'origine de cette analyse, se trouve le domaine de la phonologie où les phonèmes étaient divisés en plus petits morceaux intitulées les **traits distinctifs** ou **pertinents** et l'ensemble de ces traits définissait le phonème et la différence entre ces traits distinctifs comme leur nom indique, faisait la distinction entre les phonèmes (*Ibid.*) :

**Table 1.3 : L'analyse componentielle des phonèmes occlusifs dorso-palatal**

Phonèmes		Traits pertinent		
		Mode d'articulation	Lieu d'articulation	sonorité
	[k]	Occlusif	Dorso palatal	Sourd
	[g]	Occlusif	Dorso palatal	Sonore

Dans cet exemple, le trait distinctif de « sonorité » fait la distinction entre les phonèmes [k] et [g]. Ce trait qui a comme fonction de distinguer entre les phonèmes s'appelle **spécifique**. Les deux autres traits sont en commun, ils s'appellent donc **générique** pour les deux phonèmes en question (*Bendix, 1970 : 102-105*). L'état générique ou spécifique de ces traits est défini selon le choix des phonèmes que nous avons à comparer et donc ce n'est pas toujours un état de spécificité ou de généralité unique pour un trait unique :

**Table 1.4 : Analyse componentielle des phonèmes occlusifs sourds**

Phonèmes		Traits pertinent		
		Mode d'articulation	Lieu d'articulation	sonorité
	[p]	Occlusif	Bilabial	Sourd
	[t]	Occlusif	Apico-dental	Sourd

Dans ce cas, à savoir [p] en comparaison de [t], le trait spécifique, c'est le « *lieu d'articulation* » dont la valeur varie d'un phonème à l'autre. La « *sonorité* » est également devenue générique puisqu'il a pris une valeur unique pour les deux nouveaux sémèmes en question.

En sémantique, l'application de cette analyse, relève en 1943, où Louis Hjelmslev la propose afin de faire la distinction entre les signifiés ou les référents des unités lexicales parasyonymiques (*Baylon et Mignot, 1995 : 124*). Cette analyse cependant ne semblait

pas à ce que nous avons de nos jours et André Martinet était par exemple, à priori, susceptible de l'efficacité de cette analyse mais, dans les années soixante, sous les travaux de Bernard Pottier, l'analyse componentielle s'est renouvelée et existe dès lors à sa forme actuelle (*ibid.* : 125). Au cours de ces renouvellements, les phonèmes sont remplacés par le « **sémème** » et lestraits pertinents par le terme « **sème**» (*Ibid.*) :

**Table 1.5 : Analyse sémique des sièges - B. Pottier**

		<b>Sèmes :</b>					
		Pour s'asseoir	Matériau rigide	Pour une personne	Sur pied(s)	Avec dossier	Avec bras
<b>Sémèmes</b>	Siège	+	0	0	0	0	0
	Chaise	+	+	+	+	+	-
	fauteuil	+	+	+	+	+	+
	tabouret	+	+	+	+	-	-
	Canapé	+	+	-	+	+	0
	Pouf	+	-	+	-	-	-

Les sèmes sont donc les petits traits ou propriétés de sens des mots et l'ensemble de ces sèmes constitue le **sémème**, c'est-à-dire le signifié du signe linguistique en question.

Dans l'exemple donné plus haut, il y a un sème qui est commun entre tous les **sémèmes** : « pour s'asseoir ». Selon le vocabulaire de Pottier, ce sème en valeur commune constitue la *classe* ou le *classème* de notre sujet à traiter c'est-à-dire la classe des sièges. Ainsi le terme « siège » englobe, lui seul, tous les **sémèmes** en question et la classe sémantique « pour s'asseoir ». Ce terme est aujourd'hui intitulé **archisémème** ou **archilexème** (*Rastier, 1987 : 79-102*).

Cette approche analytique propose un autre point de vue dans les relations sémantiques : comme exemple, la relation entre l'archilexème et ses **sémèmes** avec la centralité du classème constitue la relation entre l'hyperonyme et ses hyponymes (*Ibid.*). La notion de base de l'analyse sémique, c'est que chaque champ lexical ou champ générique particulier possède quelques traits ou propriétés en commun, à savoir les unités ayant une relation sémantiques sont enregistrées dans une classe (*Trudel, 2007 : 4-6*) : les animaux sont par exemple tous vivants, les oiseaux volent, et possèdent donc des ailes, un bec, des pattes et des plumes, les hommes aussi, entre autres, ont la capacité de

penser, de parler et de comprendre... . La compréhension d'un texte, savoir de quoi il parle et de quoi il s'agit, reposent directement à la saisie de ces propriétés communes entre les unités lexicales.

Si les verbes *manger*, *aval*er, *dévor*er, *bouff*er ou *consommer* sont tous les (para)synonymes, c'est parce qu'il y a beaucoup de sèmes en commun entre eux : sur le plan grammatical, ils sont tous des verbes, transitifs directes, du premier groupe et donc avec une conjugaison régulière et sémantiquement parlant, ils s'applique tous à un acte, plus précisément à l'acte de se nourrir, à la suite d'un besoin ou d'une envie, plus précisément celui de la faim, suivi d'une réponse : la « saturation », et etc. Le seul trait distinctif pour ces verbes c'est la méthode, ou les manières de se nourrir. Même dans les cas où les unités lexicales sont antonymes, ces dernières ont toujours un ensemble de trait sémantiques en commun ; normalement, ce n'est pas logique de comparer un « éléphant » avec un « jeune homme », un « ordinateur » avec un « enfant » ou par exemple une « fleur » avec un « soldat » ; ils n'ont rien de commun<sup>11</sup>. Par contre, c'est tout à fait logique la comparaison des « hommes » avec les « femmes » puisqu'il y a un ensemble de sèmes génériques communs entre eux comme être « vivant », « humain », et une suite d'aptitudes humaines comme la « capacité de parler », de « réfléchir » ou « d'éprouver des sentiments » de telle sorte que le seul sème spécifique du « sexe » qui prend pour chacun, une valeur différente en constitue la relation d'antonymie.

Les schémas de l'analyse sémique diffèrent normalement d'une langue à l'autre puisque les sèmes ne restent habituellement pas exactement et à cent pourcent conformes les uns aux autres pour les équivalents choisis. Parfois il y a des lacunes lexicales dans la langue cible pour un sémème particulier. C'est également possible que l'absence ou la présence d'un sème particulier dans le terme équivalent choisi ou même dans le terme original gêne le choix du sémème correspondant en tant que son équivalent dans la

---

<sup>11</sup> Suite à la lecture de ce paragraphe, si une liaison est remarquée entre un jeune homme maladroit et un éléphant qui est dans un magasin de porcelaine, entre un enfant très doué qui a un mémoire d'éléphant et celui d'un ordinateur ou un soldat qui se sacrifie pour ses idéaux tout comme une fleur qui donne sa courte vie pour vivre la beauté, c'est grâce à la *comparaison*, la *métaphore*, le *symbole* ou l'*allégorie*, les processus par l'intermédiaire desquels l'auteur élite fait la comparaison avec deux idées totalement différentes en y voyant une propriété (sème) en commun mais d'un point de vue totalement bizarre et très élégant ; Dans ces cas, la dérogation des sèmes génériques dans les champs lexicaux extraordinaires imaginés par l'auteur, se fait au profit de littérarité du texte et la saisie de cet aspect dépend directement des lecteurs et leur niveau de compréhension littéraire. Quant à la traduction, il faut éclater chez les lecteurs ces champs lexicaux et tenter d'établir, au plus que possible, dans le texte traduit, de groupes de mots aussi bizarres et aussi élégants que dans le texte original.

langue cible. C'est le cas où un terme proche est désigné au cours de la traduction et ce terme proche pourrait être l'hyperonyme du sémème original ou même parfois, faute de sémème correspondant, leur paraphrase dans le texte traduit... C'est un phénomène très courant dans le domaine de la traduction.

#### **1.2.5.1 Différents types de sème :**

Outre les sèmes génériques et spécifiques que nous avons vus précédemment, et dont les premiers, selon l'expression de Baylon et Mignot, *caractérisaient une classe sémantique et les deuxièmes permettaient de distinguer, dans la même classe, les différentes unités lexicales* (Baylon et Mignot, 1995 : 127), les linguistes ont proposé plusieurs points de vue pour la catégorisation des sèmes selon le besoins, afin de découvrir les relations sémantiques entre les unités lexicales. Parmi ces points de vue, se trouvent surtout la catégorisation de Pottier des sèmes en classème, sémantème et vertuème et celle de Rastier nommés des sèmes afférents et inhérents. La deuxième qui constitue également le sujet principal de notre recherche, serait analysée en détail au chapitre deuxième.

#### **1.2.5.2 Classème, sémantème et vertuème :**

En 1974, Bernard Pottier propose les termes classème et sémantème pour le sens dénotatif et vertuème pour le sens connotatif du mot en question (Pottier, 1994 : 50-70) :

*Le sémantème c'est l'ensemble des sèmes dénotatifs, reconnus de façon stable par la quasi-totalité des locuteurs de la langue, et spécifiques, c'est-à-dire qui permettent de distinguer deux sémèmes voisins. Le classème cependant constitue l'ensemble des sèmes dénotatifs génériques, qui indiquent donc l'appartenance à une catégorie générale et enfin le vertuème qui est l'ensemble des sèmes connotatifs, caractérisant de façon instable, variable selon les locuteurs et la situation du discours, un aspect de la signification du mot (Fuchs).*

Toujours traitant notre propre exemple, celui des sièges, classème constitue la classe « pour s'asseoir », sémantème peut ainsi englober chacun des sèmes spécifiques mentionnés plus haut distinguant les sémèmes au sein de la classe des sièges mais quant au vertuème, le sens du mot «siège» dans un énoncé tel que : « ONU a son siège à New York. », qui est absolument courant aujourd'hui, contrairement à ce que nous avons vu,

n'inclut pas les sèmes dénotatifs ordinaires tels que « pour s'asseoir », « objet matériel », « matériaux rigides » et etc, par contre, il s'agit ici, d'un deuxième sens :

*Il faut le prendre au sens figuré englobant ainsi de nouveaux sèmes constituant la « résidence officielle d'une organisation et de ses instances dirigeantes. ». Selon le modèle proposé par B.Pottier, outre les sèmes fondamentaux impliqués dans le sens propre, il faut reconnaître également les sèmes **virtuels** ou **virtuèmes** dans certains cas (Baylon et Mignot, 1995 : 126).*

Le domaine d'application des virtuèmes peut donc englober les cas aux sens *figurés*, *polysémiques*, *métaphoriques* et ainsi de suite.

### **1.2.6 Isotopie, logique sémantique interne du discours :**

Fondé pour la première fois en 1966, par Greimas dans son *Sémantique Structurale*, isotopie *c'est l'ensemble redondant de catégories sémantiques qui rend possible la lecture uniforme du récit telle qu'elle résulte des lectures partielles des énoncés et la réalisation de leurs ambiguïtés, qui est guidée par la recherche de la lecture unique (Greimas, 1966 :115).*

Dans sa définition simplifiée, l'isotopie constitue *la cohérence interne du discours*. Les relations entre les mots et les phrases ou la cohérence du texte tout entier relèvent de l'isotopie (Baylon et Mignot, 1995 : 199).

Comme expliqué dans sa définition, isotopie est en relation directe avec la lecture. En d'autres termes, isotopie garantit la compréhension du texte par l'intermédiaire de la lecture, comme l'affirme encyclopédie Universalis :

*L'isotopie permet la lecture d'un texte en langue naturelle relevant de plusieurs systèmes à la fois, en établissant son homogénéité. La cohérence du discours est fondée sur la répétition d'éléments semblables ou compatibles. La procédure suivie tient dans le repérage, à travers la multiplicité des sèmes, d'une catégorie dominante, tant par le nombre de ses occurrences que par le rôle qu'elle joue dans le développement du texte, l'isotopie pouvant parcourir celui-ci du début jusqu'à la fin (Saudan).*

L'approche scientifique de l'isotopie, telle qu'elle est aujourd'hui, doit beaucoup à Halliday et Hasan qui y ont introduit, pour leur part, les concepts de **cohésion** et de

**texture** dont la répétition ou le rôle dans l'enchaînement des événements du texte marquent l'isotopie (*Halliday et Hassan, 1976*) :

*Quant à la texture, ce serait toute l'organisation formelle du texte, tous les points de suture qui cousent l'ensemble, qui « contextualisent » ses diverses parties et assurent, par voie de conséquence, sa continuité sémantique, son isotopie, et par laquelle il est reconnu comme un tout organique (Baylon et Mignot, 1995 : 200).*

Selon Halliday et Hasan, elle est analysée en trois points de vue (*ibid.*) :

- **Supraphrastique** qui travaille sur le texte en tant qu'une unité totale. Les genres littéraires ou style de l'auteur constituent les macrostructures supraphrastiques qui influencent tout le texte entier.
- **Intraphrastique** dont le domaine est limitée aux microstructures, à savoir tout ce qui relève d'une même phrase. certaines figures et les sonorisations rhétoriques sont ces meilleurs exemples.
- **Interphrastique** qui, étudie les liaisons et les sutures du texte à la limite des structures interpropositionnelles. La cohésion qui comprend tout les mots de liaison et les zones communes entre les propositions du texte est enregistrée dans cette catégorie.

Isotopie doit être également restituée au processus de la traduction : ainsi un mot qui a un équivalent dans un paragraphe, selon les règles supraphrastiques, normalement le réserve pour toutes ses occurrences partout dans le texte entier sinon il risque de provoquer l'étourdissement chez les lecteurs. Ou encore, d'après les règles intraphrastiques, et pour la même raison, si une figure donne un sens imagé dans une phrase, le traducteur le recrée habituellement avec une image (identique si possible sinon variée) de la langue cible qui le convoque.

La notion de cohésion qui s'applique aux structures interphrastiques est aussi, pour sa part, répertoriée en deux sous-catégories (*Ibid.*):

- **Grammaticale** (référence, ellipse, conjonction)
- **Lexicale** (répétition, collocation)

Cohésion grammaticale comprend les cas où la zone commune entre deux ou plusieurs propositions est constituée des sèmes grammaticaux (*Ibid.*). Quand par exemple un mot est remplacé par un pronom avec la même référence :

- Mais le téléphone sonne ! Tu ne veux pas le répondre ? (*le* remplace le *téléphone* et tous les deux s'adressent à un même *référent*.)
- On te cherche bien sûr ! (il existe un *nonelliptique* à savoir la *négation*: non, on te cherche bien sûr !)
- Toujours, je le réponds mais c'est toujours toi que l'on demande. (« *mais* » conjonction de coordination qui relie les deux propositions par la relation d'opposition. « *Que* » pronom relatif complément objet directe du verbe « demander » qui réfère au mot « toi » dans la proposition précédente.)

La cohésion lexicale correspond aux cas où la zone commune entre les propositions est proprement lexicale (*Ibid.*) :

- J'ai vu un homme dans la rue. L'homme était laid comme un pou. (répétition d'un même mot)
- La beauté de la viehumaine, c'est vivre dans la société. L'homme sans sociabilité n'est qu'un animal loin de sa colonie. (ici le mot « vie humaine » rime avec la « société et sociabilité » et le mot « animal » colloque avec la « colonie »)

Nous reviendrons plus en détail sur la notion de l'isotopie et ses problèmes de traduction au chapitre deuxième.

### 1.3 Analyse pragmatique du sens et sa compréhension chez les lecteurs :

Selon Larousse, *la pragmatique est une approche linguistique qui se propose d'intégrer à l'étude du langage le rôle des utilisateurs de celui-ci, ainsi que les situations dans lesquelles il est utilisé*<sup>12</sup>. Parmi les intérêts de la pragmatique se trouvent donc les présuppositions, les sous-entendus, les implications, les conventions du discours et etc.

---

<sup>12</sup> <http://www.larousse.fr/dictionnaires/francais/pragmatique/63224>



### 1.3.1 Phraséologie et parémiologie :

Selon le Petit Robert, la **phraséologie** constitue *l'ensemble des expressions, locutions, collocations et phrases qui sont codées dans la langue générale* (Ray-Debove et Ray, 2009 :1892). En conséquence, tout terme phraséologique peut concerner les locutions et les collocations les plus fréquentes de la langue (*ibid.*). La **parémiologie**, pour sa part, englobe les proverbes, les expressions, les maximes et les dictons qui seront l'objet d'études dites parémiologiques (*ibid.*). Ces études existaient depuis longtemps de façon autonome et étaient développées dès le moyen âge sous les travaux de grandes figures telles que Bonser, Apperson, Archer Taylor, Claude Buridant et encore beaucoup d'autres. Ces sciences visent l'évolution et le fonctionnement imagé de leurs unités conceptuelles intitulées, pour ainsi dire, **parémie** dans le domaine de la parémiologie et **phrasème** dans le domaine de la phraséologie en comparaison de leur origine (Taylor, 1931). Ces sciences s'intéressent également sur le système de codage et la capacité du lecteur concernant le décodage sémantique de l'unité lexicale en question (*Ibid.*). Ainsi, à partir de l'observation d'une locution apparaissant comme "figée" on constate l'existence d'un sous-ensemble sémantique caractérisant la conjonction d'un domaine conceptuel avec un sous-ensemble sociologique, ou linguistique, ou simplement un domaine d'irrégularités grammaticales voire de logique au sein même d'un langage régulier commun (*ibid.*).

L'interculturalité peut surtout dérouter le sens reçu des parémies et des phrasèmes, c'est pourquoi leur étude constitue un pas essentiel au cours de notre recherche en ce qui concerne le sens et les questions d'interculturalité. Une grande partie de notre travail analytique est surtout construite à la base de ces mêmes fondements parémiologiques/phraséologiques : Prenons comme exemple, l'étude des afférents et inhérents dans le cadre des figures du style et de rhétorique qui ne peut avoir aucun sens qu'à la lumière de la parémiologie et de la phraséologie.

### 1.3.2 Les actes de parole ou le vrai sens de la phrase :

En 1962, à la recherche des sous-entendus et des intentions cachées au-delà des mots, J. L. Austin publie une œuvre qui constituait un nouveau point de vue sur le paysage de la philosophie de la langue et de l'analyse du sens. Selon lui, toute production verbale est constituée de trois actes (Austin, 1962 : 129) :

- *Locutoire*
- *Illocutoire*
- *perlocutoire*

La charge locutoire comprend l'acte de parler et donc *toute production phonétique de la part du locuteur qui porte une signification* sera répertoriée dans cette catégorie (*Ibid.*). Cette locution pourrait paraître en forme d'un ordre, d'une réprimande, d'une demande par exemple, ou tout simplement d'une transmission d'information ou de simples échanges suscités par des relations sociales sans avoir nécessairement un échange d'information entre le locuteur et son interlocuteur. En d'autres termes, *le fait de dire avec une certaine valeur* correspond à la charge illocutoire (*Ibid.*). La locution a également des effets et des conséquences particulières sur les actants de l'énonciation à savoir il y a une obtention de certains effets par la parole qui en constitue la charge perlocutoire comme le cas de la *colère* suite à une obligation, la *tristesse* suite à une réprimande et... (*Ibid.*)

Selon une catégorisation, il peut exister cinq notions pour les variétés de charge illocutoire (*Benjelloul, 2012*) :

1. Représentatif : assertion, information,...
2. Directif : ordre, requête, question, permission,...
3. Commissif : promesse, offre,...
4. Expressif : félicitation, plainte, consolation, salutation, remerciement,...
5. Déclaratif : déclaration, condamnation, baptême,...

Et deux notions pour la charge perlocutoire (*Ibid.*) :

1. Les sentiments
2. Les réactions

La charge perlocutoire, c'est-à-dire les sentiments et les réactions, est habituellement respectée au cours de la traduction et y est même parfois le pivot central surtout dans les modulations des *interjections*, des *jurons* ou des *mots grossiers*. Prenons comme exemple :

**Table 1.6 : la traduction de l'interjection « ah ! » selon la charge perlocutoire**

Ah !	Définition (charge perlocutoire) :		Exemple :	Equivalent en persan :
	interjection qui exprime...	la joie	Ah, comme c'est beau !	وای که چقدر زیباست !
		La colère	Ah, j'en ai par-dessus la tête !	اه !
		Le dégoût	Ah, ça sent mauvais !	پیف! اه !
		La surprise	Ah, bon ?	عجب! جدا ؟
		L'admiration	Ah, c'est magnifique, votre travail !	آفرین!
		La tristesse/regret	Ah ! si j'étais un peu plus jeune !	افسوس! دریغ! آه !
		une idée qui vient tout à coup à l'esprit	Ah ! un dernier conseil : soyez très discret.	آهان ! راستی!

**Table 1.7 : la traduction des jurons de la famille du mot « sacré » selon la charge perlocutoire**

Sacré ! sacré! Sacrement !	Définition perlocutoire :		Exemple :		Equivalent en persan :
	juron qui exprime...	La colère	Sacré nom!	Tu devais le donner à Pierre! sacré nom ! این کوفتی رو باید می دادیش به پیر ! لعنتی	لعنتی !
		La surprise	Sacrebleu	Sacrebleu ! qu'est-ce qu'ils ont fait de notre maison ! خدایا ! ببین چه بلایی سر خونمون آوردن !	خدایا ! خدای من !
		L'intensité	Sacrement	Il a eu sacrement de la chance وحشتناک شانس آوردش !	وحشتناک
		Le dégoût	sacrée guerre	Cette sacrée guerre a sacrifié plusieurs hommes. این جنگ نکبتی مردان زیادی رو قربونی کرد.	نکبتی ! لعنتی !

Dans ces cas, l'objectif de la traduction, c'est plutôt le partage d'un sentiment ou d'une affection avec l'interlocuteur et donc la traduction se réalise sur la base perlocutoire que le contexte lui a donné!

En ce qui concerne la charge illocutoire, imaginons une personne qui tente de consoler l'anxiété de son ami après un examen très difficile en lui disant « Ne t'inquiète pas. *Ça va aller !* ».

Apparemment, cette exclamation n'a aucune chance de bonheur<sup>13</sup> : avant l'annonce des notes, l'ami ne peut savoir exactement si l'étudiant va passer son examen et que si tout ira finalement bien! En d'autres termes, le bonheur de l'énonciation n'a aucune garantie. C'est donc peut-être autour de la simple consolation et la centralité de cette idée (la charge illocutoire) que toute liberté de traduction se manifeste en tant que telle par exemple :

خوب می شی، نگران نباش.

بد نمی شی بابا، نگران نباش.

انشالله امتحانت ردیف می شه، نگران نباش.

نمرتو می گیری، نگران نباش.

Bref dans plusieurs cas de modulation, en cherchant une réponse à la question : « comment le dit-on dans la langue cible ? », nous réfléchissons aux équivalents de même charge perlocutoire/illocutoire. Ce qui est plus précisément le cas des expressions, locutions, proverbes, jargons, jurons, interjections et... .

### **1.3.3 La Pertinence, logique inférentielle de l'énoncé :**

En 1989, à la suite des travaux de Paul Grice, Sperber et Wilson proposent une théorie intitulée «la pertinence» qui fonctionne d'après la logique inférentielle de l'interlocuteur. Selon cette théorie, toute production verbale a deux phases (*Sperber et Wilson, 1996 :125-150*) :

- Le sens littéral qui est sa signification et qui est également l'objet des études sémantiques et propres à l'énonciation

---

<sup>13</sup>Selon John L. Austin, les énoncés dans le langage sont soit constatifs soit performatifs. Les constatifs ne sont que de simples constatations sur la réalité comme « *il fait beau aujourd'hui* » par exemple. Dans ce cas la valeur de l'énonciation, c'est la vérité ou la fausseté de l'énoncé contrairement aux performatifs qui demandent une performance comme le cas de promettre à quelqu'un de se présenter dans un endroit fixe à une heure prévue. Dans ce cas la valeur de l'énonciation dépend directement de la promesse et que si la personne a décidé et possède déjà les moyens de tenir sa parole. Dans ce cas, la vérité de l'énoncé, c'est le bonheur ou le malheur de la performance (la promesse) qui est en question.

- Le sens inférentiel qui fait partie des sous-entendus, des inférences et des rajouts de la part de l'interlocuteur. Le deuxième est plutôt l'objet de la pragmatique et constitue le sens qui fonctionne selon le contexte dans lequel il se trouve.

Pour Sperber et Wilson qui s'intéressent plutôt au deuxième cas, Le locuteur n'est pas censé de tout dire ! Il ne dit que ce qu'il faut ! c'est-à-dire, il ne prononce que le sens littéral de l'énoncé. Le reste repose chez l'interlocuteur de conclure et d'analyser le discours, à savoir saisir les sens inférentiels(*Ibid.*) :

- Tu sors ce soir ?
- J'ai des devoirs !

A la suite de cette conversation, le locuteur nous n'annonce que ses occupations! Mais cet énoncé est inféré en une sorte d'empêchement et une réponse négative (Non, je ne viens pas parce que j'ai des devoirs) que nous avons conclu selon le contexte. La pertinence, c'est une relation logique entre les énoncés du contexte relevée en corrélation avec les efforts d'interprétation que l'interlocuteur met afin de comprendre le sens du message. Ce processus d'inférence est automatique et très rapide de telle sorte que l'homme ne peut pas le résister : c'est impossible de ne pas comprendre ! Naturellement, l'interlocuteur continue à chercher et à ajouter des sens jusqu'à ce qu'il soit satisfait de l'état de *pertinence* de l'énonciation même si le résultat de ses recherches ne serait pas forcément identique au vouloir dire original chez son locuteur.

Selon la définition Gricéenne et la suite de ces pensées théoriques, la pertinence optimale, l'objectif de toute communication, résulte d'une relation d'opposition entre les effets sémantiques produits chez l'interlocuteur et les efforts de ce dernier afin de les saisir (*Ibid.*). A savoir la pertinence optimale se trouve dans un contexte où l'interlocuteur reçoit le plus d'effets avec le moindre d'effort nécessaire. Cette pertinence est tout à fait remarquable dans le domaine de la traduction puisque le texte, surtout culturel, est plein d'impressions nobles, de manières de dire particulières et des complexités culturelles! D'un premier point de vue, tout cela peut augmenter l'effort nécessaire chez l'interlocuteur afin de recevoir les effets textuels et donc de réduire la pertinence au cas des lecteurs dits amateurs qui, à défaut de bon connaissance, ne la considère qu'un ensemble de charabia. D'autre part, c'est l'effet qui est le pivot central des expressions de l'auteur et non pas forcément le sens reçu, c'est-à-dire, des manières de dire et de transmission de ce sens de façon aussi impressionnantes que dans le texte

original augmentant ainsi les effets produits chez les lecteurs impressionnés! Ce qui est considéré comme une difficulté de la traduction.

Pour un traducteur, en tant que le lecteur du texte original, c'est important de bien recevoir ces effets afin d'obtenir la pertinence optimale. Cette pertinence doit être respectée au cours du processus de la traduction, sinon les nouveaux interlocuteurs ne seront pas satisfaits de leur lecture non plus (*Ibid.*) ! Sans pertinence, à savoir les effets sémantiques produits, l'œuvre n'aura aucune valeur ! La présence des aspects culturels ou les complexités rhétoriques difficiles à traduire sont considérées en tant que les facteurs de diminution de pertinence du texte traduit qui sont, selon l'expression d'Armengaud :

*Dues à la disparité des arrières plans présuppositionnels, des expériences biographiques, (et/ou au fait que) les locuteurs (/lecteurs) appartiennent à des communautés parlantes et à des cultures et états de Croyance différents (Armengaud, 1999 : 123).*

Comme la pertinence et toute recherche ou conclusion de nouveaux sens cachés dans le contexte se trouve chez l'interlocuteur et non chez le traducteur, en tant qu'un deuxième locuteur qui tente de dire la même chose que le locuteur original, à savoir ne dire que ce qu'il faut et rien de plus, le traducteur aussi doit éviter toute sorte de conclusion ou d'interprétation de l'énoncé. A ne pas oublier que la traduction, c'est une forme de communication et comme toute communication, le traducteur aussi pourrait avoir sa propre expérience biographique et culturelle et par conséquent son interprétation ne serait forcément pas toujours identique au vouloir dire de l'auteur ou de ce que reçoivent les lecteurs indigènes. C'est toujours possible que les effets reçus chez le traducteur aient une distance avec le vouloir dire original de l'auteur.

#### **1.3.4 Contexte ou environnement de parole, la base de la pragmatique :**

Le locuteur ne dit pas tout ! Il ne dit que ce qu'il faut ! Le reste sera clarifié chez son interlocuteur ! Mais comment le clarifie-t-il ? Sur quelle base fonctionne sa logique inférentielle ? Quel moyen l'aide à tirer une intention ou une performance de l'énoncé ? Il y a toujours quelques éléments clarifiants qui sont, linguistiquement parlant, connus et répertoriés sous la catégorie du **contexte**. Ces éléments constituent principalement les énoncés à l'entourage et la situations d'énonciation ( *Baylon et Mignot, 1995 :26*). Le contexte peut donc comprendre *un ensemble des conditions naturelles, sociales et*

culturelles dans lesquelles se situe un énoncé ou un discours<sup>14</sup>. C'est même possible de dire que le sens inférentiel, l'intention reçue ou le vouloir dire de l'original sont tous les résultats des effets contextuels sur le sens initial de l'énoncé (*Sperber et Wilson, 1996 : 125*) :

La signification (le sens initial) + le contexte d'énonciation = les sens inférentiel

Quand on parle du contexte, c'est un ensemble des écrits et des textes se trouvant autour de l'énoncé qui vient à la tête tandis que pour le processus de déduction, ne seulement les textes mais en plus un ensemble d'autres facteurs entrent en action (*Ibid.*). Il y a une intersection entre eux: ils relèvent tous de l'environnement :

- Tu bois du thé ?
- Merci !

Suite à cette conversation écrite, la réponse n'est pas compréhensible puisque le contexte écrite dépourvu des intonations ou des éléments paralinguistiques qui suivent cette réponse ne peut pas illustrer si le locuteur veut accepter ou refuser !

Le contexte environnemental peut englober l'ensemble des mouvements kinésiques, des intonations, des expressions faciales, des mimiques ainsi que tout ce qui relève de l'environnement. Il y a donc beaucoup d'éléments qui sont habituellement absents dans une œuvre écrite et c'est aux lecteurs, leur façon de lecture et leur niveau de compréhension de les recevoir.

Le contexte environnemental serait donc imaginé chez le lecteur au moment de sa lecture et cette imagination se fait selon ses connaissances et ce processus est continuellement suivi même si l'auteur ne lui en donne pas tous les détails. Dans le cas des aspects culturels, le contexte environnemental chez les lecteurs cibles n'est pas imaginé aussi clair que celui qui est imaginé chez les lecteurs du texte original : La beauté d'un Picasso, l'attrait d'une symphonie de Mozart, ou le goût délicieux d'un verre de thé tilleul, relèvent tous du contexte environnemental et la bonne réception de l'état mental des personnages en interaction dans le récit est en condition de leur expérience auparavant. Le contexte environnemental est donc cognitif, à savoir il faut avoir son expérience afin de pouvoir le saisir au moment de la lecture : un lecteur qui n'a jamais goûté le thé tilleul, ne pourra jamais comprendre le sentiment intérieur d'un

---

<sup>14</sup>[www.larousse.fr/dictionnaires/francais/contexte/](http://www.larousse.fr/dictionnaires/francais/contexte/)

personnage qui l'a pris! Dans ce cas ni les instructions de sa préparation ni les tas de notes explicatif ni les index ne peuvent avoir son goût.

#### *1.3.4.1 Perspectives du contexte :*

Ce que nous appelons aujourd'hui le contexte des œuvres écrites n'a aucune taille en comparaison du perspectif du contexte des œuvres à venir. De nos jours, il n'existe toujours pas un moyen d'exploration du contexte à cent pourcent dans la langue cible et plus particulièrement, dans les cas où les variations culturelles et civiles entre les langues ou les implications et les sous-entendues du texte source reflètent sur le contexte.

L'avenir sera cependant très promettant. Les œuvres antérieures présentent ceux qui viennent postérieurement et les clarifient. Alors le temps sera le pivot central de connaissance des aspects interculturels de telle sorte que les œuvres précédentes clarifieront les aspects interculturels et prépareront le champ pour la bonne réception des œuvres qui suivent : les œuvres de nos ancêtres seraient donc un type de contexte pour les œuvres postérieurs. C'est ainsi qu'aujourd'hui, nous connaissons ou au moins nous avons entendu, contrairement à nos ancêtres, les notions du Père Noël, la fête de Pâques, Tour de France, la Tour Eiffel et ... . Et l'avenir connaîtrait peut-être encore mieux que nous les notions du Carême, épiphanie, fête de la musique ou mieux encore, les réalités qui n'ont pas encore vu le jour! C'est pour cette même raison que nous connaissons de quoi il s'agit le déjeuner d'un Français et ses différences avec le déjeuner iranien quand il se met à table ou son intention quand il ne se contente pas de sa gastronomie quotidienne pendant le Mardi Gras ou encore la réalité du jeûne chrétien du catholicisme durant une journée où il ne cesse ni de manger ni de boire... .

La technologie à point devrait également rendre la lecture beaucoup plus facile et la cognition du contexte beaucoup plus efficace. Cela pourrait être gênant pour ceux qui aiment la lecture en papier puisque tous les livres seraient bientôt réduits aux instruments électroniques dont les meilleurs exemples analogiques seraient les téléphones portables qui existent de nos jours et qui sont à portée de tous et partout. Les notes de bas de page, les index, et tous les accessoires des livres seraient remplacés par les liens qui nous ramènent aux autres pages et donc ignorant les questions de financement et avec une forme toute particulière du droit d'auteur, les traductions seraient beaucoup plus nombreuses et publiées en beaucoup plus de nombre de pages de ce que nous avons



aujourd'hui. C'est un très grand avantage pour l'interculturalité : les interprétations et les inférences des lecteurs seraient guidées au plus que possible par ce contexte multidimensionnel vers l'intention et le vouloir dire originale de l'auteur. D'une part, la disponibilité des œuvres littéraires aident à propager les cultures beaucoup plus rapidement, d'autre part le grand nombre de pages améliore la qualité des transmissions culturelles : les images viendront à l'aide du texte et grâce à internet à haut débit, les vidéos et tas de notes explicatifs accompagneront la traduction. C'est même possible que tout comme l'achat des dictionnaires qui sont aujourd'hui accompagnés d'un CD, les livres de l'avenir seraient également accompagnés d'un CD ou d'un transmetteur de données quelconque qui contient le film complet du livre. L'interlocuteur serait donc préparé et pourrait même saisir les sens et les inférences qui ne sont pas encore à la disposition du lecteur d'aujourd'hui.

#### **1.3.4.2 Le contexte culturel chez les lecteurs cibles :**

Comme mentionné plus haut, la traduction, c'est un changement d'interlocuteurs, par conséquent changement de compréhension et d'inférence. C'est possible que les nouveaux interlocuteurs ne connaissent pas bien le contexte et l'auteur de l'œuvre et soient donc nés de la dernière pluie dans le monde du texte source ! Ainsi la traduction est l'apogée de la distance culturelle entre le locuteur et son interlocuteur de telle sorte que les variations culturelles désarment le nouvel interlocuteur (lecteur du texte traduit) de son pouvoir analytique ; il ne connaît donc pas très bien la culture et civilisation source et ne peut donc avoir l'inférence anticipée de la part de l'auteur :

« *Ville lumière* » comme exemple qui n'a pas du tout dans sa composition un vocable culturel difficile à saisir, n'évoque chez l'interlocuteur étranger qu'une ville pleine de lumière et rien de plus (sens littéral/signification de l'énoncé), alors qu'un interlocuteur indigène identifiera immédiatement Paris en tant que cette ville lumineuse (sens inférentiel). Pour un iranien, partout pourrait paraître lumineux ! Il ne peut donc rajouter une telle information à l'énoncé puisqu'il n'a pas assez de connaissance de la culture française. En d'autres termes, pour toute communication humaine, le locuteur et son interlocuteur doivent avoir une intersection de connaissances de telle sorte que la communication se base sur cette zone commune. Le problème des aspects culturels, c'est qu'ils vont détruire cette intersection de connaissances entre l'auteur et ses nouveaux lecteurs et pour ainsi dire obscurcir le contexte.

C'est également grâce à cette même zone commune que l'on justifie à quelle époque ou à quelle couche sociale est adressée l'œuvre : la jeunesse, les intellectuels, les personnages politiques, les ouvriers, les guerriers et... ont chacun leur propre niveau de compréhension et donc ont développé chacun, au cours des années, leur propre concept des mots du contexte :

**Table 1.8 : un exemple des différentes couches sociales et leurs différents points de vue**

	<b>La guerre</b>	<b>La trêve</b>	<b>La politique</b>
<b>Pour un guerrier</b>	Honneur	Perte	Guerre
<b>Pour un intellectuel</b>	Barbarisme	Succès	Négociation

Comme illustré ci-dessus, les couches sociales peuvent avoir des points de vue à l'opposé, et surtout dans les cas culturels, des compréhensions variées d'un même contexte ou situation. C'est normal de reconnaître qu'un locuteur (auteur/traducteur) ne peut satisfaire tout le monde ! L'œuvre ne s'adresse par conséquent qu'à une collectivité particulière de personnes et la traduction ne peut donc plaire qu'à certains d'entre eux : le sens reçu varie selon la personnalité des lecteurs.

Nous reviendrons sur ce sujet plus en détail au chapitre deuxième.

### **Conclusion :**

Tout le monde sait bien que la traduction, c'est une communication et comme toute communication, elle transmet un sens. Malgré les confusions qui existent entre sens et signification, nous avons dévoilé, dans ce chapitre, que la signification d'un mot relève de la langue sans contexte d'énonciation alors que le sens d'un terme relève directement du contexte culturel dans lequel il se trouve. Nous avons proposé également une analyse sémantique du sens et ainsi développé une catégorisation des différentes propriétés sémantiques sous le titre de l'« analyse sémiques » et des traits distinctifs ainsi qu'une catégorisation des variations sémantiques des mots et des expressions : la polysémie, la collocation, la question du registre, le domaine et etc.

En parallèle, nous avons travaillé sur les valeurs pragmatiques du sens de l'énoncé. Ainsi ce dernier a été analysé en trois niveaux : locutoire, illocutoire et perlocutoire. L'acte locutoire comprenait la production verbale/linguistique de l'énoncé, illocutoire indiquait l'acte de dire à une certaine valeur, et perlocutoire, les effets obtenus par la parole. C'est également traité que l'énoncé est plein de sous-entendus et d'indices

indirectes de telle sorte que la réception du sens sera à la base de la cognition inférentielle et l'interprétation de l'énoncé, d'après la question de l'isotopie et de la pertinence que découvre l'interlocuteur ou le lecteur de l'énonciation. Nous avons aussi mis sous les yeux la question d'interculturalité et ses problèmes de traduction à la lumière de la théorie inférentielle :

Selon Sperber et Wilson, *la communication est basé sur l'obtention du sens par l'interlocuteur, des indices laissés par le locuteur, indices qui, une fois mis en parallèle avec le contexte et l'ensemble de l'implicite du discours, permettent d'inférer des conclusions qui sont logiquement impliquées par le contexte* (Fay, 2012 : 34).

Nous avons donc vu, dans le cas de l'interculturalité, que la mise en parallèle de ces indices avec le contexte et son ensemble implicite du discours chez les lecteurs cibles serait presque impossible : la variation culturelle obscurcit le contexte et la pertinence du texte de telle sorte que toute sorte d'inférence du contenu implicite du texte serait impossible.

En fin de compte, a été précisé le rôle du contexte et son perspectif à l'avenir qui facilitera bien sûr l'analyse pragmatique du sens et la traduction des interculturalités en augmentant la qualité de lecture et la compréhension des lecteurs qui n'ont pas encore une intersection de connaissance avec l'auteur.

La solution pour la traduction de ces aspects interculturels pourrait donc être le remplissage des lacunes cognitives chez les lecteurs cibles afin d'avoir une zone commune de connaissance avec l'auteur. On a déjà inventé des solutions : la rédaction des préfaces, des notes de bas de pages, des index et... mais le problème persiste toujours : les solutions fournies ne sont pas toujours exhaustives et ne peuvent pas normalement aider le lecteur d'avoir l'image convenable de la réalité culturelle en question.

## **Chapitre II :**

Les sèmes afférents et inhérents et leur emploi dans la traduction

## Introduction :

Dans ce chapitre, consacré à l'analyse sémique des particularités afférentes et inhérentes, nous allons voir les processus et les fonctionnements des particularités sémantiques incluses dans les sens premiers du mot ainsi que les propriétés créatives des sens seconds. Nous allons donc mettre sous les yeux, la question du glissement du sens vers un nouveau sens, et cela surtout de deux points de vue principaux : *la culture* et *les figures de style et de rhétorique*. La culture serait analysée et répertoriées en plusieurs sous-catégories selon les fonctionnements afférents/inhérents des propriétés sémantiques composantes de l'unité culturelle en question. La distance culturelle serait également étudiée dans le cadre de ces propriétés sémantiques, suivie d'une catégorisation des différentes figures de style et de rhétorique d'après le rôle que jouent ces particularités dans l'essentiel de leur structure sémantique. Et finalement, nous mentionnons certains processus mentaux pour la compréhension et la traduction des particularités afférentes/inhérentes selon les cas.

- **Culture ou nourriture civile :**

Quand on parle des différences culturelles, ce sont toujours les variations entre les pays qui viennent à l'esprit. Mais peut-on considérer que par exemple un ministre français et un agriculteur français font partie de la même culture ? À l'inverse, avec la globalisation des *mass medias* et le concept de *village-planet*, peut-on dire aujourd'hui qu'un américain et un européen font partie des cultures totalement différentes et imperméables l'une à l'autre ? Est-ce que la culture, dans le domaine de la traduction, se limite aux mots et aux expressions uniques d'une civilisation et propre à une langue ou que la question est beaucoup plus compliquée ?

Le *beau temps* sera-t-il la même chose pour un iranien au Nord et celui qui habite dans les déserts de l'Est ? Le sens du mot *beauté* ne varie pas d'une personne à l'autre ? Et cette différence ne constitue pas la différence culturelle entre nous ? Ainsi la compréhension de chacun de nous des notions de *succès*, *échec*, *bienveillance*, *malveillance*, *bonheur*, *malheur*, *misère*, *confort*, et... n'est pas variée ? Et finalement comme on vient de dire au chapitre premier, le bord des notions telles que *l'honneur* et le *barbarisme* n'est pas obscur et ne dépend pas directement de celui qui les interprète ?

Selon Hofstede, *la culture, c'est la programmation collective de l'esprit humain qui permet de distinguer les membres d'une catégorie d'hommes par rapport à une autre* (Hofstede, 1991). La définition selon laquelle la culture se transforme en une catégorisation d'homme, basée sur un point commun entre eux. Ce point pourrait être la nation, la ville natale, la profession, le sexe, l'état social, l'éducation ou tout simplement une suite d'activités d'une durée fixe comme la collectivité des sportifs qui exercent par exemple le sport traditionnel d'Iran et qui suivent un modèle de comportement et de culture sportif de grandeur, de servitude et de gratitude céleste. C'est donc très important de connaître la culture des lecteurs puisque les œuvres ne s'adressent pas à tous et c'est nécessaire de reconnaître pour qui l'on traduit.

Essayons, par la suite, de mettre sous les yeux cette question du point de vue des notions linguistiques des sèmes inhérents et afférents.

### **2.1 Qu'est-ce que les sèmes afférents et inhérents :**

Afin de distinguer les sèmes culturels et sociaux des dénnotations ordinaires qui relèvent de la langue, Rastier propose un modèle d'analyse sémique qui fonctionne avec les concepts intitulés selon lui « des sèmes inhérents et afférents ». Dans les cas occasionnels où un mot prend un sens loin de sa dénotation, il considère que les propriétés sémantiques qui sont présentées dans la nouvelle acception du mot, sont absentes dans le système fonctionnel de la langue et que le seul moyen de les saisir, c'est le contexte social dans lequel il se trouve (Baylon et Mignot, 1995: 127). Il donne le nom « afférent » à ce type de sème et à l'opposition de ce dernier, il propose les sèmes « inhérents », qui sont présents dans la langue et dans son système fonctionnel (*Ibid.*).

Ainsi les sèmes « *animal* », « *domestique* », « *mammifère* » ou « *ruminant* » sont tous les exemples des sèmes inhérents du sémème « *chèvre* », alors que « *son fromage* » dans *la petite chèvre* ou « *têtu et fâché* » dans *devenir chèvre*, constituent deux cas afférents pour le même sémème (chèvre).

La bonne connaissance de culture et de civilisation sourcière est très importante dans le cas des sèmes afférents. Le fonctionnement de ce sème est en effet conforme à celui qui est proposé par Pottier sous le titre de « *virtuème* » mais Rastier en reconnaît davantage deux cas particuliers (*Ibid.*) :

- **Les sèmes afférents contextuels** : les sèmes qui n'appartiennent pas au mot original mais qui viennent y ajouter du contexte.
- **Les sèmes afférents socialement normés** : les sèmes qui remplacent les propriétés dénotées du mot selon le besoin et l'usage que la norme sociale et ses ordres demandent.

Prenons comme exemple le mot *frère* : Le sème « relation de parenté » à savoir « les mêmes parents » constitue le sème inhérent du mot. Si nous parlons d'une personne et disons par exemple « qu'il est mon frère », ici « relation de parenté n'est plus en question » et c'est plutôt une expression de « l'affection et de fraternité » qui est afférent et socialement normé. Le même cas afférent pour le mot « *frère convers* », où la relation de parenté change en « sans aucune relation de parenté » et le mot « *convers* » qui l'accompagne en donne une couleur religieuse. Dans ce dernier cas nous aurons de nouveaux sèmes qui viennent du mot voisin : *convers*. C'est donc un sème afférent contextuel.

Prenons un autre exemple: le sème « *noir* » peut être considéré comme un sème inhérent qui est inclut dans le sémème du mot « *corbeau* » alors que chez une « personne ayant une âme plus noir que le corbeau » ce même *noir* constitue le sème afférent.

Ainsi, nous pouvons les définir et distinguer entre eux sur cet aspect que les sèmes inhérents **relèvent de la langue** et sont évoqués dans la tête de l'interlocuteur **selon le contexte**, alors que les afférents sont **absents dans la langue** et seront découverts sur le champ et selon **la situation d'énonciation** dans la tête de celui à qui est adressé le message (<http://www.droitmultilingue.com/>). Tous les deux sèmes afférents et inhérents peuvent évoquer des problèmes de traduction. Les problèmes des sèmes afférents

cependant relèvent habituellement de la culture ou de la civilisation, les points de vue, les manières de déduction et ... : dans notre exemple, on a donné une représentation corporelle à « l'âme sinistre » et lui a accordé une couleur, plus particulièrement celle du noir. Et la compréhension de ce processus est complètement **inférentielle**: la réalité de l'âme n'est pas matérielle et donc ne peut être colorée, ce qui justifie le seul aspect métaphorique du noir qui peut échapper à l'ambiguïté. Egalement, il semble que les aspects afférents rompent la cohérence contextuelle et sémantique de l'énoncé et recourent à la **pragmatique** et à la situation d'énonciation pour évoquer le sens en question alors que les inhérents sont plutôt conformes au contexte matériel (dans le sens des mots et les phrases qui l'entourent).

### 2.1.1 Les sèmes afférents et inhérents selon le contexte :

L'une des notions les plus importantes de toute communication, y compris la traduction, c'est le contexte dans lequel elle se trouve<sup>15</sup>. Comme expliqué au chapitre précédent, le contexte joue le rôle du clarifiant du sens et peut même dévoiler les aspects culturels en question. Mais quels sont les modèles et les fonctionnements par l'intermédiaire desquels le lecteur réussit effectivement à connaître le contexte ?

La cognition humaine du contexte peut se soumettre généralement à deux étapes (*Armengaud, 1999 : 50-100*) :

1. Cognition directe (textuelle)
2. Cognition indirecte (inférentielle)

Le premier relève du niveau des structures **lexico-grammaticales** et leur dominance chez l'interlocuteur qui découvre les valeurs sémantiques des unités lexicales par l'intermédiaire des phrases ou le texte tout entier (*Baylon et Mignot, 1995 : 155*). Le deuxième constitue un niveau de compréhension inférentielle où l'interlocuteur doit se référer aux **connaissances encyclopédiques** qu'il a à sa disposition accompagné de la **logique** et d'une **imagination créative** afin de trouver le sens pragmatique exacte de l'énoncé suite aux inférences faites à la base du premier niveau (*Ibid.*).

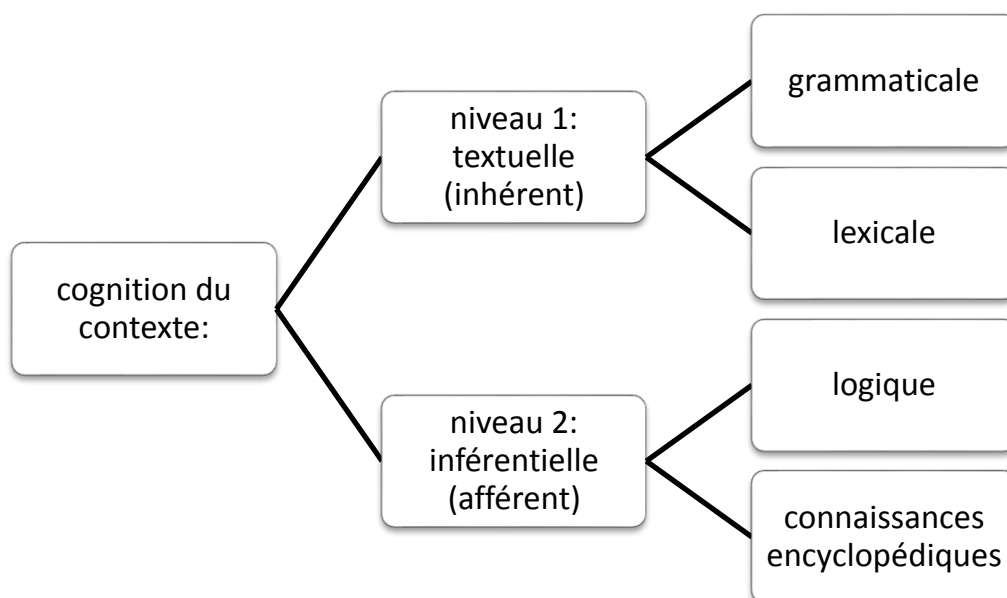
---

<sup>15</sup>Fay Colin, Mémoire de Master II sous la direction de Roulland Daniel, (2012), *Approche systématique des jeux pragmatiques communicationnels*, université Rennes.



Le premier niveau est donc en relation avec les sèmes inhérents et le deuxième avec les sèmes afférents. Le premier inclut le sens sémantique de l'énoncé alors que le deuxième évoque plutôt le sens **pragmatique**<sup>16</sup> du discours (*Ibid.*) :

Figure 2.1 - processus de la cognition du contexte



Dans notre exemple ce que nous recevons de « *noir* » en tant qu'une couleur, relève du lexique français et donc du premier niveau (inhérent) tandis que la logique humaine et ses inférences fonctionnent au deuxième niveau et donnent l'idée que la couleur n'est pas en question dans le syntagme nominal « l'âme noire ». Ici isotopie du texte nous affirme que « *noire* » ne peut être une couleur (le sens premier du terme n'est pas suffisant) et donc un deuxième niveau analytique (niveau inférentiel) est requis : noir doit signifier ici quelque chose de très sinistre !

Le contexte culturel provoque habituellement des problèmes cognitifs au deuxième niveau, à savoir le niveau inférentiel (les sèmes afférents) puisque le contexte culturel n'est pas toujours connu chez les lecteurs cibles et il ne pourrait donc avoir l'inférence requise à propos de l'identité de la réalité évoquée: *Ville Lumière, cols bleus, cols blancs* comme exemple n'évoquent pas chez les lecteurs cibles, le sens que reçoit le

<sup>16</sup>Selon Larousse la **pragmatique**, comprend une approche linguistique qui se propose d'intégrer à l'étude du langage le rôle des utilisateurs de celui-ci, ainsi que les situations dans lesquelles il est utilisé. La pragmatique étudie les présuppositions, les sous-entendus, les implications et les conventions du discours ... .

lecteur indigène. Mais ce n'est pas toujours le cas, et la culture pourrait affecter également les cas inhérents.

## 2.1.2 Les sèmes afférents et inhérents selon la culture :

### 2.1.2.1 Gradation des afférents et inhérents dans la langue cible :

La culture peut affecter tous les deux aspects inhérent et afférent d'un texte. Si l'on considère les variations inhérentes et afférentes entre les langues en tant que deux pôles différentes de la traduction du point de vue de la culture :

1. c'est **purement inhérent**, les cas où le concept n'existe pas dans la langue cible comme les nouvelles inventions propres à la civilisation source ou les pseudonymes, que calque ou emprunt introduisent à travers la traduction dans la langue et civilisation cible et le mot en question ferait désormais parti de son système de vocabulaire avec l'ensemble des propriétés sémantiques de son sens premier : Père Noël, téléphone, tunnel, lustre, Molière, Stendhal et... sont ces meilleurs exemples. L'un des cas exceptionnels sera les adjectifs faits des noms propres où le mot traduit ne réserve pas toutes ses propriétés inhérentes de l'original (la partie du discours de ces adjectifs est généralement nominalisée à travers la traduction) : les guerres *Napoléoniennes*<sup>17</sup>, les œuvres *Balzaciques*<sup>18</sup> et ... .
2. c'est **purement afférent**, les cas où le concept existe déjà et la langue cible possède des expressions à employer dans la même situation d'énonciation mais les images et les points de vue pour évoquer le concept en question varient d'une langue à l'autre. Dans ce cas, habituellement, les mots qui évoquent le concept imagé ne sont plus de leur signification ordinaire de telle sorte que le concept en question ne serait transmis que par l'intermédiaire de l'ensemble de l'expression selon la situation d'énonciation : Ce sont plutôt les lexies, à savoir des concepts imagés qui évoquent chacun une idée. Les mots composés d'une origine étrangère, les expressions grossières dont les composantes ont perdu de sens singulier pour former ainsi une nouvelle entité de sens, les jurons, les interjections et etc en constituent des meilleurs exemples : *chauve-souris*, *clé anglaise*, *abat-jour*, *pense-bête*, *tête de gland*, *sac à merde*, *lèche-botte*, *face de*

---

جنگ های ناپلئون<sup>17</sup>  
آثار بالزاك<sup>18</sup>

*pet, casse pieds, bonhomme (adj), bon sang, sacrebleu, à bon , oh-là-là, et ...* .  
 Pour la traduction de ces cas, on ne considère pas normalement le sens des composantes.

3. On appelle **semi-afférent**, les cas où le mot ou les mots composants ont un bon équivalent dans la langue cible (le mot fait déjà parti du système du vocabulaire inhérent de la langue cible) mais le concept évoqué de ce mot dans le contexte en question a une différence sémique de petite taille avec le concept reçu selon les expériences et les connaissances des interlocuteurs étrangers (pour ainsi dire, le mot a perdu quelques propriétés sémantiques importantes mais n'est toujours pas allé vers une acception nouvelle et différente de son sens original, comme c'est le cas des sens purement afférents) : petit déjeuner, le jeûne, le week-end et... sont ces meilleurs exemples.
4. On distingue comme **semi-inhérent**, le cas des dénominations, des périphrases et des sous-entendus ou des noms propres qui transmettent un sens, où les propriétés présentées dans les mots dénominateurs ou les composantes du nom propre sont immanentes et inhérentes dans le concept auquel ils se réfèrent mais faute de connaissance culturelle suffisante, ce dernier est très difficilement identifié chez les lecteurs cibles. C'est ainsi que Paris serait une ville lumineuse dans sa dénomination "Ville Lumière" où les composantes ont gardés leur signification ordinaire: si cette dénomination indique la luminosité de Paris, c'est puisqu'il est évidemment très lumineux. Mais dans la langue cible (ici en persan), le concept au-delà de cette dénomination n'est pas clair (en Iran partout pourrait être lumineux): pour un Iranien la luminosité n'est pas forcément inhérente et incluse dans la seule réalité de la ville de Paris.

Dans les premiers cas, le calque ou l'emprunt (ou la définition du terme en question dans certains cas où un ensemble suffisante des propriétés inhérentes du terme en question est indiqué) remplissent des lacunes inhérentes dans la langue cible et donc l'enrichissent. On peut même dire qu'il faut ces techniques afin d'introduire la culture inhérente de la civilisation source dans la langue cible. Dans les cas où le mot en question est un polysème, s'il est entré avec ses sens seconds, chaque fois que le mot emprunté est employé avec un sens autre que son sens premier, il constitue un cas afférent qui n'est habituellement pas propre à la civilisation source donc n'est pas la

question de la culture et de notre catégorisation culturelle : « *Poste* » en tant qu'un exemple, est entré en persan avec ses sens polysémiques. *Laposte* qui envoie nos lettres est une réalité culturelle d'origine étrangère de la langue et civilisation persane et donc le concept est dans son sens inhérent alors que *le poste* dans les expressions telles que *poste vacant*, *poste de travail* et etc constitue un cas non culturel (dont le concept existait déjà en persan) qui n'est pas l'objet de notre catégorisation culturelle. L'analyse du sens du polysème « poste » serait plutôt conforme aux structures lexico-grammaticales.

Pour les deuxièmes cas, cependant le concept culturel existe déjà et donc calquer ou emprunter le mot serait obscène. Egalement les mots n'ont pas leur signification ou leur référence ordinaire, ce qui explique pourquoi leur traduction n'est pas une bonne idée considérant le contexte en question. Dans ce cas la modulation semble une très bonne technique puisqu'elle trouve l'équivalent du concept dans la même *situation d'énonciation* dans la langue cible considérant l'ensemble des aspects pragmatiques qui jouent leur rôle dans l'évocation du sens en question. Cependant si le concept afférent de l'expression existe belle et bien dans la langue cible, la traduction littérale semble la seule solution. Ex : *verser les larmes de crocodile*. Dans ce cas, l'aspect purement afférent de l'expression existe dans la langue cible mais avec les mêmes images et points de vue. C'est toujours un cas purement afférent puisque les mots composants n'ont pas leur signification référentielle d'ordinaire et c'est l'ensemble de l'expression qui transmet le sens. Dans ce cas, la traduction littérale est justifiée par la simple interaction culturelle entre les deux civilisations dans les siècles passés. Il y a un tas d'exemples culturels dont l'image ou le point de vue est identique entre les deux langues et cela explique qu'il y avait beaucoup de relations mutuelles entre les deux civilisations en question :

- *S'entendre/être comme chien et chat* (مثل سگ و گربه بودن), *Etre battu comme un chien* (مثل سگ کتک خوردن), *Avoir une vie de chien* (زندگی سگی داشتن), *Tuer la poule aux œufs d'or* (مرغ تخم طلای کسی را کشتن), *pousser comme une mauvaise herbe* (مثل علف هرز رویدن), *prendre racine* (ریشه دوانیدن), *verser les larmes de crocodile* (اشک تمساح ریختن) et ... (خطا ط، 1388)

Pour les troisièmes, le concept y existe tout comme le deuxième cas comme on vient de dire, mais avec une petite différence vernaculaire. Les variations sémantiques dans ce cas, ne sont pas aussi variées en comparaison de celles du deuxième cas. C'est pourquoi nous l'appelons semi-afférent. Il faut tout simplement assez de connaissance chez le lecteur pour trouver ces variations sémantiques. Le concept du « *petit déjeuner* » des français par exemple ne provoque pas exactement la même chose que « *صبحانه* » en persan alors que les dictionnaires l'affirment en tant que son meilleur équivalent. La bonne compréhension de la réalité du petit déjeuner dépend directement des lecteurs et leur connaissance de la civilisation française et de leur habitude alimentaire. C'est la même chose pour le jeûne et le mot « *روزه* » en persan dont la variation sémantique fait parti de la tradition religieuse des deux civilisations. Le mot « jeûne » que nous considérons ici selon la tradition catholique, se manifeste aux croyants chrétiens pendant les 40 jours du Carême, commencé du mercredi des cendres jusqu'à la Pâques, période où l'on commémore les quarante jours du jeûne du Jésus Christ dans le désert et ses Passions avant sa résurrection. Pendant cette période, les croyants ne prennent pas d'alimentation gastronomique alors que d'autres alimentations sont autorisées. Bref, la pratique catholique comprend plutôt une abstinence devant les alimentations carnées et cette même abstinence est bien adoucie durant les dimanches du Carême, les jours saints et fériés du christianisme où les croyants bénéficient de leur congé gastronomique. La compréhension de cet arrière-plan culturel pour un Iranien qui ne mange ni ne bois pendant les trente jours (c'est-à-dire un mois) de Ramadan sans considérer aucune différenciation entre les jours de la semaine, est complètement impossible. Il y aurait donc un tourbillonnement inférentiel chez le lecteur dans la cohérence interne du discours suite à la chaîne des événements de ce dernier : si le personnage principal du récit original accomplit le jeûne, il est difficilement justifié pour un iranien pourquoi il mange encore... . Il va l'imaginer et le comparer par la pratique du jeûne qui est fréquente en Islam alors que le mot a une petite variation sémantique par comparaison avec sa signification ordinaire dans la langue cible. La transmission culturelle dans ce cas ne serait que par l'intermédiaire des indications parvenues du contexte s'il en existe sinon grâce aux astuces laissées par le traducteur pour enrichir des lacunes cognitives des lecteurs cibles.

Pour le dernier cas, les semi-inhérents, on les considère, pour leur part, inhérents d'un côté puisqu'ils indiquent les propriétés présentes voire immanentes dans le référent

dénommé ou sous-entendu (Charles le Chauve, Pierrot le Fou, Ivan le terrible et etc) mais de l'autre côté, semi-inhérent car faute de connaissance suffisante chez les lecteurs, c'est possible qu'il n'y aurait aucune liaison restituée entre ces propriétés sémantiques et le référent évoqué. C'est pourquoi, dans ce cas aussi, les notes du traducteur seraient parmi de bonnes solutions. Ainsi *Vainqueur de Montenotte et vaincu de Waterloo* se réfèrent tous les deux à un même référent mais insistant chacun sur l'une des propriétés de la campagne Napoléoniennes différente. Ces propriétés sont donc inhérentes dans l'histoire et civilisation française pour la réalité du campagne de Napoléone Bonaparte mais la réception de ce référent unique, même si les propriétés de grandeur et de l'échec seraient bien inférées ici à travers la traduction, est presque impossible dans une nouvelle civilisation voire au sein de la même civilisation pour un lecteur qui n'a pas assez de connaissance de sa propre histoire. L'identification des référents dénommés ou des concepts sous-entendus selon leurs sèmes inhérents serait donc en relation directe avec le contexte d'énonciation et de la profondeur des connaissances de l'interlocuteur de la civilisation source.

#### ***2.1.2.2 L'influence des afférents et inhérents et le phénomène de dissonance culturelle :***

Selon Léon Festinger, chaque interlocuteur a certaines connaissances du monde et de sa personnalité qui une fois confronté aux témoignages contradictoires, mettent la personne face à une sorte d'exaspération et de tension irritante qui la force à rechercher son équilibre mental de l'original, ce phénomène s'appelle, selon le vocabulaire de Festinger, la "**dissonance**" et l'équilibre mental recherché, "**la consonance**" (Blakstad, 2008).

Comme exemple, une simple abstinence face à une alimentation gastronomique et grossissante quand la personne se croit obèse, rester éveillé la veille d'un examen alors que la personne sent le besoin de dormir jusqu'à l'acte de fumer tandis que tout le monde le croit mauvais pour la santé, sont tous des cas de dissonance. Tout événement peut irriter l'harmonie mentale de l'interlocuteur et, pour ainsi dire, provoquer l'exaspération de ce dernier. Pour retrouver la stabilité mentale, la personne peut, d'une part, changer son comportement qui semble très difficile puisque les changements dans les habitudes demandent une volonté assez ferme (c'est très difficile pour un fumeur de cesser de fumer, pour une personne en régime de se priver d'un plat gastronomique, et pour une personne qui a du sommeil, de rester éveillé et de suivre ses études la nuit et

...) d'autre part, c'est possible de changer le point de vue et, pour ainsi dire, justifier l'idée négative en question (un fumeur peut dire que fumer nous empêche de grossir et donc c'est très bien pour la santé, ou qu'il préfère la qualité de la vie et le plaisir de fumer au lieu de sa quantité et le nombre des jours qu'il va vivre) (*Ibid.*).

Dans le domaine de la traduction, la dissonance, dite culturelle, peut surtout avoir lieu quand l'interlocuteur se trouve face à une réalité dont la valeur est négative ou différente de sa propre culture. Quant à la valeur négative des faits, la présence d'un baiser amoureux, d'une simple étreinte en public ou d'une fête dans un bar en buvant un verre ou encore tant d'autres activités ordinaires dans la culture source ne serait qu'un tabou et donc inacceptable selon la culture et civilisation iranienne (la valeur positive inhérente de ces phénomènes et le sens de galanterie est normalement remplacée par une valeur négative et obscène inhérente de la culture et civilisation cible qui étonne le lecteur). Ces tabous dans les œuvres traduits peuvent provoquer des dissonances culturelles et des irritations chez les lecteurs. Mais à propos de la différence entre la réalité évoquée dans les deux civilisations, nous pouvons évoquer les cas semi-afférents ou semi-inhérents dont la différence culturelle irrite la conception correcte que le lecteur pourrait avoir d'une réalité unique de l'original et peut même provoquer des problèmes de compréhension et donc d'exaspération mentale face à cette réalité culturelle ; le lecteur cible se trouve confronté à une réalité obscure ou contradictoire à ses connaissances encyclopédique actuels. Les exemples seraient le cas du « petit déjeuner » ou le « jeûne » (les cas semi-afférents) en Iran et en France dont la différence étonne le lecteur ou encore la réalité référentielle de « Ville Lumière », « Charles le Chauve » et etc (des cas semi-inhérents) qui constituent des notions assez obscures à identifier chez les lecteurs cibles même si les propriétés ajoutées indiquent certaines particularités sémantiques présentes dans la réalité référentielle en question.

Dans la traduction, le processus de retrouver la consonance culturelle après une dissonance \_ qui par la nature interculturelle de la traduction est fortement probable \_ peut avoir lieu soit par la découverte et concentration sur la culture et la civilisation sourcière qui en constitue la démarche difficile puisqu'elle demande beaucoup d'approfondissement et de recherche dans la culture d'origine, soit par la prise en compte et par l'adaptation de la traduction selon la culture et civilisation cibliste.

- Concentration sur la culture et civilisation sourcière peut faire connaître l'autre pays aux lecteurs cibles mais quand même peut provoquer des perturbations au

moment de la lecture ou même parfois provoquer un jugement positif envers la culture et tradition source et de même envers les aspects négatifs qui peuvent provoquer, selon les cas, des perturbations dans les points de vue et les idées que possèdent les lecteurs de leur propre culture ou leur préférence pour les traditions étrangères, le cas où la dissonance culturelle arrive à son sommet et peut même influencer les comportements sociaux de la personne du lecteur : Quand les personnages d'un récit accomplissent, par exemple, l'acte du jeûne (catholique) et que tout le monde admire leur adoration pure et digne de foi alors que le jeûne iranien est totalement différent, le lecteur sera étonné et s'il se demande où la pratique exercée est plus vénérable, suite à un jugement positif pour la nouvelle méthode ou tradition en question, ce dernier, se convaincant à la vertu de sa lecture, va avoir petit à petit un intérêt, dont le degré peut varier selon la conscience de la personne du lecteur, vers la tradition et les aspects introduits par le livre et pour ainsi dire justifier la dissonance provoquée en faisant confiance à la rigueur de sa lecture et refus quelconque de sa propre tradition.

- Concentration sur la culture et civilisation cible peut, pour sa part, autoriser et justifier l'emploi des techniques de traduction telle que l'adaptation où les particularités semi-inhérentes ou semi-afférentes tombent habituellement au profit des lecteurs soit simplement par le manque d'importance de la réalité culturelle dans l'enchaînement des événements du récit ou parce qu'il y a une valeur fortement négative (tabou frappant) et dissonante dans la réalité en question qui peut être suivie d'un jugement négatif envers la culture et la tradition introduites par la civilisation source ou le livre traduit et provoquer ainsi le rejet de ce dernier par les lecteurs cibles, ce qui résulte l'échec de la traduction ou de sa parution dans la société cible.

## **2.2 Influence des sèmes afférents et inhérents dans le fonctionnement des figures de style et de rhétorique :**

### **2.2.1 Les figures de styles afférentes :**

Il semble que les figures du style et de rhétorique qui fonctionnent sur le sens, sont généralement soumises au fonctionnement des sèmes afférents. Des meilleurs exemples



seraient la comparaison, la métaphore, la métonymie, l'euphémisme et la litote ou encore le symbole, l'oxymoron et ... dont le principe créatif est d'évoquer un sens par un mot ou expression qui n'appartient pas à son signifiant :

- Battre comme un *lion* (comparaison de la personne concernée avec un lion. Ici le *lion* évoque un homme bien guerrier, le sens qui n'appartient pas normalement à sa signification référentielle, un animal carnivore et... .
- Ma jeunesse ne fut qu'un ténébreux *orage*. (métaphore : la jeunesse de la personne de l'auteur est comparée avec un orage qui est vite et passager. La signification inhérente de l'orage n'est pas en question. Tout simplement les particularités « passager » et « vite » de *l'orage* sont partagées avec la jeunesse de la personne de l'auteur qui est en question. La jeunesse prend donc un sème afférent contextuel du mot orage.)
- Cirer le *salon* (métonymie : le parquet du salon. L'unité lexicale « *salon* » évoque un sens qui n'est pas propre à lui, en effet c'est une partie pour le tout : le parquet

Apparemment, la comparaison porte des particularités afférentes contextuelles alors que les figures telles que métonymie et métaphore transmettent des aspects afférents socialement normés.

C'est évident que les particularités afférentes contextuelles sont normalement transmises à travers la traduction puisque le contexte aide le lecteur à saisir le sens analogique en question. Une exception serait le cas des figures lexicalisées et catachrèse où cet aspect analogique n'est plus remarqué en raison de haute fréquentation de l'expression dans la langue (ex : beau comme un dieu, joli comme un cœur,...). Le concept des catachrèses est plus développé dans la partie consacrée à l'analyse des cas où les particularités afférentes et inhérentes cohabitent.

Quant aux figures qui fonctionnent sur les sens afférents socialement normés, le contexte en question contient normalement des arrière-plans culturels de telle sorte que la traduction ne se fait que par la modulation ou l'adaptation selon la même situation d'énonciation dans la langue cible sauf si le concept culturel du mot en question existe sain et sauf dans la culture et civilisation cible, le cas où la propriété afférente pourrait parfaitement être transmise par la traduction mot à mot de l'expression. De toute façon,

il est évident que les particularités inhérentes de l'unité lexicale, à savoir son sens propre est supprimé et des propriétés sémantiques afférentes sont inférées.

Prenons un autre exemple : le cas de *l'oxymoron* qui *comprend l'union de deux mots de sens contradictoire pour leur donner une forme plus expressive* (Ray-Debove et Ray, 2009, 1778) comme :

- *Le soleil noir de la mélancolie.*
- *la douce violence.*
- *Etre atrocement jolie.*

L'union sémantique de deux unités lexicales contradictoires n'est pas logique que par l'omission du sens contradictoire de l'une d'entre elles. Cette propriété supprimée est inhérente du mot en question. En effet l'adjectif/adverbe ajouté dans le cas de l'oxymoron a une propriété sémantique contradictoire qui veut affaiblir voire annuler selon les cas la propriété inhérente et contradictoire concernée du mot voisin en lui prêtant ses propriétés sémantiques. Ces propriétés une fois ajoutées, elles constituent les sèmes afférents contextuels pour le mot ou l'expression en question. Ici tout comme les exemples précédents, c'est l'aspect afférent contextuel qui est en question et il faut concentrer sur leur transmission à travers la traduction plutôt que les propriétés inhérentes à la base de l'unité lexicale principale. L'adjectif *noir* par exemple, ignorant l'emploi métaphorique du soleil, n'est plus une couleur, il va annuler « *l'aspect étincelant* » du soleil qui lui est inhérent en y ajoutant un aspect afférent de « *négatif* » ou de « *sinistre* » qui ne lui appartient pas normalement. *Douce* n'est plus un goût, mais plutôt une *impression* qui va adoucir la « *brutalité* » de la *violence* et donc y ajouter une sorte de « *délicatesse* ». « *atrocement* » qui vient de l'adjectif *atroce*, n'est plus une *expression très épouvantable*, il va tout simplement supprimer « *l'aspect gracieux* » qui existe dans le cœur de l'adjectif *joli* alors qu'il lui donne son propre aspect « *excessif* ».

La litote et l'euphémisme aussi, quant à eux, fonctionnent sur l'aspect afférent. Ils changent la manière de dire :

*La litote est une figure d'atténuation qui consiste à dire moins pour suggérer davantage alors que l'euphémisme est une figure de pensée qui consiste à employer une expression adoucie (ou un mot) pour évoquer une idée désagréable, triste ou brutale*<sup>19</sup>.

Dans ces cas, le concept évoqué ne fait pas parti des significations ordinaires des unités lexicales employées et le processus de compréhension est inférentielle. Selon la définition fournie, on ajoute une couleur agréable par l'intermédiaire de l'euphémisme c'est-à-dire, un sème afférent qui vient des questions de sociabilité à la réalité négative et désagréable, et pour le cas de litote, le contraire de ce processus est appliqué à la réalité positive en question. Prenons comme exemple :

- Le verbe « *éteindre* » pour évoquer la « mort » (euphémisme : la réalité douloureuse de la mort est adoucie, et donc un sème purement afférent et socialement normé est en question qui est en rapport avec la mort. La réception de ce rapport est complètement inférentielle puisque le verbe éteindre s'adresse normalement aux électroménagers et donc l'isotopie nous demande plus de réflexion pour trouver par analogie, la liaison de l'expression avec la mort d'un être humain.)
- L'expression « *Demandeur d'emploi* » pour évoquer un « chômeur » (euphémisme : la manière frappante de désigner quelqu'un au chômage, est remplacée par une désignation adoucie de celui qui demande d'emploi. Le processus est toujours afférent et inférentiel puisque la recherche d'emploi n'est pas la question ici et que les chômeurs ne sont pas forcément toujours à la recherche du travail.)
- *Elle n'a pas inventé la poudre.* (litote : une manière frappante et pudique de désigner une personne qui n'est pas très intelligente. Inventer une chose n'est pas en question et la désignation d'un référent exacte pour l'unité lexicale « poudre » non plus. La réception de cette litote relève directement des connaissances culturelles et donc c'est un cas afférent socialement normé et inférentiel.)
- *Elle n'est pas mauvaise cette tarte.* (litote : une manière négative de dire que cette tarte est très bonne. Ici le sens contraire de *mauvaise* est en question qui est

---

<sup>19</sup> <http://www.etudes-litteraires.com/>

inférentiel selon la situation d'énonciation et l'intonation de l'énonciateur. C'est donc un cas afférent !)

### 2.2.2 Les figures qui renforcent les particularités inhérentes :

Il y a des figures qui n'ont comme fonction que de renforcer les propriétés sémantiques d'une composante avec un sens inhérent. Dans ces cas, le contexte n'ajoute aucune nouvelle propriété sémantique à l'unité lexicale en question mais tout simplement il va insister sur le degré du sens inhérent de cette dernière et le renforcer. Ses meilleurs exemples seraient hyperbole<sup>20</sup>, pléonasme<sup>21</sup> et redondance :

- Je vous l'ai répété *cent fois* !!! (hyperbole : *cent fois* insiste tout simplement sur le degré et l'intensité du verbe *répéter*. la personne ne le lui a vraiment pas dit cent fois et donc sémantiquement parlant, cette expression n'a aucune autre valeur.)
- Je *meurs* de faim. (hyperbole qui insiste sur le degré de *faim*, et qui donne une intensité au sens de cette dernière. Le verbe « *mourir* » n'a ainsi d'autre valeur que d'augmenter le degré de la faim et la personne n'est vraiment pas mourante !)
- Manger *comme quatre*. (hyperbole : ici, l'expression insiste sur le verbe « *manger* » et augmente son intensité : manger comme quatre personnes.)
- Monter *en haut*. (pléonasme : *en haut* n'est qu'une répétition de la particularité sémantique inclut dans le verbe *monter* et donc n'y ajoute rien de nouveau.)
- Dépêche-toi *vite*. (pléonasme : *vite* répète « *la vitesse* » qui est incluse et déjà demandée dans le sens transmis du verbe *se dépêcher*. Rien n'y est ajouté.)
- Reculer *en arrière*. (pléonasme : on ne recule pas normalement en avant ! *en arrière* donc ne fait que renforcer un sens inhérent du verbe *reculer*.)
- Se taire et *garder le silence*. (redondance : *garder le silence* manifeste la même chose que *se taire*, c'est-à-dire un sens unique est évoqué par deux signifiants variés. Ce sens est alors inhérent à toutes les deux formes de signifiants de telle sorte que la deuxième n'ajoute rien au sens de la phrase. Tout simplement il

---

<sup>20</sup>Figure de style qui consiste à mettre en relief une idée au moyen d'une expression qui la dépasse.  
(Ray-Debove, et Ray, 2009 :1263 )

<sup>21</sup> Terme ou expression qui ne fait qu'ajouter une répétition à ce qui vient d'être énoncé. (Ibid. : 1932)

renforce et donne une intensité sémantique à l'acte de *ne rien dire* qui est inclut dans le sens de la première expression.)

La traduction de ces figures doit respecter l'intensité mise sur la particularité inhérente du terme en question. Si la structure lexicale de la figure ne met pas l'insistance sur l'aspect inhérent en question du mot voisin dans la langue cible, on peut la changer afin d'évoquer le même effet sémantique sur la particularité inhérente en question dans la langue cible :

- *Manger comme quatre.* (پرخوری کردن)
- Je le lui ai dit des millions de fois. (هزاربار/صد بار / بارها آن را به (او گفته ام)

On peut même dire que les modulations sont justifiées soit par l'aspect inhérent mis en relief d'autres mots du contexte qui est en priorité soit par les aspects afférents de l'expression de telle sorte que la transmission de sa forme et ses sens premiers ne soit pas en question.

### **2.2.3 Les figures contenant toute à la fois les propriétés afférentes et inhérentes :**

Alors que pour la plupart des figures, c'est des aspects afférents qui constituent l'essentiel, il y a bien de cas où l'unité lexicale ou l'expression en question fonctionne tout à la fois à la base des propriétés inhérentes et afférentes. Dans ces cas, la traduction doit prendre en considération toutes les deux acceptions afférente et inhérente de l'expression en question et si possible, utiliser un équivalent dans la langue cible qui présente toute à la fois les propriétés sémantiques inhérentes et afférentes de l'unité lexicale en question. Zeugme, antanaclase et surtout les jeux de mots en constituent des meilleurs exemples :

Zeugme comprend la *Construction qui consiste à ne pas énoncer de nouveau, quand l'esprit peut les rétablir aisément, un mot ou un groupe de mots déjà exprimés dans une proposition immédiatement voisine (ibid. : 2761)*. Pour avoir le zeugme, l'unité lexicale en question doit inférer un double sens (afférent et inhérent) et en même temps, il faut la coïncidence de ces occurrences sémantiques d'ordre afférent et inhérent :

- Il *prit* son chapeau et la fuite. (sens premier/inhérent : prendre le chapeau, sens second/afférent : s'échapper.)
- Il devint empereur alors il *prit* du ventre et beaucoup de pays. (sens premier/inhérent : prendre le contrôle de beaucoup de pays, sens second/afférent : grossir)
- Elle l'a considéré quelques minutes d'un *œil* amoureux et tout humide... (œil : sens premier/inhérent : les yeux qui sont humide, sens second/afférent : un regard qui est amoureux. A ne pas oublier que le sens afférent est ici évoqué par une métonymie : la cause (œil) pour l'effet (le regard), également le mot *humide* comporte un autre sens métonymique et donc afférent : effet (humidité) pour la cause (les larmes).)

Antanaclase ou *la répétition d'une unité lexicale dans un double sens*<sup>22</sup>, est pour sa part, basée sur ce principe que normalement l'une des acceptions de l'unité lexicale en question est inhérente alors que l'autre peut contenir des propriétés afférentes :

- Le cœur a ses *raisons* que la *raison* ne connaît pas. (première fois, la « raison » est employée dans le sens premier du mot alors que la deuxième est employée dans un sens second : la logique, la tête)
- Un *point* qui vient à *point* pour notre équipe nationale. (première fois dans le sens dénotatif/inhérent, deuxième fois dans le sens connotatif/afférent)

Comme expliqué au chapitre premier, le contexte joue le rôle du clarifiant du texte. Dans le cas où il y a un polysème, le contexte a la même responsabilité pour le sens du terme en question mais ce n'est surtout pas le cas des jeux de mots où le sens admis est tout à la fois inhérent et afférent. Dans les jeux de mots, le contexte accepte toutes les deux acceptions du polysème en question de telle sorte que l'on peut interpréter et inférer le sens inhérent et afférent en même temps et dans le même contexte :

- C'est le seul *arrondissement* dans lequel il n'ait jamais échoué. (à propos d'un politicien toujours battu dans sa circonscription mais dont la femme est enceinte.)

Ici, et selon le texte, le mot *arrondissement* est employé dans son sens premier et donc inhérent mais selon la situation d'énonciation, c'est possible d'inférer que l'auteur

---

<sup>22</sup> <http://www.etudes-litteraires.com/figures-de-style/antanaclase.php>

voulait dire qu'il ne pourrait réussir que dans le domaine de sa famille et plus particulièrement ses relations avec sa femme. Donc arrondissement pourrait inférer ici un double sens :

1. Division de travail (sens inhérent)
2. La famille (sens inféré ou sens afférent)

La traduction de cette phrase doit inférer ce même double sens tout comme la version originale.

Bref, on peut conclure les aspects afférents et inhérents dans la création des figures de style et de rhétorique comme suit :

**Table 2.1- une catégorisation des figures du style selon les fonctionnements afférents et inhérents**

Les figures de style :		nature du fonctionnement sémique :			
		afférentes		inhérentes	Touteslesdeux
		Socialement normée	contextuelle		
	<i>Antanaclase</i>				X
	<i>Antiphrase</i>		X		
	<i>Comparaison</i>		X		
	<i>Euphémisme</i>	X			
	<i>Hyperbole</i>			X	
	<i>Jeu de mots</i>				X
	<i>Litote</i>	X			
	<i>Métaphore</i>		X		
	<i>Métonymie</i>	X			
	<i>Oxymoron</i>		X		
	<i>Pléonasme</i>			X	
	<i>Redondance</i>			X	
	<i>zeugme</i>				X

#### **2.2.4 D'autres cas où les propriétés afférentes et inhérentes cohabitent :**

Outre certaines figures où les particularités inhérentes et afférentes peuvent cohabiter, c'est possible de trouver, surtout dans les mots et les expressions imagées, des exemples

où le sens inférentiel cohabite avec les particularités inhérentes des composantes. C'est le cas des parémies où nous utilisons une expression ou un proverbe avec une unité lexicale qui rime avec le texte tout entier :

Comme exemple, l'expression d'« une *hirondelle* ne fait pas le printemps » dans un texte qui est à propos des hirondelles, évoque non seulement un sens afférent<sup>23</sup> mais en plus respecte le sens inhérent du mot « *hirondelle* » qui rime avec le sujet du texte. Dans ce cas, il faut respecter\_ sinon trouver une solution quelconque afin de le faire\_ tous les deux aspects inhérent et afférent de l'expression en même temps, ce qui en constitue l'une de vraies difficultés de la traduction. C'est pourquoi la transmission de cette même expression dans un tel contexte, à savoir le contexte des hirondelles, n'est pas logique comme « *با یک گل بهار نمی شود* » : dans cet équivalent persan de l'expression, le mot « *hirondelle* » est remplacé par le mot « *printemps* » pour la question du sens afférent de l'expression alors que le sens inhérent des composantes (le mot *hirondelle* dont le sens inhérent porte aussi de l'importance dans ce cas) serait sacrifié.

L'autre cas où les deux particularités afférentes et inhérentes peuvent se coïncider, c'est les **figures lexicalisées**. Ce sont les figures, plus particulièrement les métaphores, les métonymies et synécdoques, selon l'expression de Mignot et Baylon, qui :

*Sont consacrées par l'usage et entrées dans le vocabulaire. Ces figures sont donc celles que donnent les dictionnaires comme faisant partie des significations du mot. Il arrive même que la réalité n'ait de dénomination que figurée, auquel cas les spécialistes la dénomment la **catachrèse**. (Mignot et Baylon, 1995 : 94)*

Prenons comme exemple, les *ailes* d'avion, la *peau* d'un fruit, le *col* d'une montagne, le *dossier*, les *bras* ou les *pieds* d'une chaise, et etc. dans tous ces exemples, il y a une analogie entre une réalité première et le sens actuellement évoqué : les ailes d'avions sont inventées comme exemple par analogie avec les ailes d'oiseau, la composante extérieure des fruits a une dénomination ressemblant à celle des êtres humains, tout comme la montagne qui a un col, un terme qui est d'origine humaine et qui constitue également l'origine analogique de la suite des exemples fournies en dessus. Dans tous ces cas, il n'y a d'autre possibilité d'évocation du concept chez l'interlocuteur que de

---

<sup>23</sup>Un fait isolé, un seul exemple n'autorise pas la conclusion générale (*Ibid* : 1238)



manière figurée ou analogique. Dans ce cas, le sens afférent de l'expression est inhérentisé sous prétexte de haute fréquentation d'emploi dans la langue de telle sorte que cette liaison analogique et inférentielle de l'expression échappe les yeux de ceux qui l'emploient ou la reçoivent. Mais cette même liaison serait simplement dévoilée suite à une étude diachronique de l'étymologie de ces expressions, ce qui n'est cependant pas l'objet de notre étude.

Chaque langue a ses figures lexicalisées. Ces figures, ou comme on dit ces catachrèses, peuvent différencier ou être conforme d'une langue à l'autre : si la *peau d'un fruit*<sup>24</sup>, *tête d'un clou*<sup>25</sup> ou les *ailerons d'un avion*<sup>26</sup> sont absolument conforme entre le français et le persan, la traduction *des pieds*<sup>27</sup>, *bras*<sup>28</sup> ou *dossier*<sup>29</sup> d'une chaise suscite tout simplement une ressemblance analogique quelconque avec l'origine de ces figures lexicales en persan, alors que *bras de fer*<sup>30</sup>, *plume à écrire*<sup>31</sup>, *cordons-bleus*<sup>32</sup>, *éclat de rire*<sup>33</sup> ou encore *démarrer*<sup>34</sup> (*détacher les amarres*), *déclencher*<sup>35</sup> (*lever la clenche*) et etc ne respectent pas du tout les aspects imagés ou figurés de l'expression lexicalisée dans la langue cible. Les figures lexicalisées ressemblent beaucoup aux cas purement afférents mais avec cette différence que le sens afférent des figures ne semble plus inférentiel mais plutôt évident chez l'interlocuteur indigène en raison de haute fréquentation de l'usage de l'expression dans la langue. C'est donc la transmission du sens afférent de l'expression qui est en question mais l'équivalent choisi doit être en même temps très fréquent ou très évident dans la langue cible.

### 2.3 Le sens inhérents et afférents selon les structures lexico-grammaticales :

Le sens de l'unité lexicale peut également être touché des variations lexico-grammaticales et ainsi dépendre des structures imposées par la langue ou le texte dans

---

<sup>24</sup> پوست میوه

<sup>25</sup> سر میخ

<sup>26</sup> بال هواپیما

<sup>27</sup> پایه های صندلی (پشت)

<sup>28</sup> دسته های صندلی (دست)

<sup>29</sup> پشتی صندلی (پشت)

<sup>30</sup> زور آزمایی

<sup>31</sup> خودنویس

<sup>32</sup> آشپز درجه یک

<sup>33</sup> قهقهه

<sup>34</sup> روشن کردن، آغاز کردن

<sup>35</sup> روشن کردن، آغاز کردن

lequel il se trouve. L'exemple classique des structures grammaticales, c'est le « pluriel » qui peut, selon les cas, évoquer non (seulement) un changement dans la particularité de « **nombre** » mais des changements dans le sens : prenons comme exemple *lunette(s)*, *toilette(s)*, *vacance(s)*, *échec(s)*, *lettre(s)*, et etc dont le « s » pluriel évoque un sens afférent loin de la forme singulier<sup>36</sup>.

Le genre peut aussi, pour sa part, dérouter l'unité lexicale de son sens ordinaire et provoquer ainsi un changement dans le sens (évoquer un sens afférent)<sup>37</sup> :

**Table 2.2 \_ Quelques mots dont le genre provoque un sens afférent**

<b>Unité lexical</b>	<b>Sens au masculin</b>	<b>Sens au féminin</b>
Baliste	Poisson venimeux	Machine de guerre
Boum	Bruit	Fête surprise
Cache	Objet destiné à cacher	Lieu secret
Chèvre	Le fromage de la chèvre	Un animal ruminant
Critique	Personne qui critique	L'acte de critiquer
Espace	Lieu, surface	Espace vide entre les mots ou les lettres
Garde	Personne qui garde une chose ou un endroit	Action de garder, de surveiller
Livre	Ouvrage, bouquin	Unité de mesure de la masse
Mémoire	Document servant à soutenir	Lieu des souvenirs et de conservation des informations
mi-temps	Travail à temps partiel	Pauses entre les moitiés d'un match
Mort	cadavre	Cessation définitive de la vie
Œuvre	Ensemble des travaux d'un artiste	Le travail d'un artiste
Physique	Aspect extérieur (physionomie)	Science des phénomènes matériels
Poste	Emploi, un endroit militaire	Service public chargé du traitement des courriers.

<sup>36</sup>Office québécoise de la langue française : [http://bdl.oqlf.gouv.qc.ca/bdl/gabarit\\_bdl.asp?id=3760](http://bdl.oqlf.gouv.qc.ca/bdl/gabarit_bdl.asp?id=3760)  
<http://ameliorersonfrancais.com/grammaire/genres/un-nom-un-genre-un-sens/><sup>37</sup>

Prenons un autre exemple : la majuscule dans les noms propres faits des noms communs évoque aussi des sens afférents :

- *Le Parisien* : « la majuscule » indique que le mot en question est un nom propre : *le journal de Paris* ou *le restaurant du Parisien* par exemple.

Quant aux structures lexicales, il y a beaucoup de noms propres qui ont une signification ou une sonorité particulière et qui peuvent rimer avec d'autres éléments dans le texte. Dans ces cas, le sens ou la sonorité en question fait partie des structures inhérentes du lexique : *rose* par exemple peut désigner une femme succulente, monsieur *Lenoir* a le teint foncé, le *Ronard* peut être rusé et ainsi de suite... Il peut exister le même cas pour les noms propres iraniens, ainsi « گل چهره », « پری چهر » ou encore « زیبا », « باران », « ترانه » et etc ont chacun une signification dans leur lexique qui, dans le cas nécessaire, ne peut être facilement transmise à travers la traduction dans la langue cible !

Les structures lexico-grammaticales du français ne sont pas forcément conforme à la langue persane. Dans ce cas, la majuscule du *Parisien* comme exemple ou le pluriel de *toilettes* ne seraient pas respectés en persan. Ils ont chacun un équivalent distingué.

## **2.4 L'interlocuteur et quelques processus de la cognition linguistique des aspects afférents et inhérents :**

Les lecteurs, en tant que les interlocuteurs du texte traduit, doivent avoir une compréhension convenable du texte sinon la traduction serait un échec. Comme illustré plus haut, la réception des sèmes afférents relève des lecteurs et leur capacité inférentielle suite aux informations cognitives et la logique qu'ils ont à leur disposition. A la suite de ce chapitre, on va mettre sous les yeux le fonctionnement de la logique et les processus par l'intermédiaire desquels le lecteur arrive à assembler une quantité d'informations variées, afférentes ou inhérentes, fournies du contexte ou de la situation d'énonciation, afin de saisir le vouloir dire original de l'auteur.

Selon les psychologues et les phénoménologues, la cognition linguistique de l'homme est généralement composée de trois étapes principales (*Albertazzi, 2000 : 57*) :

1. Attention
2. Comparaison

### 3. Perspectives

Chacun de ces étapes est également constitué d'un ensemble d'autres facteurs cognitifs sous-jacents qui illustrent comment fonctionne une partie de notre cognition linguistique. Ces facteurs peuvent également avoir des prises de positions envers des sèmes afférents et inhérents et les évoquer selon la situation d'énonciation.

#### 2.4.1 Attention :

Fonction de base de la cognition linguistique, attention porte sur le *degré* de compréhension du lecteur (*Ibid.*). En relation directe avec l'isotopie, attention d'un degré satisfaisant signifie la bonne compréhension du texte mais ne pas comprendre, serait plutôt un degré non satisfaisant d'attention qui veut dire, selon le degré qui manque, évasion d'une ou des parties du texte des yeux du lecteur (*Ibid.*). L'attention ne peut que rarement manquer la totalité du message de l'auteur (degré zéro d'attention) (*Ibid.*) et donc c'est plutôt pour les **détails** et les **cas particuliers** de la traduction d'un ensemble qu'il faudrait se référer à l'attention.

Dans le domaine de la traduction, nous pouvons en reconnaître deux sous-catégories (*Ibid.*) :

- Sélection
- Abstraction

##### 2.4.1.1 Sélection :

Selon Langacker :

*Sélection, c'est la capacité de sélectionner l'acception intentionnée par l'intermédiaire de notre savoir et d'ignorer des parties de notre connaissance qui ne sont pas relatives au sujet du cas particulier en question.*<sup>38</sup>(*Ibid.* : 58)

Au cours de la sélection, le contexte, la situation ou les règles lexico-grammaticales tous ensemble, nous aident à saisir le sens intentionné de l'auteur. Même dans les cas où l'unité lexicale a perdu sa signification ordinaire (sens inhérent) et a provoqué ainsi une nouvelle entité de sens (sens afférent), c'est à la base de ces informations que le lecteur fonde ses inférences. La sélection du sens serait donc en condition directe d'un

---

<sup>38</sup> Selection is our ability to ignore aspects of our experience which are irrelevant to the purpose at hand.

ensemble d'éléments sémantiques et pragmatiques de telle sorte que le lecteur arrive à ignorer, selon les cas, les significations inhérentes et choisit, pour ainsi dire, les sens afférents en question.

La connaissance encyclopédique du lecteur aussi, pour sa part, joue un rôle essentiel dans la sélection du sens, surtout des sens inférentiels/afférent puisque la sélection au sein de l'ambiguïté serait bien susceptible des insuffisances : *Le Parisien*, comme expliqué plus haut, est un journal. Mais la connexion logique du « journal » au *Parisien* demande des connaissances encyclopédiques suffisantes chez le lecteur et que par exemple, il existe également le *restaurant du Parisien* que la sélection ignore. La sélection serait habituellement beaucoup plus difficile à travers la traduction puisque la qualité de ces connaissances encyclopédiques réduit normalement chez les lecteurs cibles. C'est pour cette raison que la sélection du sens dans les cas semi-inhérents chez le lecteur qui n'a pas les connaissances encyclopédiques nécessaires est impossible. Dans les cas semi-afférents aussi la sélection du sens serait dissonante ou une difficulté de traduction (puisque le lecteur doit connaître la culture source et en même temps ignorer les traditions relatives de sa propre culture). Quant aux cas purement afférents aussi pour sa part, la sélection demande une connaissance suffisante des expressions et images culturelles de la langue source chez le traducteur.

#### **2.4.1.2 Abstraction :**

*C'est la capacité d'ignorer certaines particularités et détails dans le texte qui n'ont pas de rôle essentiel sur le plan du développement principal de l'œuvre (Ibid. : 58).* Les yeux humains fonctionnent comme une lentille qui fixe sur l'essentiel du message et autour de l'essentiel devient flou. C'est pour cette raison que, normalement, à la fin de la lecture, le lecteur ne se souvient plus des détails du récit. C'est également abstraction quand quelqu'un récite l'essentiel d'une histoire de telle sorte que les détails tombent.

L'abstraction permet au traducteur de ne pas faire attention aux sèmes inhérents/afférents qui relèvent surtout de la culture sourcière et qui sont inclus dans les détails jugés non important. Le traducteur peut, par conséquent, se libérer de l'obsession de leur transmission. C'est ainsi que l'hyperonyme remplace ses hyponymes, les synonymes (ici à travers les langues à savoir les quasi-synonymes) se substituent et... : Rivière ou fleuve deviennent par exemple tous les deux « رود » en persan ignorant s'ils

se jettent à une autre rivière ou en mer, surtout si le texte n'est pas enregistré sous la catégorie géographique et cette différence inhérente de la langue française entre *fleuve* et *rivière* n'attire pas notre attention. Dans les cas où le traducteur n'a pas l'obsession de transmettre des aspects culturels de l'original dans la langue cible, outre les cas de l'impossibilité, c'est peut-être parce que ces derniers n'ont aucun rôle important dans le développement principal des événements du récit, d'ailleurs c'est presque impossible d'ajouter des notes infrapaginales pour tous les mots du texte, ce qui est justifié par le fait d'abstraction : le traducteur doit les ignorer.

### **2.4.2 Comparaison :**

Comparaison, également intitulée « jugement », comprend la capacité de prendre en considération deux entités reliées et de recevoir les propriétés d'une entité par rapport à une autre (*Ibid.* : 60). La comparaison signifie la suprématie : on juge une entité primaire plus importante que la deuxième et l'on identifie cette dernière par les sèmes contextuels que le premier lui prête.

Elle est divisée en deux sous-catégories :

- Arrière-plan/relief
- Métaphore

#### **2.4.2.1 Arrière-plan/relief<sup>39</sup>**

Pourquoi chez l'interlocuteur : « il y a un livre sur la table » est logique et non « il y a une table sous le livre » ?

Pourquoi il accepte que « il y a un vélo près de la maison » et non « il y a une maison près du vélo » ?

Est-ce que « la couleur de cette télévision est rouge » est la même que « le rouge, c'est la couleur de cette télévision » ?

Quelle est la différence entre « Pierre, c'est le frère de Virginie » et « Virginie, c'est la sœur de Pierre » ?

---

<sup>39</sup> Figure-ground (*ibid* :60)

Dans le premier exemple, la table est *plus grande, plus statique et plus fiable* que le livre pour toute identification du lieu. Le cerveau humain selon sa logique cognitive du premier niveau (inhérent) donne suprématie à la table en comparaison du livre. C'est également la même chose pour le deuxième exemple : la maison serait une meilleure idée pour identification de lieu que le vélo dont l'emplacement est plus dynamique ! Dans le troisième exemple, nous connaissons la couleur rouge et nous la donnons à une télévision en tant qu'une partie de son identité, tandis que *le présentatif* pour une couleur (le rouge, c'est la couleur de cette télévision) est un peu bizarre sauf si le contexte indique, par exemple, l'enseignement des couleurs aux enfants. Ces paires de phrases sont correctes sur le plan grammatical et sémantique alors que les deuxièmes seraient fortement drôles sur le plan pragmatique. Bref, c'est **l'arrière-plan**, l'entité qui porte des particularités inhérentes en suprématie alors que l'autre identité qui sera identifiée et mise en relief par les propriétés inhérentes du mot voisin, s'appelle le **relief**(*Ibid.*). Dans le quatrième cas, *le présentatif* semble identifier la personne qui est premièrement mentionnée (relief) par l'intermédiaire d'une deuxième personne déjà connue (arrière-plan). Ici la propriété inhérente immanente, c'est la mesure de connaissance que pourrait avoir l'interlocuteur de l'arrière-plan afin d'identifier le relief.

La relation entre l'arrière-plan et le relief et leur remplacement dans la phrase, permettent aux jeux drôles de la langue comme : *voir des publicités parmi le film ou voir le film parmi les publicités et ...* . Remarquer la comparaison entre les notions de l'arrière-plan et du relief illustre la manière de parler. C'est même possible de reconnaître que ce cas donne beaucoup de valeur à l'ordre des mots. Les phrases qui semblent apparemment identiques, tout comme les mots synonymes qui ont quand même les petites variations sémantiques, peuvent illustrer chacune une petite variation pragmatique qui doit être restituée également dans leur traduction : le sens obtenu des phrases de notre quatrième exemple ne sont forcément pas identique à « Pierre et Virginie sont frère et sœur. » qui paraît être une autre manière de dire la même chose mais, en effet, dans cette dernière phrase, c'est comme si *Pierre et Virginie* sont déjà connus tous les deux pour l'interlocuteur.

#### 2.4.2.2 Métaphore :

C'est la comparaison de deux entités par un changement de domaine (*Ibid.* : 62). La compréhension des métaphores, métonymies et bref toute figure qui fonctionne sur le glissement du sens entre deux entités est mise dans cette catégorie : comparaison d'un bien aimé (animé et humain) avec une fleur (botanique) par exemple. Nous avons donc une transformation d'un domaine source à un domaine cible. Le mot n'évoque plus la signification de domaine source, ici fleur n'est plus une fleur, elle a une autre acception. En conséquence, les métaphores portent sur les aspects afférents de la langue.

La liaison des deux entités comparées se fait par l'intermédiaire d'un **point de référence**<sup>40</sup>(*Ibid.* : 62). Ce point, grâce auquel le lecteur reçoit l'entité sous entendue, pourrait être une ressemblance (métaphore), une relation inclut dans les champs lexicaux (métonymie), un symbole (allégorie) et etc.

La réception de métaphore et ses partenaires qui fonctionnent avec un point de référence, comme tous les aspects afférents (à l'exception des cas afférents contextuels où le contexte clarifie le sens), nécessite certaines connaissances encyclopédiques pour le lecteur et dans les cas où cette connaissance n'est pas présente, il faut le lui donner sinon le faire l'objet d'abstraction.

#### 2.4.3 Perspectif<sup>41</sup> :

Egalement intitulé « situation », c'est :

*La relation entre la conscience de la personne concernée et ses expériences personnelles, à savoir, son point de vue et sa compréhension de ce qui vient à ses yeux ! En d'autres mots, le perspectif, c'est une manifestation de notre emplacement dans une situation particulière du monde. Cette situation est dans un sens étendu et avec une vaste extension qui comprend un ensemble de nos prises de positions spatio-temporelles, épistémiques et même culturelles*<sup>42</sup>. (*Ibid.* : 64)

---

<sup>40</sup>Reference point

<sup>41</sup>situatedness

<sup>42</sup>Situatedness is the relation between the conscious subject and his/her object of experience. In other words, what they are looking at, referring to and/or conceiving of at the time. It is most purely manifestations of our situatedness in the world in a particular situation, where location must be construed broadly to include temporal, epistemic and cultural contexte as well as spacial location.



La place de l'interlocuteur serait donc l'un des pivots centraux de la communication et c'est pourquoi par exemple, les médecins se parlent entre eux avec un lexique de spécialité médicale alors que leur explication serait fortement simplifiée si un malade est leur interlocuteur. Existence des figures telles que litote ou euphémisme et des registres particuliers est justifiée par le perspectif du locuteur à propos de son interlocuteur.

Quant aux différences culturelles qui provoquent des différences de compréhension, le terme « différences » désignent plutôt des perspectifs et des points de vue variés des interlocuteurs selon leurs positionnements culturels à propos de la réalité qui peut surtout provoquer des cas de malentendus et de dissonance culturelle. La cognition de certains cas purement inhérents et surtout les cas semi-afférents en constituent des meilleurs exemples :

*Il existe plus de termes pour désigner la neige dans les langues inuites que de termes pour désigner un chameau, et l'inverse est sans doute vrai dans les langues du Sahara. Le concept « d'indépendance » ayant une connotation positive aux États-Unis, peut être négative dans les cultures plus collectivistes comme la Turquie par exemple où l'interdépendance est plus valorisée ou encore l'indépendance féminine qui est plus différemment interprétée de par tout le monde entier. Cela ne signifie pas que la réalité n'existe pas dans la langue cible ou ne peut pas s'y introduire mais qu'il y a tout simplement un ensemble de particularités et de propriétés sémantiques interprétées de la même réalité qui varie selon le degré de connaissance des interlocuteurs des deux civilisations (Achab Djamila, 2009 : 16).*

La traduction, dans ce monde de différence, essaie de faire connaître et de faire rapprocher au plus que possible ces deux perspectifs sourcier et cibliste au point où l'interlocuteur voie et sente la situation exactement et conformément à ce que voyait et sentait l'auteur. C'est pour cette même raison que de nos jours, même les œuvres les plus culturels sont traduits plutôt que de faire l'objet d'adaptation.

Dans le domaine de la traduction des sèmes afférents et inhérents, c'est possible d'analyser le perspectif de l'interlocuteur de deux point de vues :

- Son orientation

- Son objectivité/subjectivité

#### 2.4.3.1 Orientation :

Les meilleurs exemples de l'orientation du perspectif seraient les prépositions spatiales dans les propositions telles que "la télévision est devant le tableau", qui sont employées selon la position qu'occupe le locuteur en relation avec l'emplacement de l'objet en question. Le changement spatial du locuteur pourrait également provoquer des changements dans le choix de ces prépositions alors que la situation et l'emplacement des objets restent identiques. C'est pour cette même raison que c'est possible d'avoir les points de vue et les perspectifs variés d'une seule réalité unique.

Dans le domaine de la traduction, c'est les orientations culturelles qui peuvent, quant à elles, attirer l'attention et provoquer des entorses dans la saisie du sens. La réception des cas semi-afférents en constituaient des meilleurs exemples qui évoquaient, selon les cas, des difficultés de compréhension à cause des distances culturelles de la réalité dans les deux civilisations. Si pour un Iranien, le petit déjeuner signifie du fromage et du pain accompagnés du thé, alors que pour un français, le même concept pourrait évoquer la baguette, les tartines ou les viennoiseries, ou si le boisson chez les Iraniens signifie habituellement le thé alors que les français désignent le café ou le vin en tant que leur boisson habituel, ou encore si les intentions du mot jeûne varient de l'islam au christianisme tout comme les notions religieuses telles que la foi, la bienséance, la bonté ou encore le bonheur, le malheur, la beauté et la laideur et ... qui relèvent tous de l'état de croyance individuelle c'est-à-dire, différentes d'une culture à l'autre ou même d'une personne à l'autre, ou encore si *saluer une femme avec un signe de respect* signifie ne pas la regarder directement sur le visage dans les cultures orientales, alors que dans les pays européens et des civilisations occidentales, cela peut signifier regarder directement dans les yeux suite à un sourire d'admiration et encore beaucoup d'autres possibilités d'interprétation, c'est parce que les lecteurs regardent la situation de leur propre positionnement et orientation culturelle qui n'est forcément pas identique aux positionnements et orientations culturelles du locuteur original.

#### 2.4.3.2 Subjectivité/objectivité :

Comme leur nom indique, la notion de *subjectivité* s'emploie pour un terme qui se réfère de façon subjective à un référent concret, et *objectivité*, qui constitue le cas

contraire, signifie la désignation objective d'un référent plus abstrait (Albertazzi, 2000 : 65) :

- Il ne faut pas mentir à ta mère. (prononcé par la mère elle-même)
- C'est moi sur la photo.

Pour l'interlocuteur, le premier exemple désigne le référent exacte et concret du pronom en question (il ne faut pas mentir à moi) et donc c'est le processus d'objectivisation qui donne une couleur plus frappante à la phrase par l'intermédiaire d'un changement objectivant du perspectif, le deuxième cependant marque la subjectivisation puisque la personne du locuteur est employé pour désigner une chose d'abstrait qui n'est pas le locuteur mais plutôt une photo de lui. L'interlocuteur est sensé recevoir parfaitement dans tous les deux cas, le sens objectif ou subjectif en question par l'intermédiaire du contexte ou de la situation.

Dans le domaine de la traduction, les dénominations et les périphrases culturelles semi-inhérentes seront presque toutes analysées et comprises grâce à un changement subjectif de perspectif : *Vaincu de Waterloo* comme exemple qui donne un sens de l'échec à son référent, Napoléon Bonaparte, est subjectif puisque non seulement Napoléon, mais en plus toute son armée entière ou même toute la France ont échoué pendant la bataille , mais c'est toujours la logique inférentielle de l'interlocuteur qui reconnaît le général, le tout puissant de l'armée, comme le vrai responsable de la victoire ou de l'échec. La désignation de ce général est donc abstraite et demande des connaissances historiques de la personne de l'interlocuteur. *Ville Lumière* est aussi pour sa part une désignation abstraite et donc subjective de la ville de Paris et la liaison entre cette ville et sa périphrase employée est en condition directe du rapprochement du perspectif et du positionnement culturel de l'interlocuteur à celui du locuteur afin de voir Paris en tant que cette ville lumineuse. Dans certaines expressions, dénominations et périphrases, les figures de style telle que métonymie ou même dans certaines figures lexicalisées (catachrèse) dont les éléments n'ont plus de relation logique ou évidente sur le plan sémantique, le sens est transmis par une image subjective dont la compréhension n'est possible que par le rapprochement du perspectif vers le point de vue de la culture et civilisation source pour comprendre ce que le locuteur voulait dire : prenons comme exemple les expressions telles que « *sal comme un peigne* » ou « *propre comme un sou neuf* » où selon le perspectif et la logique inférentielle de l'interlocuteur iranien, la

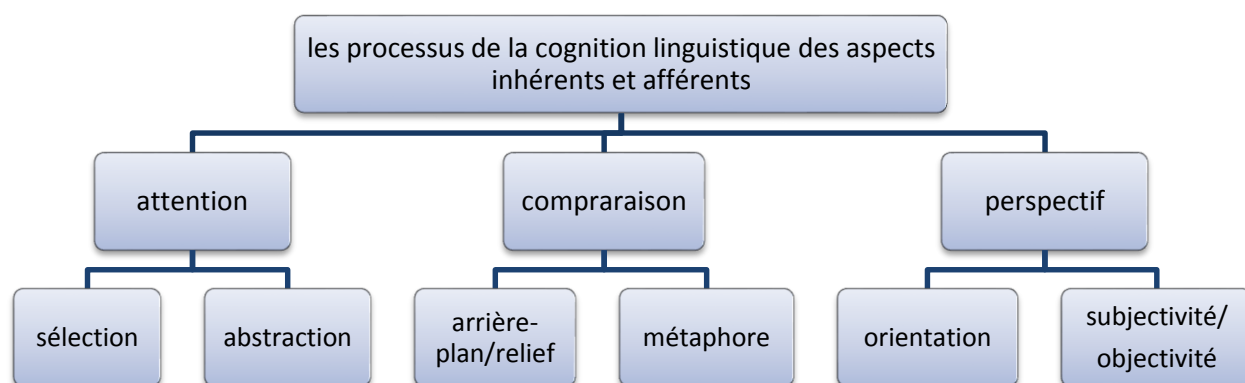
relation logique entre *un peigne* et *la saleté*, ou *sou neuf* et *la propreté* n'est pas aussi claire et évidente que dans la culture française.

C'est également possible que les dénominations en question seraient objectivisants.

- Ex : c'est le pays des Napoléons, des Charles de Gaule et...

Dans cet exemple, les noms propres n'ont plus leur référent exacte mais plutôt se réfère à une collectivité de personnes abstraites et subjectives qui ne partagent avec eux qu'une de leur propriétés inhérentes : la grandeur de leur caractère. Dans ce cas les référents subjectifs sont évoqués par des dénominations objectives et concrètes. Mis à part les exceptions, la plupart des traducteurs semblent insister, dans leur travail, sur le respect de l'objectivité de ces dénominations à travers la traduction tandis que la subjectivité (dans les figures lexicalisés, les expressions, proverbes et etc) paraît, pour la plupart d'entre eux, capable de faire plus facilement l'objet d'adaptation selon la culture et civilisation cible.

Figure 2.2- les différents processus de compréhension des sèmes afférents et inhérents chez l'interlocuteur



## Conclusion :

En guise de conclusion, comme nous l'avons expliqué tout au long de ce chapitre, les notions des sèmes afférents et inhérents fonctionnent principalement sur le glissement du sens vers un nouveau sens, c'est donc pourquoi la polysémie, les figures de style et

de rhétorique qui fonctionnent sur le sens ainsi que les questions sémantiques qui viennent d'une culture donnée évoquent les meilleurs exemples des sèmes afférents et inhérents. On a vu également que la réception de ce sens dérouté est normalement inférentielle et que pour toute déduction, il faut des informations à la base desquelles, l'interlocuteur arrive à fonder son inférence. La question est donc répertoriée en trois catégories principales qui donnent chacune ce qui est nécessaire pour avoir une inférence convenable de la réalité en question:

- la culture
- les figures de style et de rhétorique
- les structures lexico-grammaticales

La culture, qui semble une catégorisation trop vaste pour faire l'objet de recherche, peut se diviser en plusieurs sous-catégories selon les facteurs de glissement du sens et d'apparition de nouveaux sens. Nous avons vu que l'inférence faite à la base des informations culturelles peut manquer habituellement chez les lecteurs cibles. C'est pourquoi les traducteurs y ajoutent, si nécessaire, des index et des notes de bas de page afin de remplir des lacunes cognitives et les insuffisances inférentielles des lecteurs pour la transmission du sens et de vouloir dire original de l'auteur.

Les figures de style et de rhétorique aussi, pour leur part, peuvent avoir des prises de positions variées selon l'emploi afférent ou inhérent du sens en question. Ainsi redondance, hyperbole et pléonasme, comme exemple, renforcent les propriétés inhérentes en question, euphémisme, litote et métonymie par contre travaillent sur le glissement du sens vers une acception afférente et socialement normée alors que les jeux de mots, antanaclase ou le zeugme fonctionnent d'après la polysémie et l'emploi des sens afférents et inhérents en même temps !

Certaines structures grammaticales peuvent également dérouter l'expression ou l'unité lexicale de son sens ordinaire et provoquer ainsi une nouvelle entité de sens. C'est le cas du *genre* ou de la propriété du *nombre* dans certaines unités lexicales telles que *toilette*, *lunette*, *voile* et ... qui constituent un trait distinctif capable d'évoquer un nouveau sens. Ces structures peuvent surtout aider l'interlocuteur à saisir le sens en question si le contexte n'est déjà pas assez suffisant. La langue cible ne suit pas forcément les mêmes structures grammaticales et normalement chaque signification de l'unité lexicale en

question y a son propre équivalent tout comme les mots polysémiques dont les acceptions ne sont pas forcément synonymes entre elles.

Et finalement, nous avons parlé de certains processus linguistiques de compréhension et de fonctionnements des aspects afférents et inhérents et donc trois notions ont été mentionnées : *attention*, *comparaison* et *perspectif*. Nous avons étudié minutieusement les particularités de chacun d'entre eux et tenté de mieux en mieux comprendre la place de l'interlocuteur et le traducteur en tant que l'interlocuteur original pour la saisie du sens ainsi que la transmission de ses aspects afférents et inhérents.

Bref, dans les cas où le mot ou l'expression est employé dans un sens afférent, normalement, le traducteur est autorisé de changer la structure lexicale afin de transmettre ce sens afférent dans la langue cible. Dans les cas où il y a un sens inhérent en question, ce sera emprunté dans la langue cible si le concept n'y existe pas, et quant aux cas où toutes les deux acceptions sémantiques afférente et inhérente entrent en jeu en même temps (zeugme, antanaclase, ...), le traducteur est confronté au phénomène de la transmission du sens et doit faire face à l'une de vraies difficultés de la traduction.

### **Chapitre III :**

Etude des sèmes afférents et inhérents dans l'œuvre de *Madame Bovary*

## Introduction :

Dans ce chapitre, consacré à l'analyse sémantique de certains éléments discursifs de *Madame Bovary*, l'œuvre de *Flaubert*, nous allons voir et analyser en détail quelques exemples des particularités afférentes et inhérentes et des difficultés qu'ils ont évoquées chez les traducteurs. Ceci permettrait de comprendre le raisonnement des choix faits, les avantages et les inconvénients de ces derniers ; et finalement nous tenterons de justifier les comportements traductifs au moment de la confrontation avec ces cas de difficulté.

Par la nature interculturelle des propriétés afférentes et inhérentes, la plupart de ces difficultés sont aussi censées provenir des variations entre les deux civilisations sourcière et cibliste ; et par conséquent le résultat de notre travail est supposé nous fournir un avis général à propos du statut de la culture et des variations culturelles dans l'œuvre de *Madame Bovary* et de l'état de compréhension des lecteurs face à ces interculturalités.

### 3.1 Différents types de sèmes afférents :

*Cependant, sous la pluie des pensums, l'ordre peu à peu se rétablit dans la classe, et le professeur, parvenu à saisir le nom de Charles Bovary, se l'étant fait dicter, épeler et relire, commanda tout de suite au pauvre diable d'aller s'asseoir sur le banc de paresse, au pied de la chaire (Flaubert, 1857 : 7).*

با این همه، به ضرب باران جریمه نظم کلاس کم کم برقرار شد و دبیر توانست نام شارل بوواری را بفهمد، چون از او خواست که آن را برایش شمرده بخواند، هجی کند و بعد از آن که او نوشت دوباره بخواند. آنگاه به



یسرک بینوا دستور داد که برود و روی نیمکت تنبل ها بنشیند که کنار میز آموزگار بود (سحابی، 1386: 11-12).

معهدا بر اثر جریمه های سنگینی که معلم برای تنبیه شاگردان معین کرد، کم کم نظم برقرار گردید و معلم که اکنون با وادار کردن شاگرد تازه به تقریر و هجی و بازخواندن نام خود کلمه ی شارل بواری را فهمیده بود فوراً به آن بدبخت دستور داد تا برود روی نیمکت تنبلها که پای میز معلم بود بنشیند (قاضی و عقیلی، 1341: 7).

### 3.1.1 Sème afférent socialement normé :

Pauvre diable :

L'expression « pauvre diable » est une expression afférente : les composantes n'ont plus leur signification ordinaire : « pauvre » ne désigne plus une personne fauchée et « diable » n'a plus une représentation satanique. Selon l'expression de Petit Robert, « *pauvre diable* » signifie un homme misérable, pitoyable et malheureux... (Ray-Debove J et Ray A, 2009 : 727-728). Dans ce contexte, il n'y a aucune indication à propos de ce sens ; il demande certaines connaissances parvenues de la culture et de la civilisation en question afin de le saisir (c'est donc un cas **afférent socialement normé**).

### 3.1.2 Sème afférent contextuel :

La pluie des pensums :

Il y a une analogie (métaphore) entre les pensums du maître et la pluie. Il n'est vraiment pas ici, la question de la réalité de pluie ici! Ce mot évoque tout simplement l'intensité de pensums imposée aux étudiants par le maître d'étude, ce qui en constitue un sème **afférent contextuel** pour ce dernier mot.

Dans le cas afférent socialement normé mentionné plus haut, l'image en question devient abstraite en persan et la notion subjective ne serait plus compréhensible chez les lecteurs cibles, ce qui donne lieu à une traduction plutôt cibliste.

Dans le deuxième cas, où le sens afférent est contextuel, cependant, il y a assez d'indications contextuelles pour que le lecteur puisse percevoir l'image et l'idée en question dans la langue cible ; c'est possible donc de fournir une traduction sourcière.

### 3.2 Le statut de la culture et la dissonance dans l'œuvre de *Flaubert* :

#### 3.2.1 Les purement inhérents :

Outre les noms propres et la plupart des notes inconnues aux Iraniens qui sont introduites et minutieusement expliquées dans l'index à propos de la réalité en question, se trouvent également parmi les cas purement inhérents :

##### *Curé :*

*C'était le curé de son village qui lui avait commencé le latin, ses parents, par économie, ne l'ayant envoyé au collège que le plus tard possible (Flaubert, 1857 :8).*

درس لاتین را پیش کشیش دهکده شان شروع کرده بود زیرا پدر و مادرش از سر صرفه جویی او را در دیرترین وقت ممکن به مدرسه فرستاده بودند (سحابی، 1357 : 13) .  
او قبلاً نزد کشیش ده خود زبان لاتین را شروع کرده بود چه پدر و مادرش از لحاظ صرفه جویی او را در دیرترین وقت ممکن به مدرسه فرستاده بودند (قاضی و عقیلی، 1341 : 8) .

Le mot « curé » constitue un concept religieux qui ne serait peut-être pas assez connu chez les lecteurs Iraniens. Normalement la différence entre les termes tels que « diacre », « évêque », « vicaire », « cardinal », « pontifie » et en parallèle, « église », « cathédral », « diocèse », et encore beaucoup d'autres notions religieuses du christianisme est ambiguë aux iraniens à cause des manques de connaissances encyclopédiques nécessaires ; ils sont tous les termes purement-inhérents de la culture et civilisation chrétienne, à savoir différentes variation lexicales du champ ecclésiastique qui sont normalement absentes dans la culture musulmane du Perse : Ces unités lexicales n'ont habituellement pas un équivalent exacte dans la langue cible (ici en persan) et ne peuvent donc évoquer la réalité référentielle concernée chez les lecteurs cibles aussi clairement en comparaison de la civilisation d'origine.

Quant à la traduction de l'œuvre de *Madame Bovary*, Le mot « curé » est traduit dans toutes les deux cas comme « کشیش » où la différence entre « curé » et « clerc » est

neutralisée. En effet, les traducteurs n'avaient peut-être pas d'autre choix et l'équivalent proposé était le concept le plus proche de la réalité en question dans la langue cible.

Le sens du mot « curé » vient surtout du concept du « cure » : *la paroisse qui constitue la circonscription territoriale administrée par un prêtre ayant le titre du curé* (Ray-Debove et Ray, 2009 : 603). Cette propriété sémantique sous-entendue dans la réalité en question est normalement abstraite aux Iraniens. Mais heureusement, dans ce contexte, l'unité lexicale « village » introduit le concept de la paroisse et remplit pour ainsi dire la lacune cognitive des lecteurs cibles concernant le mot « curé ». C'est donc pourquoi, l'équivalent choisi chez Ghazi, malgré les distances temporelles avec la traduction de Sahabi, reste toujours valide et nous voyons son occurrence pour la deuxième fois dans la nouvelle traduction. Cet équivalent a alors la capacité de bien transmettre le concept en question dans la langue cible malgré des différences culturelles qui existent entre les deux civilisations.

#### **Chantre :**

- Il avait les cheveux coupés droit sur le front, comme un chantre de village, l'air raisonnable et fort embarrassé (Flaubert, 1857: 5).

- موهای جلوی سرش مثل سرود خوان های کلیساهای دهاتی راست بریده شده بود و به نظر معقول و بسیار دستپاچه می آمد (سحابی، 1386 : 9).

- موهایش مثل کشیش های دعاخوان دوره گرد روی پیشانی قیچی شده بود، ظاهری معقول داشت و سخت ناراحت به نظر می رسید (قاضی و عقیلی، 1341 : 5).

Le concept du « chantre » qui, lui aussi, fait partie du vocabulaire ecclésiastique de la civilisation française, n'existe pas en persan. Ce terme vient du verbe chanter et évoque les clergés qui chantent à l'église (Debove-Ray et Ray, 2009 : 396), terme inhérent à la culture chrétienne qui doit être transmis avec l'ensemble de ses propriétés sémantiques inhérentes dans la langue cible. Il constitue alors un cas purement inhérent. Dans les deux traductions, il se trouve une tentation d'introduire le concept dans la langue cible en proposant des équivalents qui indiquent ces propriétés inhérentes du terme en question :

Table 3.1 - analyse componentielle de l'unité lexicale « chantre »

	Liturgie	paroisse	Acte chanter	de Membre chœur	du sédentaire
<b>Chantre de village</b>	+	+	+	+	+
سرود خوان های کلیساهای دهاتی (سحابی)	+	+	+	+	+
کشیش های دعا خوان دوره گرد (قاضی و عقبلی)	+	-	+	+/-	-

Comme illustré au-dessus, la deuxième traduction, celle de Ghazi et Aghili, semble avoir une différente impression du mot en question, plus particulièrement celle d'« itinérant » qui lui-même constitue une autre unité lexicale propre à la civilisation chrétienne de la culture sourcière et qui comprenait une classe liturgique toujours en voyage par le caractère professionnel de leur acte de missionnaire ou de prêcheur<sup>43</sup>. Ce terme possède également, dans le corps inhérent de son lexique, un arrière-plan historique qui date du moyen âge et donc son occurrence dans un texte de XIX<sup>ème</sup> siècle ne semble pas assez logique.

Cependant à la première traduction, qui semble bien raisonnable, le chantre est évoqué comme un membre dans la collectivité des chanteurs religieux tout comme « Grand chantre » qui signifie selon le Petit Robert le maître dignitaire du chœur.

L'ironie du texte source indiquant le caractère méprisante de Charles Bovary qui n'est pas non plus sans analogie avec les chanteurs de l'église de l'époque constitue un autre facteur de justesse de la première traduction : l'ironie du texte est en effet nourrie par un fait analogique entre la personne de Charles Bovary et les chantres de l'époque, à savoir ceux qui chantaient à l'église et non les itinérants et missionnaires religieux puisqu'ils étaient fortement mieux habillés et avaient une meilleure conduite que les chantres. Ces

<sup>43</sup> Au moyen âge, se disait d'un clerc qui allait de ville en ville pour prêcher (selon Larousse).

dernières avaient normalement une tenue désagréable accompagnée d'une coiffure banale contradictoire à leur voix miraculeuse. Pour eux, la seule qualité nécessaire constituait la possession d'une bonne voix et rien de plus. Il y avait donc des chantres qui chantaient machinalement sans rien comprendre de ce qu'ils disaient et leur conduite n'éprouvait en aucune circonstance leur croyance à ce qu'ils prononçaient. Cet aspect liturgique contradictoire des chantres est profondément étudié de nos jours et a fait l'objet de bonnes réflexions théoriques au titre de « *la beauté du chant et la laideur du chantré* » (Bisaro, 2010). La réception de cet arrière-plan purement culturel propre et inhérent à la civilisation sourcière, n'est pas aussi claire pour un lecteur typique iranien que pour ceux qui ont toujours contact au quotidien avec ces concepts religieux. Il ne serait donc possible qu'une esquisse de la réalité en question qui serait transmissible à travers la traduction et imaginable chez le lecteur cible. Dans notre exemple, il semble que cette esquisse soit établie le plus parfaitement que possible dans la traduction de Sahabi.

#### ***La description du chapeau de Charles Bovary :***

*C'était une de ces coiffures d'ordre composite, où l'on retrouve les éléments du bonnet à poil, du chapska, du chapeau rond, de la casquette de loutre et du bonnet de coton, une de ces pauvres choses, enfin, dont la laideur muette a des profondeurs d'expression comme le visage d'un imbécile (Flaubert, 1857 : 6).*

کلاهش یکی از آنهایی بود که شکل ترکیبی دارند و عنصرهایی از کلاه پوستی، شاپکا، کلاه شایوی گرد، کاسکت پوست سمور و عرقچین کتانی در آنها دیده می شود، یکی از آن اشیاء محقری که زشتی خموشانه شان همچون صورت یک سفیه به نحو ژرفی گویاست (سحابی، 1386 : 10).

این کلاه ترکیبی بود از انواع مختلف کلاه ها، از قبیل کلاه کرکی، شاپکا، کلاه لیه گرد، کاسکت پوست سمور، عرقچین نخ و بالاخره چیز بی ارزشی بود که زشتی بی زبانش مانند چهره ی اشخاص احمق، عمیقاً از حالات خاصی حکایت می کرد (قاضی و عقیلی، 1341 : 6).

Dans ce paragraphe, toujours organisé afin d'illustrer, ironiquement parlant, le caractère méprisant de Charles Bovary et qui est très difficile à traduire ou à comprendre chez les

lecteurs cibles par son caractère interculturel, il y a une pluralité de différents chapeaux de différentes époques ou de différentes origines de telle sorte que, probablement, ici le contexte, ne pourrait se clarifier que chez les marchands du chapeau ! Chaque type de chapeau constitue, ici, un cas purement inhérent dont la compréhension dépend directement des connaissances encyclopédiques de la personne du lecteur à propos de la réalité évoquée. A ne pas oublier que la définition des dictionnaires ne pourrait jamais aider, ici, l'imagination du concept en question chez les lecteurs cibles : selon le Petit Robert, « bonnet » pourrait être de plusieurs formes, la seule explication, c'est qu'il couvre une partie importante du crâne (*Ray-Debove, J et Ray, A, 2009 : 275*), ce dernier indique également l'origine polonaise du « chapska » et qu'il était à point chez les lanciers du Second Empire et rien de plus à propos de sa forme (*ibid. : 397*) et quant au « chapeau », il est seulement plus rigide en comparaison des bonnets et rien d'autre explicitation n'est ajoutée (*Ibid. : 396*). Ces concepts sont donc inhérents dans les cultures et civilisations de leurs origines et leur imagination convenable chez les lecteurs ou percevoir leur appartenance aux couches sociales concernées dépendent directement des connaissances que possèdent les lecteurs de ces origines culturelles. Entre ces trois types de coiffures, seulement le dernier, à savoir le « chapeau », est parfaitement connu pour un lecteur Iranien de notre époque et ce grâce aux interactions culturelles entre les deux civilisations en avant.

En tout cas, les éléments culturels de ce paragraphe qui semblent n'avoir d'autre fonction que d'évoquer une simple ironie méprisante à propos de Charles Bovary, sont totalement l'objet d'abstraction de la part des traducteurs. Le caractère ironique du paragraphe est transmis à travers la traduction même si les lecteurs manquent dans la tête la forme exacte de la coiffure en question. En effet, cette dernière n'est pas si importante dans l'enchaînement des événements du récit et c'est à ne pas oublier que l'image en question était également bizarre dans la langue source elle-même.

### **3.2.2 Les semi-inhérents :**

C'est évident que les adjectifs ou compléments ajoutés aux couches concernées de la coiffure de Charles Bovary, ne peuvent pas du tout aider le lecteur d'avoir une image convenable de la réalité en question telle qu'elle est évoquée et imaginée chez les lecteurs originaux même si ces particularités sémantiques soient parfaitement conforme à la traduction ; en effet, ces propriétés sémantiques ajoutent également à la réalité déjà

méconnue des différences ou des événements culturels qui sont normalement absentes chez les lecteurs cibles.

L'image évoquée chez les lecteurs originaux ou l'impression reçue du concept « bonnet », qui est une réalité historique d'origine étrangère et qui n'existait pas en Iran (purement inhérent dans la culture et civilisation française) pourrait évoquer cette réalité chez les lecteurs originaux :



Image 3-1\_ certains « bonnets » illustrés après avoir cherché ce mot à « Google image ».

Quant au concept *bonnet* « à poil » dont la dernière composante ajoutée indique certaines propriétés inhérentes dans la réalité en question, il y a également des arrière-plans culturels totalement inimaginables chez les lecteurs cibles de telle sorte que le concept imaginé est fortement changé :



Image 3-2\_ certains « bonnets à poil » illustrés après avoir cherché ce mot à « Google image »

En effet, la matière ajoutée pour le terme « bonnet » est d'une part inhérente puisque le bonnet en question est évidemment de cette matière mais quand même semi-inhérent puisqu'elle évoque une notion culturelle, à savoir celle de « *colback* » qui constitue selon le Petit Robert une notion historique et militaire (Ray-Debove, J et Ray, 2009 : 275).

Quant au « bonnet de coton », l'image évoquée, après l'ajout de la matière en question, est aussi semi-inhérent puisqu'il y a des changements non seulement dans la particularité de matière en question mais aussi dans la forme :



Image 3-3\_ certains « bonnet de coton » illustrés après avoir cherché ce mot à « Google image »

Cette nouvelle forme, malgré les ressemblances qu'il existe entre ce type de coiffure et ce que nous avons en Iran, intitulée « عرقچین », ne sont pas les mêmes. Le concept de « bonnet de coton » également intitulé la « tuque » (*Ibid.*) dans le dialecte canadien est défini selon le Petit Robert comme une coiffure à bords roulés ou en forme de cône et parfois surmonté d'un pompon (*Ibid.* : 2644) ce qui n'est vraiment pas le cas de « عرقچین » en persan même si les deux traducteurs **n'aient** pas une meilleure traduction à proposer.

### **3.2.2.1 La dissonance et le processus de retrouver la consonance :**

Le processus de retrouver la consonance dans ces deux cas culturels très difficiles à transmettre par l'intermédiaire de la traduction semble être en suivant les **structures de la civilisation cible** :

Le mot « عرقچین » est choisi en tant que l'équivalent de « bonnet de coton » et les différences mineures sémi-inhérentes du concept en question dans les deux cultures sont



ignorées. En parallèle, le choix de « کلاه پوست » pour évoquer le concept « bonnet à poil » chez Sahabi et l'abstraction des contenus culturels supplémentaires de ce dernier dans la langue cible ne peuvent être justifiées que par le fait de retrouver la consonance au profit du lecteur cible.

### 3.2.2.2 Les processus cognitifs :

La plupart des composantes du chapeau de Charles Bovary font l'objet d'**abstraction**. La raison d'une telle abstraction consiste d'une part dans le fait de la sélection du sens des contenus culturels semi-inhérents demandant un niveau de connaissances encyclopédiques ainsi que empiriques trop élevé pour que les lecteurs typiques iraniens puissent le comprendre. D'autre part, elle réside dans le fait d'ignorer des contenus interculturels concernant la description de la coiffure de Charles Bovary, puisqu'ils n'ont pas d'importance dans l'enchaînement des événements du récit et qu'ils ne jouent aucun rôle dans la transmission du vouloir dire et du message initial de l'auteur.

### 3.2.3 Les purement afférents :

#### *En cinquième année:*

– *Monsieur Roger, lui dit-il à demi-voix, voici un élève que je vous recommande, il entre en cinquième. Si son travail et sa conduite sont méritoires, il passera dans les grands, où l'appelle son âge (Flaubert, 1857: 5).*

- آقای روژه، این شاگرد را می سپرم به دست شما، می رود کلاس هشتم. اگر کار و اخلاقش رضایت بخش بود به کلاس بزرگ ها منتقل می شود که سنش اقتضا می کند (سحابی، 1386: 9).

- آقای روژه! این شاگردی است که به شما می سپارم و بایستی به کلاس پنجم برود. اگر طرز کار و اخلاقش رضایت بخش باشد به کلاس بزرگسالان که با سنش مقتضی است خواهد رفت (قاضی و عقیلی 1341: 5).

Dans les deux traductions qui viennent d'un même paragraphe unique du livre, il y a deux équivalents différents pour le terme « cinquième année ». Les différences peuvent provenir des variations entre les deux systèmes scolaires iranien et français.

Dans l'ancien système éducatif d'Iran, la scolarité était composée de deux étapes majeures<sup>44</sup> :

- Ecole élémentaire (6 ans)
- Lycée (6 ans, deux cycles de 3 ans)

Table 3.2 - Ancien système éducatif iranien de l'école élémentaire au lycée

سطح مدرسه	تعداد سالهای تحصیلی						مدرک تحصیلی
دبیرستان (تخصصی) : ادبی، طبیعی، ریاضی	سال دهم		سال یازدهم		سال دوازدهم		دیپلم
دبیرستان (عمومی)	سال هفتم		سال هشتم		سال نهم		سیکل
دبستان	سال اول	سال دوم	سال سوم	سال چهارم	سال پنجم	سال ششم	—

Quant au système éducatif des français de l'époque, ces trois étapes comprenaient<sup>45</sup> :

- école élémentaire (6 ans, 3 cycles) : cours maternel, cours préparatoire, cours élémentaire 1, cours élémentaire 2, cours moyen 1, cours moyen 2
- collège (4 ans) : sixième, cinquième, quatrième et troisième année
- lycée (3 ans) : deuxième année, première année et terminal

<sup>44</sup> <http://www.tasnimnews.com/Home/Single/396158>

<sup>45</sup> <http://www.france.fr/etudier-en-france/le-systeme-scolaire-francais-de-la-maternelle-au-lycee.html>

**Table 3.3- système éducatif en France de l'école élémentaire au lycée**

Ecoles :	Cycles / année scolaires						diplôme de fin d'études (le cas échéant)
Lycée (3 ans)	2 <sup>ème</sup>	1 <sup>ère</sup>	Terminale				Baccalauréat
Collège (4 ans)	6 <sup>ème</sup>	5 <sup>ème</sup>	4 <sup>ème</sup>	3 <sup>ème</sup>			Diplôme national du Brevet
Ecole élémentaire  (6 ans)	Cycle 1		Cycle 2		Cycle 3		—
	CM	CP	CE1	CE2	CM1	CM2	

Comme illustré en dessus, un étudiant en 5<sup>ème</sup> année (deuxième année d'études au collège) a suivi 8 ans d'études scolaires en France, ce qui est le cas d'un étudiant iranien en 8<sup>ème</sup> année (deuxième année d'études au lycée). Cette logique pourrait justifier le changement du nombre dans la traduction de Sahabi qui paraît plus raisonnable que l'autre traduction. Chez Ghazi et Aghili la personne de Charles Bovary semble beaucoup plus jeune que son âge : à l'époque, un étudiant Iranien en cinquième année (de l'école primaire) était âgé de 10-12 ans tandis que Charles devrait avoir au moins une quinzaine d'année. D'ailleurs c'est à ne pas oublier que, selon l'expression du proviseur, son âge mérite un niveau scolaire plus élevé.

C'est un aspect purement afférent puisque le concept de scolarité existe dans toutes les deux civilisations. Même le principe de trois étapes majeures de scolarité et d'une douzaine d'années d'études avant d'obtenir le bac sont presque les mêmes entre les deux systèmes éducatifs, mais avec les changements dans l'ordre et les nominations des niveaux scolaires.

### *Les processus cognitifs :*

Dans la première traduction, celle de Sahabi, la **sélection** du sens en question et la suppression d'autres conceptions des systèmes scolaires iraniens et français sont bien

réalisées grâce à la connaissance suffisante du traducteur, ce qui n'est cependant pas le cas dans la deuxième traduction où faute de connaissance suffisante à propos des deux systèmes scolaires, il y a des différenciations entre le sens purement afférent transmis à travers la traduction et celui qui se trouve actuellement dans la version originale.

### 3.2.4 Les semi-afférents :

#### *L'étude :*

*Nous étions à l'Etude, quand le proviseur entra suivi d'un nouveau habillé en bourgeois et d'un garçon de classe qui portait un grand pupitre. Ceux qui dormaient se réveillèrent et chacun se leva comme surpris dans son travail (Flaubert, 1857 : 5).*

در کلاس مطالعه بودیم که مدیر وارد شد، به دنبالش شاگرد تازه ای با لباس عوامانه آمد و فراشی که یک میز تحریر بزرگی را می آورد. آنهایی که خوابیده بودند بیدار شدند و همه به حالتی ایستادند که گفتم ناگزیر از کار دست کشیده بودند (سحابی، 1386: 9).

سر کلاس بودیم که مدیر دبستان همراه با شاگرد تازه ای ملبس به لباس شهری، و فراشی که یک نیمکت بزرگ کلاس با خود می آورد وارد شد. آنهایی که خوابشان برده بود، بیدار شدند و هر کدام مثل اینکه در کار خود غافلگیر شده باشند از جا برخاستند (قاضی و عقیلی، 1341، 5).

La réalité de salle d'étude, telle qu'elle existait en France de XIXème siècle et qui est également intitulée, par métonymie, "l'Etude" tout seul, mis à part les différences fondamentales entre les deux systèmes d'éducation iranien et français, n'est pas connu chez les iraniens: la salle d'étude, selon la définition de Littré, comprend :

*La chambre, le cabinet ou l'endroit où l'on étudie ou compose. Aujourd'hui, lieu où on réunit les élèves pour étudier leur leçon et faire leurs devoirs.*

Littré indique également qu'il y avait dans l'Etude :

*Un maître, qui était chargé de surveillance pendant les études, les récréations et les promenades des étudiants, intitulé au titre officiel de maître-répétiteur.*

Et selon Larousse :

De nos jours, ces salles d'étude sont organisées à la fin de journée scolaire et d'après les plages horaires fixes: habituellement, une heure ou une heure et demie.

Les salles d'étude iraniennes, mieux connues sous le nom des « *salles de lecture* », ne sont pas considérées comme les cours scolaires et donc ne sont pas soumises aux horaires fixes telles qu'elles sont pratiquées en France, ainsi elles permettent aux étudiants qui désirent y participer de venir à la salle quand ils veulent (à la seule limitation de l'horaire de son ouverture) afin de suivre leurs études et faire leurs devoirs. Les études ne sont pas surveillées et normalement le niveau scolaire ou la filière d'études des élèves n'est pas la question pour les répartir dans les salles de lecture ; habituellement, il existe une salle pour tous mais au cas où il y en a plusieurs, la répartition est possible d'après la filière ou le niveau d'étudiant.

Bref, l'étude pour un Iranien est plutôt la salle de lecture et donc son identification est très difficile chez les Iraniens comme il y a de petites variations culturelles entre la réalité sourcière et celle qui est évoquée dans la langue cible : c'est un cas semi-afférent.

L'équivalent choisi de Sahabi semble respecter l'aspect vernaculaire de l'original, ainsi « کلاس » montre l'aspect surveillé de la salle et propose qu'il y a un cours en question et « مطالعه », pour sa part, indique le manque d'enseignement de nouvelles leçons. Une manière intelligente de transmettre le sens malgré l'étrangeté de l'équivalent choisi dont le génie du traducteur n'est révélé que chez les lecteurs francophones.

Cependant la deuxième traduction, comme la traduction de la plupart des cas semi-afférents, choisit l'équivalent persan le plus proche à la réalité en question et donc les aspects vernaculaires de la culture d'origine disparaissent.

**L'étude et la dissonance :**

Dans ce cas, les lecteurs cibles seraient perturbés dans la cognition du contexte de ce paragraphe puisque ce dernier suit une logique inférentielle qui fonctionne au deuxième niveau et d'après les entités culturelles propres à la civilisation française (pourquoi

Charles doit se présenter et participer à une salle d'étude afin d'aller à un niveau scolaire supérieur si ce n'est pas obligatoire ? ou encore qu'est-ce qu'il fait le maître d'études dans la salle si ce n'est pas surveillé ? et tant d'autres questions à ce sujet). Cette logique inférentielle des lecteurs cibles qui fonctionne selon leur propre témoignage culturel et qui peut mettre le lecteur dans un état d'incompréhension et d'exaspération, est toujours fonctionnelle par les approches choisies des deux traducteurs : Sahabi a décidé de respecter la culture et civilisation sourcière et pour ainsi dire a obtenu la consonance en suivant une **approche sourcière** afin d'introduire l'interculturalité en question dans sa traduction et le résultat reste toujours sans aucune difficulté de compréhension et assez clair pour le lecteur Iranien, alors que la deuxième traduction a décidé de supprimer l'aspect interculturel en question qui peut être considéré quelconque comme une approche plutôt **cibliste** de retrouver la consonance.

#### Les processus cognitifs qui entrent en jeu :

Suivant l'approche du premier traducteur qui a tenté de respecter l'aspect culturel d'origine, c'est claire que la traduction reste toujours un peu dissonant comme l'identification d'un cours intitulé « کلاس مطالعه » en persan semble un peu bizarre ! Mais la **sélection** du sens en question dans la langue cible serait toujours assez satisfaisante car le lecteur pourrait facilement conclure qu'il y a un tel cours dans la civilisation source même s'il est absent dans les écoles iraniennes. C'est un point fort pour la traduction d'introduire la culture d'origine dans la culture et la civilisation cible, de la faire connaître aux nouveaux lecteurs et de la leur exposer d'une manière identique au plus que possible à celui des lecteurs du texte original (**perspectif**). Ceci permettrait aux lecteurs de la culture cible de s'initier au texte tout en se plaçant dans le point de vue de la culture source. Ce qui garantie plus d'authenticité pour l'acte de lecture et l'interaction entre le lecteur-traducteur (**orientation**).

Cependant la deuxième traduction a proposé une approche plus cibliste, pour ainsi dire, un terme plus familier chez les lecteurs cibles dans lequel l'aspect semi-afférent en question, qui n'a pas beaucoup de valeur dans la suite des événements du récit, devient abstrait (**abstraction**).

### *La récitation des leçons :*

*On commença la récitation des leçons. Il les écouta de toutes ses oreilles, attentif comme au sermon, n'osant même croiser les cuisses, ni s'appuyer sur le coude, et, à deux heures, quand la cloche sonna, le maître d'études fut obligé de l'avertir, pour qu'il se mît avec nous dans les rangs (Flaubert, 1857 : 5).*

*از بر خواندن درس ها شروع شد. او با دقت و توجه بسیار، چنان که به وعظی، گوش داد و حتی جرات نکرد پاهایش را روی هم بیندازد و آرنج هایش را روی میز بگذارد. و در ساعت دو، که زنگ زده شد، دبیر به ناچار به او یادآوری کرد که باید بلند شود و با ما در صف قرار گیرد (سحابی، 1386 : 10)*

*درس شروع شد. او مانند کسی که پای وعض کشیش نشسته باشد، به دقت گوش داد چنانچه حتی جرات نکرد پاهایش را روی هم بیندازد و یا روی آرنج خود تکیه کند و در ساعت دو وقتی زنگ را زدند معلم مجبور شد به او حالی کند که با ما داخل صف شود (قاضی و عقیلی، 1341 : 6).*

Selon le Littré, l'une des activités exercées à l'étude, c'était la récitation des leçons *qui consistait à la répétition à haute voix d'une chose appris par cœur*. Selon cette définition, dire à haute voix un poème ou un texte en prose, la table de multiplication en mathématique, ou encore la table des éléments de Mandaliev en chimie et tant d'autres matières scolaires seront toutes enregistrées sous la catégorie de récitation. Cependant « از بر خواندن » est normalement enregistré en persan pour la récitation des vers et des proses. Le lecteur iranien aurait donc cette impression de cette phrase que c'était une récitation poétique ou littéraire en question. Même s'il serait le cas, ici, c'est une occurrence semi-afférente en question : l'ensemble des activités que les étudiants accomplissent à l'étude reste inconnu aux lecteurs s'ils ne connaissent pas bien cette dernière. Les salles de lecture iraniennes sont censées d'être silencieuses pour aider à la concentration des étudiants qui y viennent étudier leurs leçons. Réciter une leçon à

l'étude, à savoir la redire à haute voix, semble donc toujours aussi bizarre et aussi dissonant que le concept d' « étude » elle-même employé dans ce contexte.

#### La dissonance de récitation des leçons :

Pour obtenir la consonance les deux traducteurs suivent des approches variées. La première traduction, celle de Sahabi, semble respecter la culture de l'origine et donc elle tente toujours de faire connaître la différence interculturelle aux lecteurs cibles et son équivalent choisi justifie cette idée en fournissant quelque toute information nécessaire à propos de l'activité exercée en France à l'époque.

Cependant la deuxième traduction suit son approche de suppression des aspects culturels et tente plutôt d'éviter la dissonance que de retrouver une solution consonante. Ceci se fait tout en adoptant une approche cibliste.

#### Les processus cognitifs :

Apparemment, le premier traducteur prend une **orientation plutôt sourcière**. Quand même sa traduction n'est pas très dissonante puisque les informations fournies sont suffisantes pour informer et donner une bonne orientation aux lecteurs cibles. Néanmoins dans la deuxième traduction, qui fait évidemment l'objet d'**abstraction**, toute sorte d'information concernant la culture et la civilisation sourcière est supprimée et donc la traduction suit une **orientation plutôt cibliste**.

### 3.3 Le statut des figures du style afférentes et inhérentes dans l'œuvre de Flaubert :

#### 3.3.1 Les figures du style inhérentes :

##### 3.3.1.1 Hyperbole :

Ecouter de toutes ses oreilles :

L'acte d'écouter se fait normalement par les oreilles. L'emploi de l'expression « de toutes ses oreilles » ne peut donc être justifié dans ce cas que pour renforcer le sens inhérent du verbe écouter : Ici, il y a une figure inhérente en question, plus particulièrement celle de « hyperbole » qui n'a comme fonction que de renforcer le sens et l'intensité d'une unité lexicale voisine (écouter) et comme la plupart des figures inhérentes, la traduction littérale de l'expression n'est pas en question. C'est pourquoi, dans ce cas, les deux traducteurs ont préféré la transmission de la figure inhérente, à



savoir l'intensité en question plutôt que le sens des unités lexicales employées dans l'expression.

Dans le texte de *Madame Bovary*, il existe une pluralité d'hyperbole numérique employé par *Flaubert*, entre autres, se trouvent :

#### Mille servilités et vingt mauvais lieux

*Elle avait aimé son mari avec mille servilités...Elle avait tant souffert, sans se plaindre, d'abord, quand elle le voyait courir après toutes les gotons du village et que vingt mauvais lieux le lui renvoyaient le soir blasé et puant l'ivresse (Flaubert, 1857 :9).*

زنش در گذشته ها او را در نهایت خاکساری و خدمتگزاری دوست داشته بود... رنج بسیار کشیده بود بی آنکه در آغاز شکوه ای بکند، آن زمانی که می دید شوهرش له له همه ی زن های هرزه ی دهکده را می زد و هر شب از پرسه زدن هایش در مکان های بدنام دل سیر و گند آلود از مستی به خانه بر می گشت (سحابی، 1386: 14).

سابقا همسرش عشقی توام با هزار نوع بندگی به او می ورزید... او در اوایل وقتی می دید که شوهرش به دنبال دختران دهاتی می افتد و به بیش از بیست جای نامناسب می رود و آخر شب مست و متعفن از بوی گند مشروب به خانه باز می گردد، بی اندازه رنج می برد اما لب به شکایت نمی گشود (قاضی و عقیلی، 1341: 10).

Comme nous pouvons le voir dans ce paragraphe, le premier traducteur a transmis le sens inhérent renforcé par la figure en question et non pas le sens des unités lexicales puisque le nombre employé n'est pas en question ici et n'a aucun sens mais plutôt la fonction de renforcer le sens de l'unité lexicale voisine.

### 3.3.2 Les figures du style afférentes :

#### 3.3.2.1 La métonymie :

Le boudin :

*Ovoïde et renflée de baleines, elle commençait par trois boudins circulaires ; puis s'alternaient, séparés par une bande rouge, des losanges de velours et de poils de lapin ; venait ensuite une façon de sac qui se terminait par un polygone cartonné, couvert d'une broderie en soutache compliquée, et d'où pendait, au bout d'un long cordon trop mince, un petit croisillon de fils d'or, en manière de gland. Elle était neuve ; la visière brillait (Flabuert, 1857 : 6).*

بیضوی بود و مغزی هایی محدب نگهش می داشت. پایینش سه رشته برجستگی لوله وار مدور بود که به لوزی هایی متناوب، یک در میان از محمل و پوست خرگوش ختم می شد که باریکه ی سرخی از هم جداشان می کرد؛ روی اینها چیزی شبیه کیسه بود که نوکش به شکل یک چند ضلعی با آستر مقوا در می آمد و یراق گلدوزی پیچ در پیچی می پوشانده، از آن بالا بند زیادی نازکی آویزان بود که سرش یک گل گره از نخ طلایی کار منگوله را می کرد. کلاه نویی بود؛ سایبانش برق می زد (سحابی، 1386: 10).

شکل آن تخم مرغی و مثل شکم نهنگ باد کرده بود و با سه حلقه ی روده مانند شروع می شد. سپس لوزیهایی از مخمل و موی خرگوش که با نوار قرمزی از هم جدا می شدند به چشم می خورد. بعد آن یک نوع کیسه بود که به یک کثیرالاضلاع مقوایی پوشیده از قلابدوزی با یراقهای در هم و بر هم منتهی می شد و از آنجا صلیب کوچکی از نخ طلایی به شکل منگوله به انتهای نخ باریک و درازی آویزان بود. این کلاه نو بود و لبه ی آن برق می زد (قاضی و عقیلی، 1341: 6).

Dans ce paragraphe, il se trouve des figures du style culturelles, plus particulièrement des métaphores et métonymies qui fonctionnent d'après les entités culturelles qui n'existent pas dans la langue cible. Prenons le cas de « boudin » qui constitue une composante de la coiffure de Charles Bovary mais qui n'est pas en effet construite de boudin et que tout simplement l'analogie entre le chapeau et le boudin a emprunté la forme de ce dernier ; le boudin en tant *qu'une alimentation comestible, une préparation de charcuterie cuite à base de sang de porc*<sup>46</sup> n'est pas en question. Le mot est en effet dérouté de son sens ordinaire (sens inhérent) afin d'évoquer une métonymie (un sens afférent socialement normé : la matière de boudin pour sa forme) qui n'existe pas dans la langue cible. C'est donc une notion **subjective** dépendante des lecteurs et leur connaissance culturelle : Faute de connaissance culturelle suffisante chez les lecteurs cibles, dans toutes les deux traductions, le sens afférent, à savoir la forme longue et cylindrique de la composante du chapeau est restituée.

### 3.3.2.2 La comparaison :

Comme un pétard mal éteint :

*Ce fut un vacarme qui s'élança d'un bond, monta en crescendo, avec des éclats de voix aigus (on hurlait, on aboyait, on trépignait, on répétait : Charbovari ! Charbovari !) Puisqu'iroula en notes isolées, se calmant à grand-peine, et parfois qui reprenait tout à coup sur la ligne d'un banc où saillissait encore ça et là, comme un pétard mal éteint, quelque rire étouffé. (Flaubert, 1857 :7)...*

یکباره هیاهویی به پا شد که با آهنگی فزاینده همراه با جیغ‌های تیز بالا گرفت (بچه ها نعره می کشیدند، پارس می کردند، پا به زمین می کوبیدند و پیای می گفتند: شار بوواری! شار بوواری!)، آهنگی که سپس بریده بریده و به زحمت آرام شد و گه گاه دوباره ناگهانی پشت نیمکتی شدت می یافت و اینجا و آنجا خنده ی فروخورده ای، مثل ترقه ای خوب خاموش نشده، از میانش بیرون می جست. (سحابی، 1386: 11)

یک مرتبه هیاهویی برخاست که هر لحظه اوج می گرفت (زوزه می کشیدند، عوعو می کردند، پا به زمین می

<sup>46</sup>Définition de Larousse

کوفتند و تکرار می کردند: شار بواری، شار بواری!)  
 بعد این سر و صداها تبدیل به نت های پراکنده شد که  
 به زحمت آرام می گرفت ولی گاه گاه از سر تا ته یک  
نیمکت مثل ترقه ای که خوب خاموشش نکرده باشند با  
 خنده ی خفه ای که نقطه به نقطه می ترکید از نو آغاز  
 می یافت. (قاضی و عقیلی، 1341: 7)

Ici, il y a une analogie entre le vacarme et le pétard. Tous les deux éléments comparés existent dans le contexte et constituent donc un cas afférent contextuel (il n'y a vraiment pas un pétard en question à l'étude). Puisque l'aspect afférent en question est contextuel et que le contexte clarifie l'aspect analogique du sens en question, toutes les deux traductions ont restitué la comparaison.

### 3.3.2.3 La métaphore :

Le bond :

Ce paragraphe est plein de métaphore. Prenons comme exemple « le bond » qui signifie selon le Petit Robert :

- *Action de se bondir, de s'élever de terre par un mouvement brusque, un saut rapide.*
- *(Fig) progresser, augmenter subitement de façon notable. Ex : faire un bond (Ray-Debove J et Ray A, 2009 : 273).*

Il est clair que la première acception du mot ne convient pas ici, mais quant au sens figuré pour lequel l'immensité et l'immédiateté deviennent les pivots centraux de transmission du sens, il constitue un cas afférent qui est plus particulièrement le cas de ce paragraphe où le concept du saut, inhérent dans le sens premier du mot, est supprimé. Analogie en question a, pour ainsi dire, dérouté le mot « bond » de son sens premier (sens inhérent : saut brusque) et a provoqué en conséquence un sens second (sens afférent : augmentation subite de vacarme). C'est comme si le vacarme est un être physique et corporel qui s'est subitement bondi !

Cette métaphore a été conforme aux structures de la langue persane et les deux traducteurs l'ont respecté dans leur traduction ; Dans toutes les deux équivalents

proposés, les expressions « برخاستن » et « به پا شدن » sont figurées et comprennent presque la même conception imagée en comparaison du texte original.

#### Crescendo :

Selon le Petit Robert, le terme « crescendo » signifie :

*(Mus.) En augmentant progressivement l'intensité sonore (Ray-Debove J et Ray A, 2009 : 582).*

Comme il est expliqué ci-dessus, ce mot est normalement employé dans le domaine de la musique ce qui n'est cependant pas le cas de ce contexte ; ici, il y a un changement de domaine et par conséquent, il y a une métaphore en question : C'est comme si le vacarme est considéré comme une note de musique qui monte en crescendo et par la suite, comme mentionné, roule en notes isolées. Dans la première traduction, il se trouve une manière d'indications de cet aspect analogique dans l'équivalent choisi ce qui n'est cependant pas le cas de la deuxième traduction.

#### Eclat de voix :

La voix des étudiants est comparée avec le bruit intense d'un brisement. Grâce à sa fréquence de nos jours, cette analogie est devenue une figure lexicalisée (catachrèse) qui est plus élaborée dans la partie consacrée aux cas où les particularités afférentes et inhérentes cohabitent.

La réception de toutes ces métaphores est **subjective** et dépendent directement des capacités et connaissances linguistiques des lecteurs à propos de l'image évoquée. Dans le cas où le concept imagé (ici afférent et socialement normé) n'est pas connu chez les lecteurs cibles, les traducteurs se contentent de transmettre le sens afférent en question (éclat de voix : جیغ) sinon ils recréent la même image métaphorique quelconque dans la langue cible (en crescendo : به پا شدن, s'élancer d'un bond : برخاستن).

#### 3.3.2.4 Euphémisme :

*Bel homme, hâbleur, faisant sonner haut ses éperons, portant des favoris rejoints aux moustaches, les doigts toujours garnis de bagues et habillé de couleurs voyantes, il avait l'aspect d'un brave, avec l'entrain facile d'un commis voyageur (Flaubert, 1857, 8 et 9).*

مردی بود خوش سیما، زبان باز، و جاه طلب، موهای شقیقه اش تا به سیبیلش می رسید، همیشه انگشترهایی به دست داشت و لباس هایی با رنگ های تند می پوشید، ظاهر مردی خوب و شریف را داشت و همچون فروشنده های سیار زود آشنا بود (سحابی، 1386: 13).

او که مردی خوشگل و لاف زن بود و مهمیز هایش را بلند بلند به صدا در می آورد و "فاوری" بلندش تا پای سیبیلش می آمد و انگشتانش همه مزین به انگشتری بود و لباس به رنگهای تند و زننده می پوشید به ظاهر قیافه ی آزادمردان داشت که با زبر و زرنگی پادوهای سیار تجارت خانه ها توام بود (قاضی و عقیلی، 1341: 9).

#### Faire sonner haut ses éperons :

Ce paragraphe, et les expressions imagées telles que « faire sonner haut ses éperons » et beaucoup d'autres qui y sont employées, indiquent par l'intermédiaire des sous-entendus le snobisme et la vanité de la personne de Bartholomé Bovary. C'est donc l'impression reçue de l'acte de sonner haut ses éperons, à savoir le sens afférent de l'expression (euphémisme : c'est une manière adoucie d'évoquer le snobisme et la vanité) qui est en question sinon l'acte concerné lui-même (qui est constitué de l'ensemble des significations inhérentes des vocables employés) n'a aucune valeur ou importance particulière.

C'est donc la centralité de cette conception afférente qui a constitué l'avis fondamentale au-delà de la première traduction alors que pour la deuxième, c'est plutôt le sens inhérent qui est transmis.

#### Les questions cognitives au moment de la lecture de la traduction :

Considérant l'époque des deux traductions où l'activité d'équitation ne constituait plus une tradition aussi fréquente en comparaison de l'époque de l'auteur, c'est possible que l'impression du snobisme inférée ne soit plus convoquée aussi parfaitement chez les lecteurs du texte traduit en comparaison de ceux qui ont lu la version originale au dix-neuvième siècle. Dans ce cas, **l'orientation** des lecteurs par comparaison avec ceux de l'époque d'apparition du roman serait perturbée ou fortement variée et si la recherche de pertinence de la part de ces lecteurs ne réussit pas à évoquer l'euphémisme en question,

l'obtention de consonance deviendrait un grand souci. C'est pourquoi le contexte peut, ici, jouer un rôle extrêmement primordial dans la transmission du sens.

### 3.3.3 Les cas où les particularités afférentes et inhérentes cohabitent :

#### 3.3.3.1 La catachrèse :

Rire éclatant :

*Il y eut un rire éclatant des écoliers qui décontenança le pauvre garçon, si bien qu'il ne savait s'il fallait garder sa casquette à la main, la laisser par terre ou la mettre sur sa tête (Flaubert, 1857 :6).*

بچه ها چنان قهقهه ای زدند که پسرک بینوا گیج شده ،  
نمی دانست که باید کلاهش را در دستش نگه دارد ، روی  
زمین ولش کند یا به سرش بگذارد (سحابی، 1386 : 11) .  
شاگردان این بار چنان به شدت خندیدند که آن بیچاره  
دست پاچه شد به طوری که نمی دانست کلاهش را باید در  
دست نگه دارد ، به زمین بیندازد و یا روی سرش بگذارد  
(قاضی و عقیلی، 1341 : 7) .

Le terme « éclatant » et ses variantes comme « éclat » employées dans les expressions voisines telles que « rire aux éclats » ou encore « éclats de voix » ne sont plus dans leur signification ordinaire :

*Bruit intense et violent de ce qu'on brise (Ray-Debove, J et Ray, A, 2009 : 811).*

Apparemment, c'est tout simplement la manifestation d'intensité et de la violence du bruit, qui est ici en question ; il y a en effet une absence de brisement ou d'explosion, ce qui constitue normalement le sens inhérent du mot « éclat ». Cette nouvelle manifestation afférente de l'unité lexicale en question (qui est le résultat d'un fait analogique entre le bruit d'une explosion et celui d'un rire puissant!) est de nos jours un fait courant si bien que l'aspect analogique en question n'est plus remarqué : c'est une figure lexicalisée qui est également intitulée « catachrèse ».

Comme dans la traduction des catachrèses, c'est la manière courante de dire le sens afférent de l'expression dans la langue cible qui est en priorité, ici, les équivalents

persans « زدن زیر خنده » ou encore « قهقهه زدن » semblent plus convenables en comparaison de « به شدت خندیدن » qui est moins fréquent en persan.

Les processus cognitifs :

Puisque l'analogie entre le sens afférent et le sens initial de l'unité lexicale en question n'est plus sensible dans les cas de catachrèse (Les français ne réfléchissent plus de nos jours sur l'origine du mot « éclat », non plus le manque de brisement, ou d'explosion dans l'expression « rire éclatant » ne leur semble pas dissonant), normalement, ces aspects analogiques font partie des structures subjectives (**subjectivité**) de la langue de telle sorte que leur réception est directement en condition du niveau de connaissance linguistique du traducteur.

### 3.3.3.2 Les propriétés qui riment avec le texte :

Bonneterie :

*Son père... avait profité de ces avantages personnels pour saisir au passage une dot de soixante mille francs qui s'offrait en la fille d'un marchand bonnetier, devenue amoureuse de sa tournure (Flaubert, 1857 :8).*

پدرش... با بهره گیری از امتیاز های شخصی اش جهیزیه ای شصت هزار فرانکی را به چنگ آورد که در کسوت دختر یک تاجر کشیاف به او ارائه می شد که عاشق بر و رویش شده بود (سحابی، 1386 . 13).

پدرش... از مزایای شخصی خویش استفاده کرده و با گرفتن دختر یک کلاه فروش که عاشق لباس نظامی اش شده بود جهیزیه ای به مبلغ شصت هزار فرانک در هوا قاپید (قاضی و عقیلی، 1341 : 8-9).

Le mot « bonnetier » signifie selon le Littré :

*Celui ou celle qui fait ou qui vend des bonnets, des bas et d'autres objets de tricot.*



L'équivalent proposé par le premier traducteur semble donc plus convenable ; C'est pourquoi l'extension du mot en question est devenue plus étendue (contrairement à la deuxième traduction où l'extension concernée est limitée aux bonnets).

Ce dictionnaire illustre en même temps l'origine du terme « bonneterie » provenant du mot « bonnet » et que le mot en question a, de nos jours, deux possibilités de prononciation (bonn(e)trie) mais qu'il est conseillé de respecter le cas où le « e » muet devient sonore et constitue pour ainsi dire une indication à propos de son sens original (sens inhérent) : Industrie créée originalement par le tricotage de bonnets et intitulée par conséquent la « bonneterie ». cette industrie commence avec l'invention de la « tricoteuse<sup>47</sup> » par l'anglais *William Lee* en 1589, où l'homme réussit, pour la première fois, à faire machinalement des bonnets de coton (*Savary des Bruslon, 1748 :463* ). C'est donc ce produit original auquel ce titre inhérent à cette industrie doit son identité.

Cependant le domaine d'application de cette industrie a connu une extensité en parallèle avec l'évolution et la prospérité de cette dernière et a inclus pour ainsi dire d'autres produits (le domaine d'application de ce terme est dérouté de son état initial inhérent, limité au bonnet, et a provoqué ainsi de nouvelles acceptions afférentes).

Apparemment, il n'est resté de nos jours aucune trace de cette analogie historique qu'un simple titre (figure lexicalisée où l'acception originale inhérente du mot n'est plus sensible). Un nouveau sens est apparu et évolué du mot en question avec l'ensemble de ses nouvelles propriétés sémantiques y compris son propre extension mais à cette différence avec les figures lexicalisées que la présence d'un vocabulaire dérivé du mot « bonnet » ici, évoque également le sens original du terme : c'est comme si le sacrifice d'un paragraphe entier à la description minutieuse de la coiffure de Charles Bovary et ses composantes ou encore sa bizarrerie en comparaison des coiffures typiques d'autres étudiants ne sont pas sans analogie avec le métier familial de son grand-père maternel ; Outre le sens lexicalisé (afférent) qui est inféré de nos jours, il y a également le sens original (inhérent) du terme en question qui est présent dans ce texte. Comme c'est une très grande difficulté de traduction de respecter tous les deux aspects inhérent et afférent d'un mot dans un même texte, la première traduction qui semble plus juste, a supprimé l'analogie historique inhérente de la civilisation française au profit du sens afférent qui

---

<sup>47</sup>Knitting machine

constitue également le cas de ce texte alors que la deuxième, a décidé de respecter la forme originale (sens inhérent initial) du lexique et pour ainsi dire de transmettre un métier ancien au prix de s'éloigner du sens afférent qui est en question de nos jours.

### 3.3.3.3 D'autres cas où les afférents et inhérents cohabitent :

Etre en courses :

*Elle était sans cesse en courses, en affaires... elle allait chez les avoués, chez le président, se rappelait l'échéance des billets, obtenait des retards et à la maison, repassait, cousait, blanchissait, surveillait les ouvriers et soldait les mémoires... (Flaubert, 1857 :9)*

بی وقفه در حال فعالیت و دوندگی بود... پیش وکیل و رئیس دادگاه می رفت، سر رسید سفته ها را به خاطر می سپرد، در خواست تمديد می کرد، و در خانه اتو می کشید، می دوخت، می شست به کارگر ها نظارت می کرد و بدهی ها را می پرداخت... (سحابی، 1386 : 14).

بیچاره زن لاینقطع می دوید و کار می کرد نزد وکلای دعاوی می رفت، با رئیس دادگاه ملاقات می کرد، مراقب تاریخ سر رسید سفته ها می شد و جرائم دیرکرد می گرفت. در خانه نیز اتو می کشید، خیاطی می کرد و رخت می شست و بالای سر عمله ها می ایستاد و صورت حساب ها را می پرداخت... (قاضی و عقیلی، 1341 : 10).

Selon l'inférence relevée de ce contexte, « Etre en courses » peut transmettre le sens d'« avoir beaucoup de responsabilités » ou de « faire trop d'effort », ce qui constitue évidemment un sens afférent dans la langue d'origine ainsi que dans sa traduction persane ; en effet *l'acte de progression rapide et de parcourir un espace* (Ray-Debove et Ray, 2009 :568), qui constitue le sens inhérent de l'expression, n'est pas en question. Quant à l'unité lexicale « دوندگی کردن » choisie en tant que l'équivalent de l'expression dans toutes les deux traductions, il y a une trace du verbe « courir » et son

intersection sémantique inhérente avec cet équivalent persan (il existe, en tout cas, un sens de progression rapide et de parcours spatial inclut dans le fait d'accomplir ses responsabilités : *aller chez les avoués, chez le président...*). Mais c'est plutôt la partie afférente, et non pas le sens inhérent de l'expression qui est en priorité et qui est également transmis à travers la traduction. Le sens inhérent de l'unité lexicale « دوندگی کردن » obtient alors une place secondaire qui rime tout simplement avec le contexte dans toutes les deux cas du texte source ainsi que ses traductions persanes. En effet, cette expression est répertoriée parmi les cas où l'image sémantique évoquée serait conforme à la conception imagée dans la langue cible (le sens inhérent des unités lexicales se conforment).

### 3.4 Les afférents et inhérents et les structures lexico-grammaticales de *Madame Bovary* :

#### 3.4.1 Aspects verbaux :

*Ovoïde et renflée de baleines, elle commençait par trois boudins circulaires ; puis s'alternaient, séparés par une bande rouge, des losanges de velours et de poils de lapin ; venait ensuite une façon de sac qui se terminait par un polygone cartonné, couvert d'une broderie en soutache compliquée, et d'où pendait, au bout d'un long cordon trop mince, un petit croisillon de fils d'or, en manière de gland. Elle était neuve ; la visière brillait (Flaubert, 1857 : 6).*

بیضوی بود و مغزی هایی محدب نگهش می داشت. پایینش سه رشته برجستگی لوله وار مدور بود که به لوزی هایی متناوب، یک در میان از محمل و پوست خرگوش ختم می شد که باریکه ی سرخی از هم جداشان می کرد؛ روی اینها چیزی شبیه کیسه بود که نوکش به شکل یک چند ضلعی با آستر مقوا در می آمد و یراق گلدوزی پیچ در پیچی می پوشاندش، از آن بالا بند زیادی نازکی آویزان بود که سرش یک گل گره از نخ طلایی کار منگوله را می کرد. کلاه نویی بود؛ سایبانش برق می زد (سحابی، 1386: 10).

شکل آن تخم مرغی و مثل شکم نهنگ باد کرده بود و با سه حلقه ی روده مانند شروع می شد. سپس لوزیهایی از

مخمل و موی خرگوش که با نوار قرمزی از هم جدا می شدند به چشم می خورد. بعد آن یک نوع کیسه بود که به یک کثیرالاضلاع مقوایی پوشیده از قلابدوزی با یراقهای در هم و بر هم منتهی می شد و از آنجا صلیب کوچکی از نخ طلائی به شکل منگوله به انتهای نخ باریک و درازی آویزان بود. این کلاه نو بود و لبه ی آن برق می زد (قاضی و عقیلی، 1341: 6).

Selon Larousse, *l'aspect verbal, c'est l'ensemble des procédés qui permettent d'exprimer la manière dont le sujet parlant envisage le procès exprimé par le verbe*. Dans ce contexte, à savoir la description du chapeau de Charles Bovary, l'aspect des verbes employés est évidemment descriptif ; c'est même possible de dire qu'il n'y a aucune action en question ! C'est pourquoi dans la première traduction, l'aspect des verbes est descriptif et indique le lieu et la description de l'ordre des couches employés dans la coiffure plutôt que le déroulement d'une action qui fait partie des particularités inhérentes des aspects coverbaux en question :

- Commencer par : در پایین قرار گرفتن
- Venir ensuite : بر رو (بالا) قرار داشتن
- Se terminer par : در نوک چیزی بودن

Cependant pour la deuxième traduction, le sens inhérents des verbes employés est toujours en question et donc les équivalents choisis sont tels qu'il y a une action en question, ce qui ne correspond pas à un contexte descriptif.

Comme nous pouvons le constater, le contexte, la situation et les aspects verbaux enregistrés sous la catégorie des structures lexico-grammaticales ont dérouté les verbes en question de leur sens ordinaire et ont ainsi provoqué de nouveaux sens afférents qui ne font pas partie de leur lexique. Ces changements afférents sont adoptés selon les besoins du texte et afin d'adapter ce dernier avec la nature descriptive du paragraphe. Concernant sa traduction, il semble que la mise en compte et la transmission de ces aspects afférents sont restituées chez Sahabi, par conséquent, sa traduction est devenue beaucoup plus logique et plus compréhensible que celle de Ghazi et Aghili.

## Conclusion :

*Madame Bovary* est plein de couleurs locales et des interculturalités dont la compréhension chez les lecteurs cibles demande beaucoup de connaissance culturelle de la civilisation sourcière. En parallèle, cette connaissance doit également être présente chez le traducteur iranien afin de pouvoir les transmettre à travers la traduction.

Outre le niveau de connaissance culturelle du premier traducteur (Sahabi) qui semble au total plus élevé que le deuxième et que par conséquent les aspects culturels sont mieux transmis dans son travail en comparaison de l'autre traduction, l'approche choisie de Sahabi est plutôt sourcière. Par ce biais, les sens afférents sont mieux transmis dans la langue cible (les métaphores et métonymies telles que « boudin », « le bond », « en crescendo », les aspects verbaux dans la description du chapeau de Charles Bovary ou encore les concepts tels que « l'étude », « réciter quelque chose à l'étude », « le niveau scolaire d'un étudiant en cinquième » et...). Quant à la deuxième traduction (celle de Ghazi et de Aghili), la prise de position est plutôt envers la culture et la civilisation cible et la plupart des aspects afférents et les interculturalités ont fait l'objet d'abstraction en raison du manque de connaissance suffisante chez les lecteurs cibles afin de saisir ces interculturalités.

La traduction de Sahabi, peut alors devenir un peu dissonante selon les cas mais les solutions et les comportements du traducteur sont si bien que le lecteur conscient de la lecture d'une traduction reçoit immédiatement la différence en question soit en suivant les indications et les astuces contextuelles soit en se référant à l'index du traducteur qui remplit des lacunes cognitives concernées des lecteurs selon les cas et qui rend au texte quelconque son état de consonance original.

Table 3.4 – schémas récapitulatifs des principaux types de sèmes afférents et inhérents de *Madame Bovary* de *Flaubert* :

Propriétés sémantiques de l'unité lexicale d'origine			Propriétés sémantiques des équivalents proposés à travers la traduction							
Unité lexicale	typologie du sème culturel	Les fondements créatifs	Traduite par	Equivalent proposé	transmission des sens culturels concernés	Présence des savoirs encyclopédiques chez le lecteur	Présence des savoirs encyclopédiques chez le traducteur	Etat de dissonance	La perte sémantique de la traduction	Efficacité du choix de l'équivalent

Pauvre diable		La pluie des pensums	
Afférent socialement normé		Afférent contextuel	
La culture et ses normes		Figure de style (métaphore)	
Ghazi et Aghili	Sahabi	Ghazi et Aghili	Sahabi
آن بدبخت ت	پسر کا ببینا وا	جری مه های سنگ ین	بار ان جری مه
Oui	Oui	Non	Oui
-	-	-	-
Oui	Oui	Non nécessaire	Non nécessaire
Consonant	Consonant	Consonant	Consonant
Rien	Rien	La comparaison	Rien
Bon	Bon	Acceptable	Bon

Bonnet à poil	chantre		Curé	
Semi-inhérent	Purement inhérent		Purement inhérent	
La culture d'origine et ses enjeux	La culture d'origine et ses enjeux		La culture d'origine et ses enjeux	
Sahabi	Ghazi et Aghili	Sahabi	Ghazi et Aghili	Sahabi
کلاه پوست	کشیش های دعاخوانان دوره گرد	سرود خوان های کلیسا	کشیش	کشیش
Non (arrière-plan culturel n'est pas transmis)	Non (la réalité culturelle est changée)	Oui	Oui, grâce au contexte	Oui, Grâce au contexte
Non	-	-	Oui, fourni du contexte	Oui, fourni du contexte
-	Non	Oui	Oui	Oui
Consonant	consonant	consonant	Consonant	Consonant
L'aspect vernaculaire d'origine	Aspect sédentaire du mot	Rien	Rien grâce au contexte	Rien grâce au contexte
acceptable	Non acceptable	Bon	Bon	Bon



Etude		En cinquième année		
Semi-afférent		Purement afférent		
Variations des points de vue concernant la réalité culturelle entre les deux civilisations		Variation des points de vue et des nominations entre les civilisations		
Ghazi et Aghili	Sahabi	Ghazi et Aghili	Sahabi	Ghazi et Aghili
کلاسی	کلاسی مطالع ه	کلاسی پنجم	کلاسی هشتم	کلاسی کرکی
Non	Oui	Non	Oui	Non (la réalité culturelle est changée)
Non	Non	-	-	Non
Non	Oui	Non	Oui	-
Consonant	Dissonant	dissonant	consonant	Consonant
L'aspect culturel semi-afférent est perdu	Rien	Le vrai niveau scolaire et l'âge de Charles Bovary	rien	L'aspect vernaculaire d'origine
Acceptable	Bon	Non acceptable	Bon	Non acceptable

Ecouter de toutes ses oreilles	
inhérent	
Figure de style (hyperbole)	
Ghazi et Aghili	Sahabi
به دقت گوش دادن	با دقت و توجه بسیار گوش دادن
Oui	Oui
-	-
Oui	Oui
Consonant	Consonant
Rien	Rien
Bon	Bon

bonnetier		Le boudin	
Afférent et inhérent en même temps		Afférent	
Le sens inhérent rime avec le texte		Figure du style (Métonymie)	
Ghazi et Aghili	Sahabi	Ghazi et Aghili	Sahabi
کلاه نقره شی	تاج کشیاف	حلقه های روده مانند	برجسته گی های لوله وار
Non (le sens intentionné n'est pas transmis)	Oui (le sens en question est transmis)	Oui	Oui
Oui	Oui	Non	Non
Non	Oui	Oui	Oui
Consonant	Consonant	Dissonant	Dissonant
Le sens afférent est sacrifié	Le sens inhérent est sacrifié	La réalité imagée est empirée et le concept de boudin sacrifié	La réalité de boudin est sacrifiée
Non acceptable	satisfaisant	acceptable	satisfaisant

# Conclusion

### **Les particularités afférentes et inhérentes :**

Tout au long de cette recherche, nous avons tenté d'examiner la place et le rôle des sèmes afférents et inhérents dans le livre de *Madame Bovary* ainsi que leur impacte sur ses traductions persanes accompli par Sahabi et Ghazi.

Ainsi, nous avons vu, au cours de ce mémoire, que les particularités inhérentes s'appliquent généralement aux interculturalités où le sens original et dénotatif de l'unité lexicale n'était pas initialement connu dans la langue cible (comme la Noël, l'épiphanie...). Cependant les afférents constituent les cas où le sens dénotatif n'est pas du tout remarqué et c'est plutôt un sens figuré et sous-entendu qui est en question. La réception de ces particularités sémantiques peut relever surtout des normes sociales et des connaissances encyclopédiques qui sont présentes chez le lecteur (ex : renard : dans le sens de rusé, tulipe dans le sens de martyr, et ainsi de suite) ! Les afférents ont comme fonction de dérouter le sens du mot ou de la réalité en question au profit d'un concept culturel qui est normalement absent dans le corps inhérent et dénotatif de son lexique (ex : tulipe est dérouté de son sens ordinaire de fleur au profit d'un sens second figuré qui relève des arrière-plans postrévolutionnaires de la culture iraniennes...) alors que les inhérents fonctionnent au sein d'une même langue d'après les propres structures lexicales et les sens ordinaires du mot.

### **Classement des particularités afférentes et inhérentes :**

Nous avons également mentionné qu'il peut exister quatre catégories principales des particularités culturelles inhérentes et afférentes dans le cadre de la traduction et le niveau de connaissances des lecteurs cibles qui incluent les cas :

- Purement-inhérent : Aspects initialement inconnus aux lecteurs cibles qui sont propres et inhérents à la culture et civilisation sourcière (ex : Concorde, le pape, Noël et ...).

- Purement-afférent : concepts sémantiques en commun entre les deux civilisations sourcière et cibliste mais avec des changements de points de vue et de lexiques employés afin d'évoquer le concept en question dans les deux cultures concernées (ex : entre chien et loup, clé anglaise et...).
- Semi-inhérent : Aspects propres et inhérents à une civilisation donnée et qui sont malgré des lexiques indiquant les propriétés sémantiques inhérentes de la réalité culturelle en question, restent toujours inconnus aux lecteurs cibles faute de connaissances culturelles suffisantes (ex : Ivan le Terrible, Pierrot le Fou, Charles le Chauve et...).
- Semi-afférent : propriétés sémantiques en commun entre les deux civilisations sourcière et cibliste mais avec toute une petite variation sémantique entre eux par leur nature interculturelle. Les principes sémantiques instaurés restent habituellement identiques à travers la traduction et les variations sont si mineures que le lexique employé dans la langue source subsiste également dans la langue cible (ex : jeûne, petit-déjeuner et...).

### Le statut des afférents et inhérents dans la traduction :

Nous avons noté que la pertinence de l'énoncé et les processus inférentiels aussi jouent, pour leur part, un rôle essentiel en voie de la réception des sens inhérents et afférents. En effet, un phénomène intitulé la **dissonance culturelle**, est généré face aux difficultés de la compréhension de ces particularités sémantiques, constituant pour ainsi dire la peste de la traduction. Dans le cas d'une dissonance culturelle, le lecteur n'ayant d'autre choix que de rétablir la pertinence sémantique manquée du discours, serait obligé de recourir aux différentes sortes d'inférences afin de clarifier le sens concerné. Dans les cas où le résultat de ses recherches ne semble pas assez satisfaisant, ce sera les notes explicatives de l'auteur/traducteur qui viennent contribuer ce processus d'éclaircissement des sens afférents et inhérents pour le lecteur cible. Il constitue alors un processus le résultat duquel s'appelle la **consonance culturelle**. Evidemment, comme nous avons illustré, la consonance des aspects *tabous* et *inacceptables* dans la culture et la civilisation cible donne lieu à des adaptations ou à des changements radicaux dans la réalité culturelle en question alors que les processus concernant la consonance dans le cas des particularités plus compatibles avec la culture cible suivront plutôt une approche sourcière.

Nous avons également montré les fonctionnements afférents et inhérents dans le cadre des figures du style et de rhétorique. Ainsi nous avons réussi à évoquer une catégorisation de ces figures selon leur caractère afférent/inhérent : Il y a certaines figures qui renforcent les particularités afférentes (comme *comparaison*, *métaphore*, *métonymie*...) et qui sont très difficiles à traduire, parallèlement, il existe des figures inhérentes qui n'ont comme fonction que de renforcer les particularités inhérentes d'autres unités lexicales, les figures telles que *l'hyperbole*, *pléonasme* ou encore la *redondance* où le traducteur tente normalement de restituer l'insistance sémantique en question. Mais la vraie difficulté de la traduction émerge au moment où le traducteur tente de transmettre les figures ayant tout à la fois les particularités afférentes et inhérentes (telles que *zeugme* et *antanaclase*). De son côté, une nouvelle figure est esquissée et présentée à la lumière de l'intersection des fonctionnements afférents et inhérents, intitulée *catachrèse*, qui comprend les analogies devenues lexicalisées (telles que *pieds d'une chaise*, *col d'une montagne*...). Habituellement, l'aspect analogique afférente en question dans le cas des catachrèses ne serait plus transmis à travers la traduction.

### **Etude des sèmes afférents et inhérents de Madame Bovary l'œuvre de Flaubert :**

Nous avons aussi mentionné certains processus généraux de la réception du sens chez le lecteur qui fonctionnent en corrélation avec les cas où il y a des particularités afférentes et inhérentes. Ces processus sont le résultat d'une suite d'études surtout psycholinguistiques des actants au moment de l'énonciation et donc nous fournissent le moyen d'expliquer la plupart des comportements et des choix des traducteurs (en tant que l'interlocuteur de l'énoncé original). C'est grâce à ces processus que la plupart des techniques et des prises de positions des traducteurs de *Madame Bovary* sont mises en évidence et que nous reconnaissons maintenant une meilleure qualité de transmission des propriétés afférentes, ou de la question d'interculturalité au total, chez *Sahabi*.

Quant à la traduction de Ghazi et de Aghili, la plupart des interculturalités en question ont fait l'objet d'abstraction et que les obstacles afférents sont soulevés par une approche plutôt cibliste pour éviter toute sorte d'interférence inférentielle et de dissonance culturelle chez le lecteur cible.

Il est maintenant approuvé que *Madame Bovary*, outre ses propriétés inhérentes, est plein de particularités afférentes et que ces dernières ont le plus d'influence dans le cas de la traduction et de la réception du sens à travers les inférences qui relèvent du contexte. En effet, la transmission convenable des particularités afférentes dans le livre constitue une plus grande problématique que celle des aspects inhérents et ce par le fait d'abîmer la conscience de la personne du lecteur ou le traducteur en ce qui concerne son manque de savoirs encyclopédiques. Cette inconscience a fait de telle sorte que Charles Bovary, comme exemple, semble obscurément plus jeune que son âge dans la traduction de *Ghazi*.

Cependant la traduction et la transmission des aspects inhérents ou semi-inhérents (ex : Noël, Charles le Chauve...) se fait normalement en pleine conscience de la personne du traducteur et c'est pourquoi les notes explicatives rédigées consciemment afin de remplir des lacunes cognitives concernées du lecteur y sont habituellement attachées. Prenons comme exemple, la mythologie grecque et plus particulièrement « *Neptune* », la divinité de l'eau, qui doit probablement être inconnue aux lecteurs cibles et à qui est également consacrée la première entrée des explications de fin du livre de Sahabi. Cependant le concept « *d'Etude* », qui n'est pas identique aux salles de lecture iraniennes et qui est également enregistré sous la catégorie des variations semi-afférentes, ne se trouve pas parmi les cas expliqués de la part des traducteurs !

### **Les objectifs accomplis :**

En somme, dans ce mémoire, nous avons tenté d'orienter le traducteur vers l'acquisition des capacités nécessaires à reconnaître les instances afférentes et inhérentes et de traiter de mieux en mieux la question d'interculturalité dans le cadre de ces propriétés sémantiques. Ce travail est, en effet, réalisé au profit des lecteurs cibles, et grâce à l'analyse des processus mentaux au cours de la lecture.

Cette étude nous permet donc de mesurer le taux d'interculturalité d'un texte et par conséquent, nous conduit à un avis général en ce qui concerne les difficultés et les problèmes de sa traduction. Egalement elle nous permet d'avoir une évaluation, quoique subjective, de l'efficacité des équivalents et des choix lexicaux du traducteur en corrélation avec les positionnements, les compréhensions et les mentalités des lecteurs cibles. Aussi, nous pourrions prévoir, par ce biais, le taux de dignes transmissions du



sens et en même temps, estimer la disparition des traits sémantiques sourcières causées par le processus de la traduction elle-même.

### **Le perspectif de l'avenir :**

Il y a toujours beaucoup de choses à dire. Le perspectif des sèmes afférents et inhérents est aussi vaste que l'immensité des questions culturelles et la multiplicité des lecteurs. En conséquence, il est possible de les étudier également dans le cadre des objectifs didactiques et de les adapter à l'enseignement des langues étrangères ou de les employer à l'analyse des recherches psychologiques ou encore dans tous les cas où il y a plusieurs possibilités de compréhension ou d'interprétation du même énoncé. Quant à la pragmatique, pour sa part, c'est possible d'appliquer l'analyse des sèmes afférents et inhérents à l'étude des inférences relevées du contexte et de la situation d'énonciation, la question de pertinence, les actes de langage, isotopie sémantique du discours et ainsi de suite. C'est également possible de considérer l'analyse en sèmes afférents et inhérents et ses occurrences dans les arrière-plans historiques et pour ainsi dire, suivre une étude diachronique des variations sémantiques et inférentielles qui relèvent à un moment donné de l'histoire et de ce fait, étudier l'évolution de la langue.

## La bibliographie :

---

### Articles en ligne :

Bendix, E.H, (1970), *analyse componentielle du vocabulaire général*, 5<sup>ème</sup> volume (en ligne), pp 102-105, accessible à :

[http://www.persee.fr/web/revues/home/prescript/article/lgge\\_0458-726x\\_1970\\_num\\_5\\_20\\_2038](http://www.persee.fr/web/revues/home/prescript/article/lgge_0458-726x_1970_num_5_20_2038) (consulté le 11 novembre 2014).

Bisaro Xavier, (2010), la beauté du chant, la laideur du chantre, esthétique du plain chantre et dressage vocal, *Revue des Histoires des Religions* (en ligne), accessible à :

<http://rhr.revues.org/7561> (consulté le 1er décembre 2014).

Blakstad Oscar, (2008), *Social psychology experiment* (en ligne), accessible à :

<https://explorable.com/social-psychology-experiments> (consulté le 2 décembre 2014).

Fuchs C, (2014, a), « champ sémantique et champ lexical », *Encyclopédie Universalis* (en ligne), accessible à : <http://www.universalis.fr/encyclopedie/champ-sémantique-et-champ-lexical/> (consulté le 3 décembre 2014).

Fuchs C, (2014, b), « sème, linguistique », *Encyclopédie Universalis* (en ligne), accessible à : <http://www.universalis.fr/encyclopedie/seme-linguistique/> (consulté le 3 décembre 2014)

Lupu C, (2009), Le sens et la signification : qui a peur de la philosophie, *diotime* (en ligne), n40, accessible à : <http://www.educ-revues.fr/DIOTIME/AffichageDocument.aspx?iddoc=39009> (consulté en mars 2009).

Saudan A, « isotopie linguistique », *Encyclopédie Universalis* (en ligne), accessible à : <http://www.universalis.fr/encyclopedie/isotopie-linguistique/> (consulté le 3 décembre 2014).

## Dictionnaires et encyclopédies :

Jeuge-Maynard Isabelle et al, *Encyclopédie Larousse* (en ligne), accessible à : [www.larousse.fr/encyclopedie/personnage/ferdinand de saussure](http://www.larousse.fr/encyclopedie/personnage/ferdinand_de_saussure)

Ray-Debove, J et Ray, A, (2009), *Le Nouveau Petit Robert*, Paris :Dictionnaires Le Robert.

Littré E, (1877), dictionnaire *le Littré*, Paris : édition électronique

Savary des Bruslon, J et al, (1748), *Dictionnaire universel du Commerce*, Paris : La Veuve Estienne et les fils.

## Livres, revues et articles :

Albertazzi, Liliana, (2000), *Meaning and Cognition*, Amsterdam: J.B publishing company université Trento.

Armengaud, Françoise, (1999), *La pragmatique*. 4e éd. Corr, Paris : PUF.

Austin John L, (1962), *Quand dire c'est faire (How to Do Things With Words)*, Paris: Edition Seuil.

Baylon, Christian et Mignot, Xavier, (1995), *Sémantique Du Langage*, Paris : édition Nathan.

Benjelloul A, (2012), *approche pragmatique du discours argumentatif « lecture dans les travaux de Jacques Moeschler »*, Sarrebruck : Editions Universitaires Européennes.

Bergez Daniel et Robrieux, Jean-Jacques, (1998), *Les figures de style et de rhétorique*, Paris : édition Dunod.

Flaubert Gustave (1857), *Madame Bovary*, Paris: lévy-frères.

Greimas, Julien Algirdas, (1966), *Sémantique Structurale*, Paris : PUF.

Grice Herbert Paul, (1979), *Logique et conversation*, Paris : PUF.

Hofstede, Geert, (1991), *Cultures and organisations. Software of the mind*, Londre: McGraw-Hill.

Halliday M. et Hasan R., (1976), *Cohesion in English*, Londre: Longman.

Ladmiral Jean-René, (1994), *Traduire : théorèmes pour la traduction*, collection tel, n 246, Paris : Gallimard.

Lagarde A et Michard L, (1969), *collection littéraire du XIXème siècle* (les grands auteurs français), Paris : Bordas.

Langacker, R.W, (1976), Semantic Representations and the Linguistic Relativity Hypothesis, *foundations of language*, no14, pp 307-357.

Langacker, R.W, (1987), *Foundations of Cognitive Grammar*, vol 1: theoretical prerequisites, Stanford: Stanford University Press.

Langacker, R.W, (1988), *An Overview of Cognitive Grammar*, édité par: B. Rudzka-Ostyn, Amsterdam: John Benjamins Publishing Co.

Picoche Jacqueline, (2010) *Précis de Lexicologie Française* (étude du vocabulaire), Paris : VIGDOR.

Picoche Jacqueline, (1986), *structure sémantique du lexique français*, Paris : Nathan.

Pottier Bernard, (1994), *linguistique générale* (théorie et description), Paris : PUF.

Quemada, B (directeur) et Galisson, R (secrétaire général) et al, (1973), Etude de linguistique appliquée, *revue internationale d'application linguistique*, série 12, Paris : Didier.

Rastier François, (1987), « *Représentation du contenu lexical et formalismes de l'intelligence artificielle* », *Langages « Sémantique et intelligence artificielle*», pp. 79-102, Orsay : LIMSI CNRS.

Shvejcer A. D, (1988), *Teorijaperevoda: status, problemy, aspekty*, Nauka: Moskvà.

Sperber Dan et Wilson Deirdre, (1996), *Relevance: communication and cognition*, Oxford: Blackwell Publishing.

Taylor A, (1931), *The Proverb*, Cambridge: Harvard University Press

Trudel Eric, (2007), *traitement conceptuel en lexicologie et en sémantique*, Montréal : université de Québec.

Mémoires :

Achab Djamila, mémoire de Doctorat : *l'approche interculturelle de l'enseignement du français langue étrangère*, (2009), Alger : université de Mascara.

Fay C, (2012), *Approche systématique des jeux pragmatiques communicationnels*, mémoire de Master II, université Rennes.

### منابع فارسی:

فلوبر گوستاو، (1386)، مادام بوواری، ترجمه سحابی مهدی، تهران: نشر مرکز.

فلوبر گوستاو، (1341)، قاضی محمد و عقیلی رضا، تهران: انتشارات کیهان.

خطاط نسرين دخت و ديگران، (1388)، ضرب المثل ها و اصطلاحات متداول زبان فرانسه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

**Glossaire : (<http://www.edi-linguistics.ir/files/Linguistique-Dictionary.pdf>)**

---

Abstraction : انتزاع

Acte de parole : کارکرد های کلامی

Analyse componentielle/sémique : تحلیل معناژه ای

Analyse du discours : تحلیل گفتمان

Analyse du sens : تحلیل معنایی

Approche onomasiologique : رویکرد نامگانی

Approche sémasiologique : رویکرد معناشناختی

Arrière-plan : پیش زمینه

Charge locutoire : عمل بیانی

Charge illocutoire : کنش غیر مستقیم زبانی

Charge perlocutoire : نتیجه ی کلامی

Champ : حوزه

Champ lexical : حوزه ی واژگانی

Champ sémantique : حوزه ی معنایی

Classème : کلاس معنا

Collocation : با هم آیی

Connotation : معنای ثانویه

Consonance culturelle : انطباق فرهنگی

Contexte : بافت

Dénotation : معنای اولیه

Dissonance culturelle : انفصال فرهنگی

Equivalent : معادل

Figure de style : صنایع ادبی

Interculturalité : بینا فرهنگی

Hyperonyme : واژگان فراشامل

Hyponyme: واژگان زیر شمول:

Isotopie: ایزوتوپی:

Lecteur cible: خواننده ی متن مقصد:

Lecteur source: خواننده ی متن مبدا:

Objectivité: عینیت:

Perspectif: زاویه ی دید:

Polysémie: چند معنایی:

Pragmatique: کاربردشناسی:

Purement inhérent: معناژه های ذاتی خالص:

Purement afférent: معناژه های اجتماعی- فرهنگی خالص:

Rapports paradigmaticques: روابط جانشینی:

Rapports syntagmaticques: روابط هم نشینی:

Registre: سطح زبانی:

Relief: برجسته:

Sélection: گزینش:

Semi-inhérent: معناژه های ذاتی ناخالص:

Semi-afférent: معناژه های اجتماعی- فرهنگی ناخالص:

Sémantème: خاص معنا:

Sème: معناژه:

Sèmes afférents: معناژه های فرهنگی- اجتماعی:

Sèmes inhérents: معناژه های ذاتی:

Sens: معنا:

Sens figuré: معنای ضمنی:

Signifiant: دال:

Signification: دلالت معنایی:

Signifié: مدلول:

Subjectivité: ذهنیت، ذهنی بودن:

Traduction sourcière : ترجمه ی مبدا گرا :

Traduction cibliste : ترجمه ی مقصد گرا :

Virtuème : مجاز معنا :



## **Index des termes spécialisés :**

---

Abstraction : 61, 62, 63, 65, 79, 82, 87, 89, 102, 112  
Analyse componentielle : 18, 19, 20, 77  
Approche onomasiologique : 18, 19  
Approche sémasiologique : 18  
Arrière-plan : 63, 64  
Charge locutoire : 35  
Charge illocutoire : 11, 26, 28, 29, 35  
Charge perlocutoire : 11, 26, 27, 28, 29, 35  
Champs : 10, 14, 15, 16, 17, 18, 21, 65, 75  
Champ lexical : 14, 15, 21, 65  
Champ sémantique : 15, 16, 17, 18  
Classème : 20, 21, 22, 23  
Collocation : 2, 10, 12, 25, 35  
Connotation : 2, 9, 10, 12, 17, 18, 66  
Consonance : 47, 48, 81, 82, 87, 88, 95, 102, 111  
Contexte : 7, 8, 9, 28, 29, 30, 31, 32, 33, 34, 44, 47  
Dénotation : 10, 12, 18, 39  
Dissonance : 47, 48, 49, 66, 75, 81, 86, 88, 89, 103, 111, 112  
Figure du style : 3, 50, 89, 90, 91, 108, 112  
Hyperonymie : 13, 15, 16  
Hyponyme : 16, 21, 63  
Interculturalité : 5, 33, 35, 36, 73, 87, 101, 112, 113  
Isotopie : 23, 24, 25, 35, 42, 52, 61, 114  
La pertinence : 29, 30, 31, 35, 36, 95, 111, 114  
La polysémie : 10, 12, 14, 18, 35, 70, 71  
Pragmatique : 5, 7, 25, 26, 29, 31, 35, 36, 41, 42, 45, 62, 64, 65, 114  
Inférence : 2, 9, 29, 30, 33, 34, 36, 41, 42, 62, 70, 99, 111, 113, 114  
Purement afférent : 43, 44, 45, 52, 58, 85, 84, 85, 106  
Purement inhérent : 43, 75, 76, 79, 80, 105  
Registre : 2, 10, 12, 35, 66  
Relief : 54, 63, 64

Sélection : 61, 62, 82, 85, 87

Sème : 2, 3, 20, 21, 22, 23, 37, 39, 40, 42, 44, 50, 60, 67, 70, 72, 74, 102, 103, 110, 112

Semi-inhérent : 44, 47, 48, 49, 62, 68, 79, 81, 82, 105, 111, 113

Semi-afférent : 44, 46, 48, 49, 62, 66, 67, 85, 86, 87, 88, 106, 111, 113

Sémantème : 22, 23

Sens figuré : 17, 23, 93, 110

Signification : 7, 8, 9, 10, 13, 16, 17, 18, 23, 26, 29, 31, 46, 50, 52, 57, 60

Virtuème : 22, 23

## چکیده :

از بزرگترین چالش‌هایی که در هنگام ترجمه برای تمامی دانشجویان این رشته پیش می‌آید، مسئله‌ی بینا فرهنگی است که به خصوص مشکلاتی از قبیل عدم فهم و ابهام در راستای گفته‌ها و مقاصد اصلی نویسنده به وجود می‌آورد. این قبیل مشکلات عموماً به علت وجود نقاط مبهم و تاریک در دانسته‌ها و دانش‌های فرا زبانی خواننده‌ی متن مقصد ایجاد می‌شود.

لذا در این راستا تلاش شده است تا با به تصویر کشیدن چهره‌ای متفاوت و چند وجهی از مسائل بینا فرهنگی، چشم اندازی نوین در حوزه‌ی زبان و معنا شناسی ارائه کنیم که با هدف دسته بندی مصادیق بینا فرهنگی بر اساس فهم خواننده به **تحلیل معناژه‌ای فرهنگ در بافت معناژه‌های اجتماعی- فرهنگی و ذاتی** ترجمه بپردازد.

جهت نیل به این هدف، کتاب مادام بواری، اثر گوستاو فلوبر مورد بررسی قرار گرفته است که هم از منظر محتوا، مملو از انواع معناژه‌های اجتماعی - فرهنگی و ذاتی است و هم تمام نیازهای تحقیقاتی این حوزه را بر آورده می‌کند.

بدین ترتیب، مسئله‌ی فرنگ و مصادیق اجتماعی- فرهنگی و ذاتی آن در چهارچوب **بافت متنی، صنایع ادبی، ساختارهای نحوی- واژگانی و ظرفیت ادراکی- استنتاجی خواننده** مورد مطالعه قرار گرفته است و حاصل آن، که در اصل مجموعه‌ای مبتنی بر یافته‌های تحلیل معنایی گفتمان است، مواردی را دربر می‌گیرد که مترجم به علت تفاوت‌های فرهنگی و یا معنایی آن‌ها در زبان مقصد رفتاری غیر عادی و یا متفاوت از خود نشان می‌دهد.

همچنین روش‌های گوناگون دریافت معنا در حوزه‌ی معناژه‌های اجتماعی- فرهنگی و ذاتی مورد بررسی قرار گرفته است و توجیهی از انتخاب‌ها و رفتارهای مترجمان بدست داده است که از جهت گیری‌ها و دیدگاه‌های مترجمان و در نهایت نتایج انتخاب‌هایشان در ترجمه موارد فرهنگی پرده برداری می‌کند.

کلید واژگان: **معناشناسی، بینا فرهنگی، تحلیل معناژه‌ای، تحلیل گفتمان، معناژه‌های اجتماعی- فرهنگی و ذاتی**



**دانشگاه تربیت مدرس**  
**دانشکده علوم انسانی**

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد  
رشته زبان فرانسه گرایش مترجمی

**مطالعه ی معناژه های اجتماعی-فرهنگی و ذاتی و ترجمه ی**  
**آن ها در مادام بوواری اثر فلوبر**

نگارنده :

**بابک اشتری**

استاد راهنمای اصلی:

**دکتر حمید رضا شعیری**

استاد مشاور:

**دکتر پریوش صفا**

ماه و سال دانش آموختگی  
**دی ماه سال 1393**



دانشکده : علوم انسانی

## پایان نامه کارشناسی ارشد رشته : زبان فرانسه گرایش : مترجمی

### عنوان پایان نامه :

مطالعه ی معناژه های اجتماعی- فرهنگی و ذاتی و ترجمه ی  
آنها در مادام بوواری اثر فلوبر

نام دانشجو :

بابک اشتری

استاد راهنما :

دکتر حمید رضا شعیری

دی ماه - 1393